

لغات لهجه‌ی تبریز

تألیف:
کوئیجی هانهدا

تبریز
۱۳۸۸

فهرست

- بخش نخست: پیشگفتار مترجم..... ۹
۱. تبریز، قرارگاه آذان ۱۰
۲. معنای لفظ آذر ۱۱
۳. آذر در معنای آتش ۱۳
۴. معنای لغوی لفظ آذری ۱۷
۵. معناهای اصطلاحی لفظ آذری ۲۰
- ۵-۱. آذری، در معنای ترکان آذربایجان ۲۰
- ۵-۲. آذری، در معنای زبان ترکی رایج در آذربایجان ۲۱
- ۵-۳. آذری، در معنای ترکی غربی ۲۳
- ۵-۴. آذری، در معنایی من درآوردی ۲۵
۶. تبریز در گذشته ۳۱
۷. نام‌واژه‌ی تبریز ۳۴
۸. لهجه‌ی تبریز ۳۶
۹. ویژگی‌های آوایی لهجه‌ی تبریز ۳۷
- ۱-۹. توصیف آوایی آواک‌ها ۳۷
- ۱-۱-۹. (ب/پ) /p,b/ ۳۷
- ۲-۱-۹. (د/ت) /d,t/ ۳۷
- ۳-۱-۹. (ج) /c/ ۳۸
- ۴-۱-۹. (چ/ژ) /tʃ,ʒ/ ۳۸
- ۵-۱-۹. (ر) /r/ ۳۹

۳۹.....	/z,s/ (ز/س) .۹-۱-۶
۴۰.....	/ʒ/ (ژ) .۹-۱-۷
۴۰.....	/ʃ/ (ش) .۹-۱-۸
۴۱.....	/f,v/ (ف/و) .۹-۱-۹
۴۱.....	/x,ǧ/ (خ/غ) .۹-۱-۱۰
۴۱.....	/k,g/ (ک/گ) .۹-۱-۱۱
۴۲.....	/h/ (ح/ه) .۹-۱-۱۲
۴۳.....	/l/ (ل) .۹-۱-۱۳
۴۳.....	/m/ (م) .۹-۱-۱۴
۴۳.....	/n/ (ن) .۹-۱-۱۵
۴۴.....	/y/ (ی) .۹-۱-۱۶
۴۴.....	۹-۲ توصیف آوایی واکه‌های لهجه‌ی تبریز .
۴۴.....	/a/ (آ) .۹-۲-۱
۴۵.....	/ə/ (آ / ه / ه) .۹-۲-۲
۴۵.....	/e/ (ئ / ء / ء / ء) .۹-۲-۳
۴۵.....	/u/ (و) .۹-۲-۴
۴۶.....	/ü/ (ؤ / و) .۹-۲-۵
۴۶.....	/o/ (ؤ / و) .۹-۲-۶
۴۶.....	/ö/ (ؤ / و) .۹-۲-۷
۴۷.....	/i/ (ی / ی / ی) .۹-۲-۸
۴۷.....	/ɪ/ (ی / ی / ی) .۹-۲-۹
۴۷.....	۹-۳ توصیف آوایی جفت واکه‌های لهجه‌ی تبریز .
۴۸.....	/ay/ .۹-۳-۱
۴۸.....	/uy/ .۹-۳-۲
۴۸.....	/oy/ .۹-۳-۳
۴۸.....	/öy/ .۹-۳-۴

لغات لهجه‌ی تبریز ۵

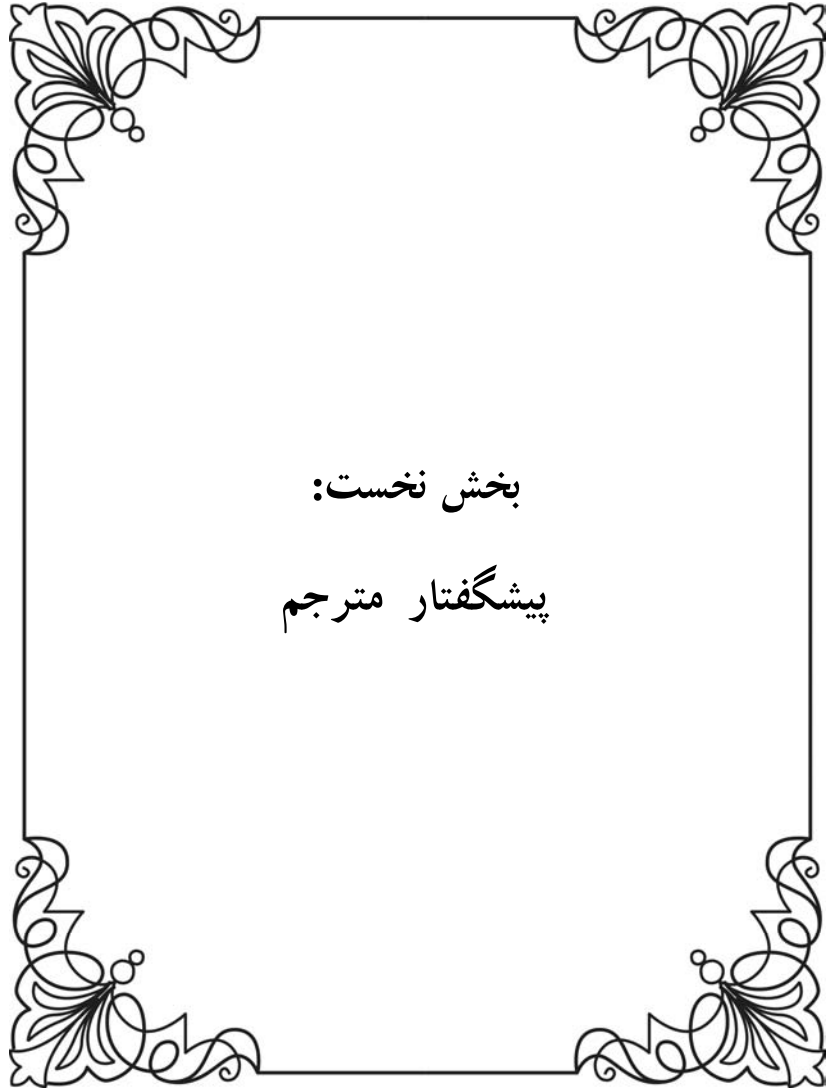
- ۴۸...../öü/ .۹-۳-۵
- ۴۹...../əy/ .۹-۳-۶
- ۴۹...../iy/ .۹-۳-۷
- ۵۰..... ۹-۵. نمودار واک‌های لهجه‌ی تبریز
- ۵۱..... ۱۰. برخی قواعد آوایی لهجه‌ی تبریز
- ۵۱..... ۱۰-۱. ابدال /i/ به /d/
- ۵۱..... ۱۰-۲. ابدال /m/ به /b/
- ۵۲..... ۱۰-۳. ابدال /t/ به /s/
- ۵۲..... ۱۰-۴. ابدال /n/ به /m/
- ۵۲..... ۱۰-۵. ابدال /d/ به /n/
- ۵۲..... ۱۰-۶. ابدال /r/ به /l/
- ۵۳..... ۱۰-۷. ابدال /ng/ به /k/
- ۵۳..... ۱۰-۸. ابدال /c/ به /j/
- ۵۳..... ۱۰-۹. ابدال /ç/ به /ş/
- ۵۳..... ۱۰-۱۰. ابدال /k/ به /k̄/
- ۵۳..... ۱۰-۱۱. ابدال /r/ به /y/
- ۵۳..... ۱۰-۱۲. ابدال /ğ/ به /q/ در کلمات عربی
- ۵۴..... ۱۰-۱۳. ابدال و گردشگی
- ۵۴..... ۱۰-۱۴. ابدال واکه‌های افراشته به واکه‌ی /i/ در هجاهای غیر اول
- ۵۴..... ۱۰-۱۵. ابدال واج میانجی
- ۵۵..... ۱۰-۱۶. جابجایی آواک‌ها
- ۵۵..... ۱۰-۱۷. ابدال /k/ به /x/
- ۵۵..... ۱۰-۱۸. ابدال جفت آواک /nd/ به /t/
- ۵۵..... ۱۰-۱۹. اسقاط آواک بعد از واک /a/

- ۲۰ - ۱۰. ابدال «ع» ساکن عربی به /a/ ۵۵
- ۲۱ - ۱۰. ابدال /i/ به /i/ ۵۵
- ۲۲ - ۱۰. ابدال واک /a/ به /ə/ ۵۵
- ۲۳ - ۱۰. حفظ آواک طنین‌دار /k/ ۵۵
- ۲۴ - ۱۰. حفظ واک کشیده‌ی دخیل فارسی /â/ ۵۵
- ۲۵ - ۱۰. ابدال /q/ به /x/ ۵۶
- ۲۶ - ۱۰. اسقاط آواک هم جنس با واک: ۵۶
- ۲۷ - ۱۰. جا به جایی آواک‌های هم‌اوا ۵۶
- ۲۸ - ۱۰. افزایش واک یا آواک ۵۶
- ۲۹ - ۱۰. اسقاط واک یا آواک ۵۶
- ۳۰ - ۱۰. جا به جایی آواک‌ها با هم ۵۷
۱۱. هجا در لهجه‌ی تبریز ۵۸
- ۱ - ۱۱. تکیه ۵۹
- ۱ - ۱ - ۱. تکیه‌ی اسم ۵۹
- ۲ - ۱۱ - ۱ - ۲. تکیه‌ی صفت ۶۰
- ۳ - ۱۱ - ۱ - ۳. تکیه‌ی عدد ۶۰
- ۴ - ۱۱ - ۱ - ۴. تکیه‌ی قید ۶۱
- ۵ - ۱۱ - ۱ - ۵. تکیه‌ی فعل ۶۲
- ۲ - ۱۱. آهنگ ۶۲
- ۱ - ۱۱ - ۲ - ۱. جمله‌های خبری: آهنگ افتان ۶۳
- ۲ - ۱۱ - ۲ - ۲. جمله‌های امری: آهنگ افتان ۶۳
- ۳ - ۱۱ - ۲ - ۳. جمله‌های پرسشی: آهنگ خیزان ۶۳
- ۴ - ۱۱ - ۲ - ۴. جمله‌های ندایی: آهنگ افتان ۶۳
- ۳ - ۱۱. هماهنگی واکه‌ای ۶۳

لغات لهجه‌ی تبریز لغات لهجه‌ی تبریز ۷

۱۲. پژوهش کوئچی هانهدا ۶۶
۱۳. نشانه‌نگاری ۶۷
- ۱- ۱۳. سیاهه‌ی نشانه‌نگاری واک‌ها ۶۷
- ۲- ۱۳. سیاهه‌ی نشانه‌نگاری آواک‌ها ۶۸
۱۴. نمایه‌ها ۷۰
- بخش دوم: متن پژوهشی کوئچی هانهدا ۷۱
- پیشگفتار مؤلف ۷۲
۱. اعضای بدن ۷۳
۲. مواد خوراکی ۷۵
۳. جنگل و دریا ۷۸
۴. روز و سال ۸۰
۵. اعداد ۸۱
۶. اعضاء خانواده ۸۲
۷. ضمیرها و جهات ۸۴
۸. فعل‌ها و مصدرها ۸۶
۹. صفات ۹۴
۱۰. اعضاء بدن ۹۸
۱۱. نوشیدنی و خوراکی ۹۹
۱۲. حیوانات ۹۹
۱۳. وسایل معیشت و زندگی ۱۰۰
۱۴. فصل‌ها ۱۰۴
۱۵. ماه‌ها ۱۰۴

۱۰۵	۱۶. ایام هفته
۱۰۵	۱۷. روز و ساعت
۱۰۵	۱۸. روز و ماه و سال
۱۰۶	۱۹. اعداد
۱۰۸	۲۰. خویشاوندان
۱۰۹	۲۱. مشاغل
۱۱۱	۲۲. فعل‌ها و مصدرها
۱۱۹	۲۳. صفات
۱۲۲	۲۴. قیدها
۱۲۵	بخش سوم: نمایه‌ها
۱۲۶	۱-۳. نمایه‌های فارسی
۱۴۷	۲-۳. نمایه‌های انگلیسی
۱۶۶	۳-۳. نمایه‌های آوانگاری
۱۸۷	۳-۴. وثیقه‌ها



بخش نخست:

پیشگفتار مترجم

۱. تبریز، قرارگاه آذان

تبریز شهری است بر بلندای تاریخ که زمان پیدایش آن نامکشوف است. این قدر هست که یافته‌های باستان‌شناسی تاریخ آن را به هفت هزار سال پیش می‌برد. روزگاری که ترکان باستان آن جا را به مرکز تهاتری و مبادله‌ی کالا بدل ساختند و در آن، قرارگاه‌ها پی افکندند و ملل و اقوام را از چهار سوی جهان به آن جا فرا خواندند.

از آن جا که تبریز در ماورای تاریخ، پس از پیدایش مرحله‌ی کشاورزی و برده‌داری و در نتیجه‌ی تقسیم کار و تأثیر نقش اختلافات فطری و جیلی اشخاص در پیدایی و رسایی شهرگیری، پی افکنده شده است، از این رو، باشندگان آن جا پیوسته فرصتی برای حفظ تفوق و برتری خود به دیگران به دست می‌آوردند. و بدین‌گونه طبقات و تقسیمات اجتماعی و اندیشه‌ی تشکیل حکومت در تبریز، خیلی زود ظهور کرد، حکومت‌های قبیله‌ای پیدا شد و جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها آغاز گردید.

نخستین عشیره‌ای که ظاهراً تبریز را پایتخت قرار داده است و حکومتی گسترده ایجاد کرده است قبیله‌ی *آس* $as(z)$ است که در کتیبه‌های ترکی باستان «آذ» و «آس»، در متون عربی «آذیه» و در کتب تاریخی فارسی نظیر *راحة الصدور* «آزان» نامیده می‌شود.

۲. معنای لفظ آذر

تکواژ «آذ» یا «آز» در این جا که جزء نخست لفظ *آذربایجان* نیز است، بن‌واژه‌ای کهن است که در ترکی و فارسی، در ترکیب با جز «ar» به صورت «آذر» نوشته شده است.

این تکواژ در کتاب پهلوی بندهشن چنین معنا می‌شود: «نام دیوهایی سپید اندام از ترکان که همه چیز را فرو برند و بخورند و اگر طعمه‌ای نصیبشان نشود، خودشان را بخورند!»^۱ (فصل ۲۸، بند ۲۷)

در کتاب دینکرت می‌گوید که: «این دیوان فاقد مرتع‌اند و آن را اهریمن برای ایجاد مرگ فرستاده است و در کوه قاف زندگی می‌کنند.»^۲ (فصل ۹، بند ۴)

در کتاب *داتستان* دینیکی نام دیو دیگری به اسم *نی‌آذ* (= نیاز *niâz*) آمده که دیوان آذ را وامی‌دارد آرزو کنند بی‌فرزند بمانند.^۳ (فصل ۳۷، بند ۵۲)

دو کلمه‌ی «آز» و «نیاز» که امروزه در فارسی در معناهای جدیدتری به کار می‌رود تا سده‌های شش و هفت، معانی اصلی خود را حفظ کرده بود. چنان‌که فردوسی گوید:

چنین داد پاسخ که آز و نیاز،
دو دیوند پتیاره و دیو ساز!^۴

^۱ The foundation of the reanian Gligious, by L. H. R. Cama Oriental Institute publication, no. ۵, Bombay, p. ۱۱۱.

^۲ همان جا.

^۳ همان جا.

^۴ رضازاده شفق. فرهنگ شاهنامه، ماده‌ی: «آز.»

با توجه به این که در متون پهلوی، از جمله در کتاب *ایاتکار زیریران* به ترکان ساکن *قققاز* و *کوه قاف* «دیو»، و در متون کهن تر «دهای وه» (dævə) اطلاق می شود، می توان ادعا کرد که منظور از «دیوان آذ» سلحشوران و دلاوران قبیله‌ی آذ (až) – یکی از کهن ترین قبایل ترکان آذربایجان است که روزگاری بر همه‌ی عشایر و قبایل همسایه، از جمله بر *اوزها* و *ارمنها* غلبه کردند و دولت عشیرتی خود را «آذر» نامیدند. این کلمه مرکب از دو جزء:

۱. آذ (až) نام قبیله.

۲. ار (ər) در معنای دلاور رزمنده.

تشکیل یافته است و نامی است که آذان پس از غلبه بر دیگر قبیله‌ها، بدنه‌ی دولت و ملت خود را در ماورای تاریخ چنین نامیدند و رود پهناور سرزمین خود را نیز *ار آذ* (ər až) یا *ارس* نام دادند که در واقع تلفظ بازگونه‌ای از «آذر» (آذ + ار) است.

می دانیم که در ترکی باستان آواک «ذ z» بیش از صامت «ز z» کاربرد داشته است و در متون کهن فارسی، ویژگی املائی کلماتی که با «ذال ترکی» تلفظ می شد، حفظ گشته است. حتی در بسیاری از نسخ خطی منابع تاریخی فارسی نظیر *راحة الصدور و آية السرور* این الفاظ با ذال ترکی (و نه با زاء اخت الرأء) نوشته شده است. *راوندی* خود فصلی با عنوان «اندر تاختن آذان بر اودان» دارد که مصحح بی خبر از تاریخ ترکی، همه‌ی کلمه‌های فوق را به صورت‌های «آزان» و «اوزان» (!) در آورده است.

۳. آذر در معنای آتش

تکواژ آتش âtaş که امروزه در فارسی رایج است، در گویش پهلوی میانه و پهلوی دوره‌ی ساسانی، به صورت تلفظ می‌شده است که در آن هر دو واک (a) و (i) کوتاه بودند^۵ معنای اصلی آن «جرقه‌ی جهنده از سنگ» است^۶ و بعدها در معناهای: شعله، اخگر، هیمه‌ی افروخته، دوزخ و جهنم به کار رفته است.^۷ و معانی فرعی و ثانوی چون: تند، تیزی، ایذاء، بلا و مصیبت نیز به خود گرفته است^۸ و ترکیبات چندی مانند: آتش‌پاره، آتش‌بس، آتش‌پرست، آتش‌خوار، آتش‌زنه، آتش‌فشان و غیره دارد.^۹

تلفظ اصلی و کهن آن یعنی: âtiş هنوز هم، در فارسی رایج است و در بسیاری از فرهنگ‌ها ضبط شده است.^{۱۰} مرحوم معین آن را در فرهنگ خود به صورت آدیش Adiş ضبط و آتش معنی کرده است.^{۱۱}

به معنای اصلی آن، فردوسی نیز اشاره دارد و آن را «بر شده» و در معنای جهنده می‌آورد. آنجا که از چهار عنصر صحبت می‌کند، می‌گوید:
یکی آتشی «برشده» تابناک،

^۵ فره‌وشی، بهرام. فرهنگ پهلوی، ماده‌ی: آتش.

^۶ پورداد، ابراهیم. هرمزدنامه، تهران، ۱۳۵۱، ص ۲۶۰.

^۷ معین. محمد. فرهنگ فارسی، ج. ۱، ماده‌ی: آتش.

^۸ همان جا.

^۹ همان جا.

^{۱۰} از جمله فرهنگ‌های آندراج، غیاث اللغات، ناظم الاطبا، انجمن آرا و غیره.

^{۱۱} معین، محمد. فرهنگ فارسی، ج. ۱، ص ۳۷.

میان باد و آب از بر تیره خاک.^{۱۲}

و یا:

همی «بر شد» آتش، فرود آمد آب،
همی گشت گرد زمین آفتاب.^{۱۳}

«بر آمدن» و «جهیدن» معنای اصلی و باستانی تکواژ «آتش» است که در متون فارسی، غیر از شاهنامه هم، فراوان به آن اشاره شده و می‌توان سراغ آن را در فرهنگ‌ها گرفت.^{۱۴} اسدی طوسی گوید:
گر آتش برآمد بر مغ، چه باک،
از آتش بد ابلیس و آدم ز خاک.

در متون کهن ترکی نیز این کلمه وجود دارد. مثلاً در دیوان لغات الترک به صورت آتیش atış و در معنای: جهیدن و پریدن یا پرش معنا می‌دهد.^{۱۵}
در ترکی اویغوری کهن و در ترکی جغتایی هم که منشأ «ترکی شرقی» هستند، به آتش atış گفته می‌شود.^{۱۶} امروزه در ترکی اوزبکی، قرغیزی و قازاخی

^{۱۲} شاهنامه، بخ، ج. ۱، ص ۴.

^{۱۳} همان جا.

^{۱۴} رک. لغتنامه فارسی، مؤسسه لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج. ۱، ماده‌ی: آتش.

^{۱۵} *divanü lûgat-it türk dizini*, ۱۹۷۱, s. ۱۳.

^{۱۶} *karşılaştırmalı türk Lahçeleri sözlüğü*, c. ۱, s. ۳۲.

لغات لهجه‌ی تبریز ۱۵

هم، به آتش علاوه بر *yalq-ın* که در معنای آتش و نار است، *ataş* نیز گفته می‌شود.^{۱۷}

بدین گونه می‌توان ادعا کرد که میان کلمه‌ی «آتش» در فارسی با *atış* ترکی پیوند وجود دارد. به نظر ما، با توجه به اینکه تکواژ *atış* در سیاهه‌ی لغات سومری^{۱۸} و کتیبه‌های اورخون نیز آمده است، می‌توان «آتش» فارسی را مأخوذ از *ataş* در ترکی به حساب آورد.

کلمه‌ی آذر (*ažər/ažır*) در فارسی دوره‌ی اسلامی و واژه‌ی آذر (*adır*) در گویش پهلوی دوره‌ی ساسانی نیز به همین معنا به کار رفته است. هنوز هم در روستاهای اطراف کرمان و یزد، زرتشتیان به آتش، آذر (*adeir*) می‌گویند.^{۱۹} این تکواژ به نظر پورداد، مأخوذ از ریشه‌ی اوستایی اَتهَر (*athir*) و اَتر (*atr*) است و در معنای «آزمایش روز پسین است که از آهن گداخته و آتش جهنده بر روی گناهکاران می‌اندازند»^{۲۰}

به نظر می‌رسد، کلمه‌ی آذر در معنای آتش نیز مانند خود آن تکواژ، مأخوذ از معانی کهن مصدر آتماق (*atmaq*) در ترکی باستان در معنای «جهیدن جرقه» باشد.

پی افزوده‌ی صفت‌ساز چهار شکلی *ir* – بر بن این مصدر وارد شده و از آن صفت مفعولی آتیر (*atir*) را ساخته است. این لفظ در دیوان لغات الترک معنای «شفق به خون شکافته» و «جرقه‌ی بر جهیده» را می‌دهد و بی‌گمان کلمه‌ی

^{۱۷} *sümercə kesin Türkçedir*, ۲۰۰۲, s. ۵۲.

^{۱۸} صدیق، حسین محمدزاده. یادمان‌های ترکی باستان، واژه‌نامه.

^{۱۹} مرکز کرمان‌شناسی، واژه‌نامه کرمانی، ص ۶۲.

^{۲۰} پورداد، ابراهیم. یادداشت‌های گات‌ها، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۰۰.

اثير در عربى به معنای كرهى آتش و فلک نار (بالای هوا) نیز با تکواژ آتیر (atir) در ترکی ارتباطی دارد که باید تحقیق شود.

۴. معنای لغوی لفظ آذری

کلمه‌ی آذری (ažəri) از سه جزء تشکیل یافته است که دو جزء اول و دوم آن دو تکواژ až و er و جزء سوم پی افزوده‌ی (i) است. پی افزوده‌ی چهار شکلی i در ترکی، از فعال‌ترین پی‌افزوده‌ها است که:

۱. به بن فعل می‌آید و اسم می‌سازد. مانند: بات ← باتی (batı)، یاپ ← یایی (yapı)، سور ← سورو (sürü)، دوغ ← دوغو (doğu).

۲. بر بن اسم می‌آید و فعل می‌سازد. مانند: داش ← داشیماق (daş+i+maq)، قاش ← قاشیماق (qaş+i+maq)، یئر ← یئریمک (yer+i+mək).

این پی‌افزوده در ترکی باستان، صورت چهار شکلی ig - را داشته است. چنان که کلمه‌ی دیری (diri) در متون کهن و سنگ‌نبشته‌های باستانی در شکل دیریگ (dirig) آمده است.^{۲۱}

از سوی دیگر، در هم‌زیستی دو زبان ترکی و فارسی، به عنوان پی‌افزوده‌های دخیل در فارسی راه یافته و از دو طریق در تکوین ساختار تکواژهای فارسی کارگر افتاده است.

۱. انتقال سازه از ترکی به فارسی مانند: تورش ← تورشو به عنوان (turşu) که در فارسی شکل «ترشی» یافته است.

۲. تظاهر وجودی به عنوان پسوند نسبت، مانند: انسان ← انسانی، آذر ← آذری.

^{۲۱} Ismail Doğan, Türk dili, Trabzon, ۱۹۹۷, s. ۶۶.

گرچه برخی از فارسی‌پژوهان باور آورده‌اند که یای نسبت از گویش پهلوی به فارسی انتقال یافته است، اما فراموش می‌کنند که همین پسوند از ترکی باستان وارد گویش پهلوی شده و در پهلوی به شکل «ایگ» به کار رفته است. مانند: دینیک (dinig) که امروزه دینی تلفظ می‌شود. آنچه باعث متروک شدن و غربت لفظ اصیل و ناب آذری در میان ما شده است، نتیجه‌ی تبلیغ گسترده‌ی کسروی از اتیمولوژی عامه‌پسند و روایی و غیر علمی از این کلمه است که آن را مشتق از آذر در معنای آتش می‌انگاشت. چنان که شمیران را هم‌ریشه با سمیرم و تهران را هم‌معنا با جهرم می‌پنداشت^{۲۲} و در اتیمولوژی عامیانه، ولی با ژست علمی، چنان افراط کرد که حتی برای لغات جعلی دساتیری مانند طرچود، اپرخید، فرنود، فرزبود، آمیغ، اشکیود، پاچایه، تیمسار، نوتاش، دشمیر و ده‌ها لغت جعلی و ساختگی دیگر، شناسنامه‌ی ایرانی صادر کرد.^{۲۳} و بسیاری تکواژ نیز به پندار خود، با بازیافت از لغات فارسی، در انشاء و نگارش مردم رواج داد. مانند سهش (گویا در معنای احساس)، شوند (گویا در معنای دلیل و برهان)، آخشیح (گویا در معنای ضد و مخالف).^{۲۴}

وی در این راستا، تئوری «آذری یا زبان باستانی آذربایگان» را نیز پیش کشید و نزدیک نیم قرن زبان‌شناسان کشورمان را سر کار گذاشت تا سال‌ها فرهنگ مردم نجیب تالش و تات را تخریب کنند و از میان الفاظ و لغات این دو

^{۲۲} کسروی، احمد. نام‌های شهرها و دیه‌ها، تهران، ۱۳۲۳.

^{۲۳} پورداد، ابراهیم. لغات دساتیر (مقدمه‌ی برهان قاطع، تصحیح دکتر معین، امیرکبیر، ص ۶۲).

^{۲۴} کسروی، احمد. زبان پاک، تهران، ۱۳۲۲.

نیم زبان، زبان موهومی با نام «آذری» اختراع نمایند. ولی تا کنون با این زبان موهوم، حتی یک جمله‌ی کامل نتوانسته‌اند بیابند و یا حتی بسازند.

بدین گونه ادعا می‌کنیم که آذر (Azür) یک کلمه‌ی اصیل و ناب ترکی و در معنای «دل‌آور مردم قوم آذ» است و لفظ «آذری» ترکیب کهن از لحاظ ترکی در معنای «منسوب به مردم آذر» به شمار می‌رود.

بی‌جا نیست تأکید کنم که دانش اتیمولوژی به ما اجازه نمی‌دهد پیوندی میان آذر در معنای «مرد آذر» با دو لفظ «آذر» و «آتش» مأخوذ از مصدر آتماق (Atmaq) قائل بشویم و گرنه گرفتار گونه‌ای اتیمولوژی عامیانه خواهیم شد چرا که این دو کلمه‌ی اخیر با آن یکی، هم‌ریشه نیستند و دانش زبانشناسی اجازه‌ی قضاوتی عامیانه به ما نمی‌دهد.

این دو گروه تکواژ را نمی‌توان به دلیل شباهتی که در شکل و فرم و شاید هم به نحوی حتی در معنا دارند، مشتق از هم به حساب آورد و خط سیر پژوهشی را به نادانی آلوده ساخت.

۵. معناهای اصطلاحی لفظ آذری

لفظ آذری (مركب از دو تكواژ آذ az و ار ar و پی افزوده‌ی ای i) در متون نثر و نظم ترکی، عربی و فارسی و در پژوهش‌های دارندگان دیدگاه‌های گوناگون در معناهای اصطلاحی چندی نیز به کار رفته است که از آن میان می‌توان به چهار معنای زیر اشاره کرد:

۱-۵. آذری، در معنای ترکان آذربایجان

در قرون اولیه‌ی اسلام، در بسیاری از کتب تاریخ و جغرافیا، اصطلاح «آذری» در معنای «ترکان آذربایجان» به کار رفته است، مثلاً/احمد بن ابی یعقوب یعقوبی صاحب کتاب *البلدان* در سخن از مردم، اهالی و ساکنان آذربایجان گوید:

«فَمَنْ أَرَادَ إِلَىٰ آذْرِبَايْجَانَ خَرَجَ مِنْ زَنْجَانَ فَسَارَ أَرْبَعَ مَرَاهِلَ إِلَىٰ مَدِينَةِ أَرْدَبِيلَ وَ هِيَ أَوْلَىٰ يَلْقَىٰ مِنْ مُدُنِ آذْرِبَايْجَانَ وَ مِنْ أَرْدَبِيلَ إِلَىٰ ... وَ أَهْلُ آذْرِبَايْجَانَ وَ كُورَهَا أَخْلَاطٌ مِنَ الْعَجَمِ وَ الْأَذْرَبِيَّةِ وَ الْجَاوْدَانِيَّةِ الْقَدَمُ أَصْحَابُ مَدِينَةِ الْبَدِّ الَّتِي كَانَ فِيهَا بَابُكَ تَمَّ نَزَلَتْهَا الْعَرَبُ لَمَّا افْتَتَحَتْ.»^{۲۵}

پیداست که در متن فوق، احمد بن ابی یعقوب *اليعقوبي* از چهار قوم: ۱. عجم (= تالش و تات)، ۲. آذری (= ترک)، جاودانیه (= کرد) و ۴. عرب، سخن به میان می‌آورد.

^{۲۵} یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب. کتاب البلدان، چاپ لیدن. ص. ۲۷۲.

بلاذری، ابن حوقل، مسعودی، المقدسی و دیگران نیز مانند یعقوبی، تعبیر و اصطلاح «آذری» را در معنای گروه قومی ساکن آذربایجان که با گونه‌های عجم، عرب و اکراد فرق داشته‌اند به کار برده‌اند و هم‌دوش با این معنا، زبان رایج و غالب و فراگیر ترکی آذربایجان را نیز چنین نامیده‌اند. و حتی یاقوت حموی تأکید کرده است که این زبان (= الآذریه) را عجم و عرب و اکراد نمی‌فهمند. ابن مقفع، حمزه اصفهانی و خوارزمی نیز هر کدام از وجود زبانی در آذربایجان یاد می‌کنند که زبان ادبی دوره‌ی اشکانیان بوده است و پارسیان آن را نمی‌فهمند. بر همین اساس است که ژ. مارکوارت نتیجه می‌گیرد که: «زبان ادبی دوره‌ی اشکانیان، زبان ترکی موجود در آذربایجان بوده است.»^{۲۶}

۲-۵. آذری، در معنای زبان ترکی رایج در آذربایجان

گذشته از متون کهن فوق، در آثار تحقیقی دو قرن اخیر نیز که صبغه‌ی دانشنامه Cyclopedia و یا دایرةالمعارف Encyclopedia داشته‌اند، هنگام سخن از مدخل «آذری»، آن را به عنوان اصطلاحی برای نامیدن زبان ترکی آذربایجان به کار برده‌اند. مثلاً در دایرةالمعارف نامه‌ی دانشوران که در زمان ناصرالدین شاه قاجار از سوی تنی چند از بزرگان ادب از جمله مرحوم عبدالوهاب قزوینی تألیف شده، در ماده‌ی «آذری» از داستان ملاقات خطیب تبریزی و ابوالعلاء معری سخن به میان آمده، تأکید می‌شود که زبان مورد بحث در این ماجرا، «آذری یا زبان ترکان» بوده است و در اولین تعریف از این اصطلاح نیز می‌نویسد:

^{۲۶} J. Markwart. Eranshahr much der Geographie des ps. Moses xoremaci, Abh. G. W. Gott., Berlin, p. ۱۳۳.

«آذری – زبان ترکی رایج در آذربایجان...»^{۲۷}

گ. لسترنج، محقق معروف تاریخ ایران در مقدمه‌ای که بر ترجمه‌ی انگلیسی نزهةالقلوب حمدالله مستوفی نوشته، در سخن از زبان سرزمین آذربایجان، آن را «آذری» می‌نامد و می‌گوید: «زبان آذری، عبارت از لهجه‌ی کهن ترکی در آذربایجان بوده است.»^{۲۸}

میرزا کاظم بیگ دربندی، در دانشنامه‌ی ترکی که برای دانشگاه پطروگراد تألیف کرده، در سخن از زبان آذربایجان، آن را «آذری» نامیده و دارای دو لهجه‌ی اصلی شمالی و جنوبی دانسته است که بی‌گمان منظور او از لهجه‌ی شمالی، گویش‌های ترکی موجود در قفقاز و شمال رود ارس؛ و مراد از لهجه‌ی جنوبی، گویش‌های ترکی موجود در ایران بوده است.^{۲۹}

همین گونه دانشمندان و آذربایجان‌پژوهان نظیر: آدولف برگه Adolph Berge، آدولف دیر Adolph Dirr، و. بارتولد W. Bartold، گیهسه F. Giese، کارل فوی Karl Foy، وامبری H. Vambry، باسکاکوف و ژیرکوف نیز این نام را به زبان ترکی موجود در آذربایجان داده‌اند.

ترکی‌پژوهان و اساتید بلندآوازه‌ی این فن نیز در ترکیه و جمهوری آذربایجان و ایران و جز آن، ترکی آذربایجان را به عنوان شاخه‌ی گسترده‌ای از ترکی غربی، چنین نامیده‌اند. و آن را چون اصطلاح علمی برگشت‌ناپذیری در جهان

^{۲۷} نامه‌ی دانشوران، ج. ۱، ماده‌ی آذری.

^{۲۸} نزهةالقلوب، ترجمه‌ی انگلیسی از گ. لسترنج G. L. Strange، ۱۹۱۹، ص. ۸۷.

^{۲۹} این کتاب در سال ۱۸۳۹ در شهر قازان و به زبان روسی چاپ شده و در سال ۱۸۴۷ از سوی J. The Zenker به زبان آلمانی ترجمه و در لایپزیک طبع شده است.

J. The. Zenker. Allgem. Gram. Der Turkish Sprache, Leipzig, ۱۸۴۸.

ترکی پژوهی شناخته‌اند. مرحوم پروفیسور دکتر محرم ارگین، درسی تحت عنوان «ترکی آذری» داشتند و کتاب درسی آن را نیز با عنوان *آذری تورکجه‌سی* خود چاپ کرده بودند. و در مقطع دکترای (PH.D) رشته‌ی *زبان‌شناسی ترکی*، گرایش *ترکی آذری* را تأسیس کرده بودند. اکنون در همه‌ی دانشگاه‌های دنیا که در آن‌ها رشته‌ی زبان و ادبیات ترکی موجود است، گرایش *ترکی آذری* نیز وجود دارد. اصطلاحاتی نظیر: *موسیقی آذری*، *ادبیات آذری*، *رمان آذری*، *شعر آذری*، *فولکلور آذری* و غیره، جزو *لاینفک اصطلاحات نمایگان* گسترده‌ی اصطلاح‌شناسی جهان *تورکولوژی* است و مراد از کاربرد آن، پیوسته نامیدن «ترکی آذری» است.

مرحوم پروفیسور محمدتقی زهتابی و نیز محمدعلی فرزانه نیز زبان ترکی رایج در آذربایجان را «آذری» نامیده‌اند.

۳-۵. آذری، در معنای ترکی غربی

در میان ترکی پژوهان جهان، گرایش کلاسیک قابل اعتنایی نیز وجود دارد که این اصطلاح را به ترکی اوغوزی و شاخه‌های متعدد و خویشاوند آن که از *خراسان تا آناتولی شرقی* گسترده است، می‌دهند. طبق این نظریه، شیوه‌ی مکتوب و ادبی ترکی در جهان به سه شیوه‌ی اصلی تقسیم می‌شود:

شیوه‌ی مکتوب چغتایی.

شیوه‌ی مکتوب عثمانی.

شیوه‌ی مکتوب آذری.

شیوه‌ی نخست در برگیرنده‌ی لهجه‌های اویغوری، قازاخی، قیرقیزی، اوزبکی و غیره است. شیوه‌ی دوم، منحصر به لهجه‌ی مکتوب عثمانی می‌شود که دوران آن اکنون سرآمده است. و شیوه‌ی سوم مجموعه‌ی آثار ادبی و فرهنگی ترکی از خراسان تا ارض روم و از دریند تا بغداد را در برمی‌گیرد.

مرحوم پروفیسور محمدفؤاد کؤپرولو از مدافعان این نظریه است. آن مرحوم

می‌نویسد:

«... شو جهتی بالخاصه تصریح ائده‌لیم کی، بیز بورادا آذری اصطلاحینی، فرقلی بیر معنادا قوللانیوروز. بیزیم فکریمیزه گوّره، بو اصطلاح یالنیز بوگونکو ایران آذربایجانی و جنوبی قافقازیا تورکلری نین قونوشدوقلاری تورک دیلی شعبه‌سینه و یا شعبه‌لرینه دگیل، داها گئیش اولاراق، عمومیتله ایران، قافقازیا، حتا شرقی آنادولو و عراق تورکلری آراسیندا اوزون عصرلردن بری زنگین بیر ادبیات ووجودا گتیرن ادبی لهجه‌یه اطلاق اولونماق ایجاب ائدر ... تورکجه‌نین ایکی بؤیوک ادبی لهجه‌سی اولان چاغاتای و عثمانلی لهجه‌لری یانیندا، خراساندان آنادولویا و قافقازیادان باغدادا قدره گئیش بیر ساحه‌ده، ۱۴ م. عصردن بری حاکم اولوب، قوتلی بیر ادبی انکشاف گوّستریمیش بولونان اوچونجو بیر ادبی لهجه داها واردیر کی، ایشته بیز آذری اصطلاحی ایله بالخاصه بونو قئید ائدیوروز. عثمانلیجا دئیلن غربی اوغوز ادبی لهجه‌سی ایله چوخ یاخین و چوخ سیخی مناسبتلری بولونان بو آذری ادبی لهجه‌سی، حقیقتده، شرقی اوغوز ادبی لهجه‌سیندن باشقا بیر شی دگیلدر.»^{۳۰}

^{۳۰} İslam Ansiklopedisi, İstanbul, C, ۲. ۱۹۷۰, ۲, s. ۱۱۹.

بنابراین باید گفت که لفظ «آذری» مأنوس‌ترین اصطلاح علمی برای نامیدن زبان فراگیر ترکی غربی به شمار می‌رود و حقیقی‌ترین نام برای نامیدن آن است.

۴-۵. آذری، در معنایی من درآوردی

از اصطلاح ترکی «آذری» ظاهراً نخستین بار سید/احمد کسروی معنای من درآوردی عجیبی درآورد، بدین گونه که بتوان آن را به هر لهجه‌ی غیر ترکی رایج در آذربایجان اطلاق کرد، چنان که یکی از کسروی‌گرایان در تعریف این اصطلاح نوشت: «لهجه‌های مختلف محلی آذربایجان که به مجموع آن‌ها نام آذری اطلاق می‌شود!»^{۳۱}

سیاست ترکی‌ستیزی شاهنشاهی در ایران اغلب زبان‌پژوهان را از صغیر و کبیر گرفتار درهم‌گویی‌هایی در این زمینه ساخت. مثلاً مرحوم دکتر محمد معین اگرچه از وجدان علمی برخوردار بود، اما در مقدمه‌ای که بر چاپ برهان قاطع نگاشته، ضمن شمردن ۵۶ لهجه از لهجه‌های فارسی نظیر: شوشتری، دزفولی، لری، کردی، گیلکی، تالشی و جز آن، آذری را در بیست و پنجمین ردیف قرار می‌دهد و می‌گوید:

«آذری، لهجه‌ی قدیم آذربایجان که نباید این لهجه را با آذری مصطلح ترکان به معنای لهجه‌ی ترکی مستعمل در آذربایجان اشتباه کرد. اینک در آذربایجان، بقایای آذری کهن به عنوان هرزندی، حسنو، قره‌جولی، خلخالی و تاتی تکلم می‌شود.»

آن مرحوم در این افاضات سر تا پا غلط، از لهجه‌ی ناشناخته و مجهولی به نام خلخالی (!) نام می‌برد که گویا گویشی شبیه به گیلکی و تالشی بوده است و

^{۳۱} کارنگ، عبدالعلی. تاتی و هرزنی، تبریز، نشر واعظپور، ص. ۲۴.

گویش ترکی «قارا چورلو» را قره‌جولی (?) می‌نامد و فارسی می‌انگارد. دو اصطلاح «هرزندی» و «حسنلو» را جعل می‌کند و سپس نیم زبان «تاتی» را هم لهجه‌ای از این دو لهجه به حساب می‌آورد! اما بلافاصله همه‌ی این کژ بافته‌ها را فراموش می‌کند و در بیست و ششمین ردیف، «تاتی» را قرار می‌دهد.^{۳۲}

این نمونه‌ای از سردرگمی‌های زبان‌پژوهان دوره‌ی شاهنشاهی پهلوی است که نخواستند با تئوری بی‌پشتوانه‌ی کسروی به معارضه برخیزند و همگی هم در ادعاهای خود، فقط به کسروی استناد کرده‌اند. از سال ۱۳۱۷ شمسی به این سوی، در صدها مقاله و جزوه و رساله و کتابچه‌ای که در شرح این نظریه‌ی غیر علمی نگاشته شده، از یحیی ذکاء تا منوچهر مرتضوی، از محمود افشار تا رضازاده ملک کسی نتوانست حرف تازه‌ای بر ادعاها و جعلیات کسروی بیفزاید. و همه به شارحان و مفسران ادعای بی‌پایه‌ی وی بدل شدند. از میان اروپائیان و هنینگ در معرفی جزوه‌ی کسروی، مقاله‌ای با عنوان *زبان قدیمی آذربایجان* (The Ancient Language of Azerbaijan) نگاشت. این مقاله را شخصی به نام خود انتشار داد و بعد از آن که دیگران آن را ترجمه کردند، وی خود را شاگرد هنینگ نامید و جزوه‌ی «فعل در زبان هرزنی»^{۳۳} خود را نیز به روح او تقدیم کرد! چکیده‌ی سخن هنینگ این بود که: «بنا به یافته‌های سید احمد کسروی، گویا بخشی از مردم آذربایجان پهلوی‌زبانانی بوده‌اند که به لهجه‌ی آذری این زبان سخن گفته‌اند و این گویش در مناطق دیگر از ایران قابل فهم نبوده است. و از

^{۳۲} تبریزی، محمدحسین بن خلف. برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: ۱۳۶۳، مقدمه: ص. ۳۹.

^{۳۳} مرتضوی، منوچهر. فعل در زبان هرزنی، تبریز، ۱۳۳۸.

این رو به راحتی بعدها، ترکی‌زبان شدند!» و تنها سند مکتوب به این گویش نیز چند دو بیتی از کشفی و هفده بیت منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. این ابیات که گیلکی بودن آن‌ها، اکنون بر ما مکشوف است به بازیچه‌ی دست اینان بدل شد. اینان سال‌ها با این دو بیتی‌ها بازی کردند و تحلیل‌های به اصطلاح زبانشناسانه‌ی عجیب و غریبی از آن‌ها به دست دادند. یکی از مدافعان تئوری آذری کسروی در تحلیل به اصطلاح علمی از این اشعار می‌نویسد:

«تغییرات صوتی این اشعار، تا حد زیادی شبیه به زبان تاتی است و از حیث مفاهیم نیز تا حد زیادی به لغات کردی بستگی دارد؛ ولی مربوط به کردستان نیست. در مورد صرف افعال، اثراتی از زبان لری موجود است و از حیث لغت به تاتی نزدیک‌تر می‌باشد و در حالی که لهجه‌ی دومی از حیث صرف افعال کاملاً شمالی است و ...»^{۳۴}

این پراکنده‌گویی‌ها، گونه‌ای از به اصطلاح تحقیقات علمی زبان‌پژوهان پیرو کسروی است که صفحات بی‌مایه‌ی نشریات شاهنشاهی را پر کرده است. یکی از لطایف مورد توجه در این بازی، تحریف اسناد و جعل گفته‌های پیشینیان بود. مثلاً در کتاب «گویش آذری»، عبارتی بدین صورت آمده است:

«وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَقَّعٍ: اللُّغَاتُ الْفَارْسِيَّةُ [هِيَ] الْفَهْلُويَّةُ وَ الذَّرِيهَ وَ الْخُوزِيهَ وَ السَّرِيَانِيهَ ...»

در این عبارت نویسنده‌ی به اصطلاح محقق، اصطلاح «الذریه» (=گویش دری یا افغانی) را به اصرار «الذریه» (=الآذریه) خوانده است.^{۳۵} وی در تعیین مسقط

^{۳۴} ادیب طوسی. لهجه‌ی آذری، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز، ۱۳۳۷، ص. ۴۱۷.

^{۳۵} رضازاده ملک، رحیم. گویش آذری، ص. سیزده.

الرأس مؤلف رساله‌ی مستهجن معروف رساله‌ی روحی که به گویش گیلکی نوشته شده، با پریشان‌گویی حدس می‌زند که روحی، اهل بستان/آباد تبریز، یا اسکوی تبریز، یا اطراف سبلان و یا اطراف/هر بوده است (!)

یکی دیگر از اینان، این زبان موهوم را به «لهجات متنوعه و متکثره» از جمله «آذری ایرانی» و «ارانی ایرانی» (!)^{۳۶} تقسیم می‌کند. در جایی آن را «پهلوی»^{۳۷} می‌نامد و در جای دیگر می‌گوید: «پس، آذربایجانی از قدیمی‌ترین عهد تاریخی به زبان «مادی» تکلم می‌کرده ...»^{۳۸}

این بازیگران میدان سیاست شاهنشاهی، در این بررسی‌ها هیچ انگیزه‌ی علمی و قصد و نیت پژوهشی نداشتند و تنها غرض آنان تعمیم ترکی‌ستیزی و القاء آن به آحاد مردم، از جمله جوانان و نوجوانان بوده است. یکی از اینان در مقایسه‌ی زبان ترکی آذری با زبان موهوم آذری کسروی ساخته می‌گوید:

«در زبان ترکی، نه مانند فارسی ظریف‌کاری و تقیید به قواعد سهولت و انسجام و زیبایی موجود است و نه مانند عربی اعلال و اعراب ... زبان ترکی ادبیات و قواعد نحوی ندارد و ... اگر یک رشته لغات مختلف را پهلوی هم چیده و در آخر جمله فعل (است) و یا (نیست) به ترکی گفته شود، جمله‌ی ترکی سلیسی ایراد شده...»^{۳۹}

میزان ادب و دانش این فرهیختگان ملک زبانشناسی شاهنشاهی بیش از این نیست. آنچه را هم که جعل و تحریف کرده‌اند، مفهومی مجهول و ناشناخته،

^{۳۶} آتورپاتکان و نهضت ادبی از عهد باستان، روزگار نظامی... تهران، ۱۳۴۶، ص. ۱۸۱.

^{۳۷} همان، ص. ۱۷۹.

^{۳۸} همان، ص. ۱۷۵.

^{۳۹} ناطق، ناصح. زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران، تهران: ۱۳۵۸، ص. ۳۵.

ناپیدا و غیر قابل هضم و درک است که بر تکواژ ترکی الأصل «آذر» و ترکیب کهن و زیبایی «آذری» داده‌اند.

کسروی، هنگام سفر به خوزستان با کنسول‌گری انگلیس ارتباط پیدا کرد و به سفارش کنسول انگلیس جزوه‌ی *آذری یا زبان باستان آذربایجان* را نوشت. این جزوه قبل از انتشار در *ایران* در روزنامه‌ی *تایمز* Tims چاپ شد و خود کسروی به پیشنهاد سفارت انگلیس در *ایران*، به عضویت در *انجمن آسیایی همایونی* پذیرفته شد.^{۴۰} این پذیرش، تنها دیپلم و درجه‌ی علمی کسروی بود که آن را بارها و به صور گوناگون نظیر *عضو انجمن پادشاهی لندن*، *عضو انجمن زبان‌شناسی سلطنتی بریتانیا*، *عضو زبان‌شناسان امپراتوری بریتانیای کبیر* بر روی جلد جزوات خود به کار می‌برد.

میزان دانش پیروان وی در این مقوله بیشتر از خود وی نبوده است و پیوسته نیز هم‌دیگر را متهم به سرقت ادبی و انتحال نیز کرده‌اند.

کسروی در همه‌ی آثاری که از خود بر جای گذاشته، به دروغ‌بافی و تناقض‌نویسی و درهم‌گویی روی آورده بود. اغلب به وقایع‌نگاری وی از تاریخ مشروطه تأکید می‌شود و اهمیت کارش را پیروانش به رخ می‌کشند. در حالی که در همان کار به ظاهر علمی نیز، اقسام تحریف‌ها و غرض‌ورزی‌ها به کار رفته و تاریخ نهضت‌ها با نگرشی مرعوبانه نسبت به غرب نگاهشده شده است. برخی از آثارش نظیر *تاریخچه‌ی چیتق و قلیان*، *تاریخ شیر و خورشید*، *شیخ صفی و تبارش*، *ورجاوند بنیاد* و جز آن نیز در رده‌ی جزوات نقالی قابل تعریف است و فاقد هر گونه ارزش علمی و پژوهشی می‌باشد. وی حتی با اندیشه‌ی انتزاعی و

^{۴۰} نیمه‌ی پنهان، انتشارات کیهان، ۱۳۸۰، ص. ۵۷.

۳۰پیشگفتار مترجم

تجربیدی خود، دست به اختراع قواعد و اصول گفتاری و نگارشی برای فارسی و در نتیجه تخریب زبان فارسی هم زد که با صبغه‌ی علمی زبان‌پژوهی فرسنگ‌ها دور بود.

۶. تبریز در گذشته

به هر انجام، تبریز مرکز و پایتخت نخستین دولت باستانی در خاور زمین، در عرض شمالی ۳۸ درجه و ۱۵ دقیقه از خط استوا (Lat N ۳۸° ۱۵') و در طول شرقی ۴۶ درجه و ۲۳ دقیقه از نصف‌النهار گرینویچ (Long N ۴۶° ۲۳') با میانگین فراز از سطح دریا به میزان ۱۳۶۷ متر قرار گرفته است. سوی‌های این شهر را کوه‌ها و تپه‌های مختلف فرا گرفته است و در فصل زمستان پوشیده از برف‌اند و جلوه و منظره‌ای زیبا و مدهوش‌کننده دارند.

تبریز پیوسته به زیبایی، آبادانی و ثروت ستوده شده است.

یاقوت حموی در *معجم‌البلدان* می‌نویسد: «... تبریز مشهورترین شهرهای آذربایجان، شهری زیبا و آباد است. دیوارهای محکم از گچ و آجر دارد. میان شهر نهر آب روان است. از هر سو، شهر را باغ‌ها فرا گرفته‌اند. میوه‌های تبریز ارزان است و من در هیچ‌جا از میان میوه‌ها به خوبی زردآلوی این شهر ندیدم.»^{۴۱}

تبریز در دوره‌ی اسلامی تا روزگار *شاه عباس اول*، پایتخت و مقر فرمانروایی حکومت‌های مختلف دوران‌های اسلامی بود و در دوره‌ی قاجار نیز به ولیعهدنشین تبدیل گردید.

مولانا همام تبریزی - شاعر قرن هفتم - گفته است:

تبریز نگو، هرچه در آن جاست نکوست،

^{۴۱} یاقوت حموی، *معجم‌البلدان* لیبزیک، ج. ۱. ص. ۸۲۲.

مغزند همه، میندار تو ایشان را پوست.
با طبع مخالفان موافق نشوند،
هرگز نشود فرشته با دیوان دوست.

شاعری دیگر گفته است:
تبریز چو جنت است و قومش چون حور،
حوری شود از لطف ز بد فعلی دور.
با ناکس و ناجنس نمی‌آمیزند،
زیرا نشود جمع به هم نتن و نجور.

شاردن در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد:
«هوای تبریز سرد و خشک، سخت نیکو و بسیار سالم است، به طوری که در
این محیط به هیچ وجه برای پیدایش و تکوین هیچ‌گونه خوی و خلق بد،
زمینه‌ای موجود نیست. سرما مدت مدیدی دوام دارد؛ چون شهر رو به شمال
است، در قله جبال آتی طی نه ماه از سال برف مشاهده می‌شود. تقریباً همه روزه،
صبحگاهان و شامگاهان باد می‌وزد. اغلب اوقات سال، به استثنای تابستان، باران
می‌بارد و در تمام فصول در آسمان ابر مشاهده می‌شود. و حیات مردم، قرین لذت
و معاش بسیار است.»^{۴۲}

^{۴۲} شاردن. سیاحت‌نامه، ترجمه‌ی محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵، ج. ۲، ص. ۴۱۱.

لغات لهجه‌ی تبریز ۳۳

اخیراً از سوی شخصی موسوم به Prof. David Roll ادعا شده است بهشت عدن که در کتاب مقدس توصیف شده، در منطقه‌ی تبریز - اسکو قرار داشته است.^{۴۳}

کاوش‌های باستان‌شناسی جدید که از سال ۱۳۷۹ در اطراف گوی مسجد انجام گرفته، حکایت از پیدایش آثار فرهنگ مادی از ۳۵۰۰ سال پیش در تبریز دارد. در این کاوش نزدیک به ۸۰۰ گور باستانی کشف شده است که بیش از ۴۷ گور متعلق به هزاره‌ی نخست پیش از میلاد در محوطه‌ای به وسعت ۲۰۰ متر قرار دارند. در اطراف این گورها بقایای معماری محل سکونت، آثار زندگی متعلق به عصر آهن نظیر ساج نان‌پزی و ابزار آسیاب دستی رایج در میان قبایل و عشایر ترکان نیز، کشف شده است. در این باب گفته می‌شود که با کشف آثاری از دوران برنز و دوران قدیم‌تر، قدمت ۳۵۰۰ ساله در برابر تاریخ بسیار کهن تبریز ناچیز خواهد بود.^{۴۴}

موقعیت جغرافیایی تبریز و اوضاع طبیعی و شرایط اقلیمی آن در شکل‌بندی خلیقات و حتی شیوه‌ی تکلم و لهجه‌ی آن‌ها تأثیر گذاشته است. مردم تبریز دارای صفاتی نظیر صراحت لهجه، شجاعت ادبی، نخوت مثبت و بی‌اعتنایی، صبر و تحمل بسیار در مقابل مشقات و مصائب، عاقبت‌اندیشی، تاجر پیشگی، صرفه‌جویی، غیرت و تعصب همگرایی با مظلوم، جدیت و کنج‌کاوی هستند.

لهجه‌ی تبریز نیز دارای ویژگی‌هایی است که در تکوین آن، شرایط اقلیمی این شهر بی‌تأثیر نبوده است.

^{۴۳} رضازاد عمو زین‌الدینی، مجید. تاریخ تبریز، تبریز: اختر، ۱۳۸۲، ص. ۴۳.

^{۴۴} رضازاد عمو زین‌الدینی، مجید. همان، ص. ۶۲.

۷. نام‌واژه‌ی تبریز

کلمه‌ی «تبریز» (Təbriz) از دو جزء تشکیل شده است:

الف. - جزء نخست «تبر» (Təbr) مخفف (Tabur) از مصدر «تاپماق» (Tapmaq) که در معنای: «پیدایی، خلقت و آفرینش، گسترده شدن، تکوین و ایجاد کردن» آمده است. این مصدر معانی ثانوی هم دارد که امروزه رایج است. نظیر معنای: «سجده کردن» و «پیدا کردن». اما معنای کهن آن در ترکی باستان همان بود که ذکر شد. کلمه‌ی «تابور = Tabur» که به وسیله‌ی پی‌افزوده‌ی چهار شکلی ur/ür/ir/ır به صورت صفت فاعلی در آمده است، در معنای: «فوج، جمعیت، قبیله، قوم، مردم، ایل، ملت، مخلوق و جزء آن» به کار رفته است. در متون اسلامی با املاء طابور، طبور، طابر، تابور و غیره نوشته شده است. در فرهنگ‌های ترکی به فارسی مانند سنگ‌لاخ اثر میرزا مهدی‌خان استرآبادی اغلب در شکل «طابور» و در معنای: «فوج و جمعیت» آمده است. فرهنگ

ب. - جزء دوم (-iz) در ترکی باستان نشانه‌ی جمع بوده است. این پی‌افزوده اکنون هم در بسیاری از کلمه‌ها موجود است. مانند ضمیر منفصل اول شخص جمع یعنی: «بیز biz» در معنای «ما» و دوم شخص جمع یعنی: «سیز siz» در معنای «شما» که فرمول دگردیسی این دو را می‌توان چنین ترسیم کرد:

$$B\bar{o}n + iz \rightarrow B\bar{o}niz \rightarrow B\bar{o}(n)iz \rightarrow Biz$$

$$S\bar{o}n + iz \rightarrow S\bar{o}niz \rightarrow S\bar{o}(n)iz \rightarrow Siz$$

این پی‌افزوده در ترکی باستان نشانه‌ی جمع فعال بوده است و در ترکی میانه به تدریج کاربرد خود را از دست داد و در اغلب کلمات موجب بروز حادثه‌ی

زبانشناختی اسقاط و ابدال در حروف بی‌صدا شد؛ چنان‌که در دو ضمیر بالا موجب اسقاط حرف «ن» و ابدال و ادغام دو واکه‌ی (ə/i) شده است. همین حادثه در کلمه‌ی «تابوریز» (Taburiz) هم رخ داده است و واکه‌ی (u) از هجای دوم این کلمه اسقاط شده است:

Tabur + iz → Taburiz → Təbriz

بدین گونه گوییم که کلمه‌ی (Təb(u)riz) یکی از کهن‌ترین نام‌های مکان در *ایران* و به زبان ترکی ایرانی و آذربایجانی یا آذری بوده است و معنای محل به راستی نیز چنین است. در شهر تبریز از قرن‌ها پیش، فرق و قبایل و اقوام مختلفی ساکن بودند، این شهر که پیوسته مرکز مبادله‌ی کالا و تجارت و جولانگاه علماء و دانشمندان و تجار و نخبگان بوده، بر سر راه گذر و اسکان ملل و اقوام گوناگون قرار گرفته بود و پیش از غلبه‌ی کامل ترکان ایرانی بر این شهر، هیچ‌گاه وحدت قومی در آن وجود نداشته است. مستندات تاریخی نشان می‌دهد در این شهر علاوه بر ترکان *ایران* که پیوسته سکنه‌ی اصلی شهر را تشکیل می‌دادند، اقوام گوناگون نظیر کردها، تالش‌ها، تات‌ها، آشوری‌ها، ارمنی‌ها، گتی‌ها، اوستی‌ها، گیلک‌ها و جز آن در صلح و صفا با هم زیست می‌کردند. به سبب حضور این اقوام و کثیرالمثله بودن این شهر، نام آن را به ترکی Təb(u)riz یعنی: «محل سکونت اقوام» گذاشته‌اند.

کسانی که تاکنون به اتیمولوژی و ریشه‌یابی این نام پرداخته‌اند، از آن جا که برخی از آنان از تمسک به مستندات زبانشناسی و تاریخی بی‌بهره بوده‌اند، به جعل افسانه‌هایی خرافی، نظیر: (تب + ریز) و یا (داو + ریز) و یا (تاو + ریس) و غیره دست زده‌اند، و یا به انتشار این خرافه‌ها کمک کرده‌اند.

۸. لهجه‌ی تبریز

لهجه‌ی تبریز یکی از لهجه‌های زبان ترکی آذری و لهجه‌ی کبار این زبان است که تاریخی بسیار کهن دارد و پیشینه‌ی آن را باید در ماورای تاریخ و در سنگ نبشته‌هایی که اخیراً در اطراف گوی مسجد یافت شده است، جست‌وجو کرد.

آنچه که بر ما مسلم شده است، سنگ‌نبشته‌های یافت شده در این منطقه به الفبای گوگ تۆرک Göy Türk و به گویش کهن ترکی تبریز نگاشته شده است.^{۴۵} با توجه به پیشینه‌ی ۳۵۰۰ ساله‌ای که بر این سنگ‌نبشته‌ها تخمین زده شده، پس از قرائت و انتشار متن آن‌ها، خواهیم توانست به تدوین علمی تاریخ این لهجه پردازیم. فعلاً نخستین اثر مکتوب دوره‌ی اسلامی که از این لهجه در دست داریم، ترجمه‌ی ترکی عهدنامه‌ی مالک اشتر با عیسویان است که در سال ۴۴۷ هـ. در تبریز نگاشته شده است.^{۴۶} لهجه‌ی تبریز در میان همه‌ی لهجه‌های ترکی آذری ممتاز است و همگان آن را لهجه‌ی خاص اقشار ممتاز جامعه‌ی آذریان به حساب می‌آورند.

^{۴۵} برای آشنایی با الفبای گوی تۆرک نگاه کنید به: محمدزاده صدیق، حسین. سه سنگیاد باستانی، تبریز: نشر اختر، ۱۳۸۶.

^{۴۶} عهدنامه‌ی مالک اشتر با عیسویان، با مقدمه و تصحیح: دکتر ح. م. صدیق و ابراهیم رفرف، تهران: ۱۳۷۹.

۹. ویژگی‌های آوایی لهجه‌ی تبریز

۱ - ۹. توصیف آوایی آواک‌ها

در این مقدمه سعی می‌کنم که ویژگی‌های آوایی لهجه‌ی تبریز را باز نمایم. در زیر نخست به توصیف آوایی آواک‌ها و واک‌ها می‌پردازم و پس از به دست دادن برخی قواعد ذاتی آوایی لهجه‌ی تبریز، یک هزار لغت گردآوری شده از سوی کوئچی هانهدا را خواهیم آورد
در لهجه‌ی تبریز آواک‌های زیر موجودند:

۱ - ۱ - ۹. (ب/پ) /p, b/

هنگام تلفظ این آواک، بست در محل دو لب ایجاد می‌شود، بدین ترتیب که لب بالا و پایین محکم به یکدیگر چسبیده و راه عبور هوا را سد می‌نمایند. نرمکام به بالا کشیده می‌شود و بر اثر آن راه عبور هوا از طریق بینی نیز بسته می‌شود. هوا در پشت لب‌ها فشرده می‌شود. به مجرد باز شدن لب‌ها تمام هوای بند آمده، به یک بار با فشار به بیرون می‌پرد. در تولید /b/ تار آواها در موقعیت تولید واک قرار می‌گیرند اما در تولید /p/ تارهای صوتی جدا از یکدیگر هستند.

۲ - ۱ - ۹. (د/ت) /d, t/

در تلفظ این آواک، بست در محل نوک زبان و دندان‌های بالا ایجاد می‌شود. بدین ترتیب که نوک زبان به پشت دندان‌های بالا می‌چسبد. کناره‌های زبان به دو طرف کام روی دندان‌های کناری وصل می‌شود و بدین طریق راه عبور هوا از

دهان مسدود می‌گردد. نرمکام به بالا کشیده می‌شود تا راه عبور هوا از بینی مسدود گردد.

در تولید /d/ تار آواها در موقعیت تولید واک قرار دارند؛ در حالی که در تولید /t/ تارهای صوتی جدا از یکدیگر هستند.

۳ - ۱ - ۹. (ج) /c/

در این آواک، بست در مرکز نرمکام ایجاد می‌شود، بدین ترتیب که عقب زبان به بالا کشیده شده با چسبیدن به مرکز نرمکام مانع خروج هوا از نرمکام می‌گردد، دو کناره‌ی عقبی زبان به دندان‌های آسیا متصل می‌گردد، قسمت جلوی زبان آزاد است و نوک زبان معمولاً نزدیک به دندان‌های پایین قرار می‌گیرد؛ نرمکام به بالا کشیده شده و راه بینی مسدود است، لب‌ها در مرحله‌ی آمادگی برای تولید واکه‌ی بعدی قرار می‌گیرند، به مجرد پایین آمدن زبان، هوای فشرده رها می‌گردد. در تولید /c/ تار آواها در موقعیت تولید واک قرار دارند.

۴ - ۱ - ۹. (ج/ژ) /ç/

هنگام تلفظ این آواک، بست در قسمت پیشین سخت‌کام واقع می‌شود. بدین ترتیب که مرکز زبان بالا رفته و در قسمت پیشین سخت‌کام به آن می‌چسبد. نوک زبان معمولاً نزدیک به دندان‌های پایین و یا در پشت آن‌ها قرار دارد. نرمکام به بالا کشیده شده، راه عبور هوا را از طریق بینی می‌بندد. بقیه‌ی اندام‌ها در مرحله‌ی آمادگی برای تولید آوای بعد قرار می‌گیرند. به محض باز شدن بست، هوای فشرده به یک بار رها می‌شود. برای تولید /ç/ تارها آواها جدا از

یک‌دیگرند. بنابراین /c/ یک آوای بی‌واک است، اما برای تولید /z/ تار آواها در موقعیت تولید واک قرار دارند و بنابراین /z/ یک آوای واک‌دار است.

۵-۱-۹. /r/ (ر)

/r/ در لهجه‌ی تبریز یک آواک سایشی است؛ ولی در گفتار غیر رسمی گاهی به صورت غلطان یا لرزشی تولید می‌شود. برای تولید این آواک به صورت سایشی نوک زبان به جای تماس با لثه‌ی بالا در فاصله‌ی اندکی از آن قرار گرفته، مجرای تنگی ایجاد می‌کند. هنگام عبور هوا از این مجرای تنگ سایش به وجود می‌آید. دو طرف زبان به دیواره‌ی دندان‌های آسیای بالا مماس می‌گردند. نرمکام در موقعیت بالا قرار گرفته و راه عبور هوا را از طریق بینی می‌بندد، در تولید این آواک تار آواها در موقعیت تولید واک قرار می‌گیرند.

۶-۱-۹. /z,s/ (ز/س)

اندام‌های سازنده‌ی این دو آواک، زبان و لثه‌ی بالاست. بدین ترتیب که تیغه‌ی زبان به طرف لثه بلند می‌شود و در فاصله‌ی بسیار کمی از آن قرار می‌گیرد؛ کناره‌های زبان به دیواره‌ی دندان‌های کناری بالا می‌چسبند، به طوری که امکان فرار هوا از دو طرف زبان وجود ندارد؛ نرمکام به بالا کشیده می‌شود و بدین طریق راه عبور هوا از طریق بینی بسته می‌شود؛ فاصله‌ی دو فک از یک‌دیگر بسیار اندک است و نتیجتاً دندان‌های بالا و پایین کاملاً به هم نزدیک‌اند؛ لب‌ها در موقعیت آمادگی جهت تولید آوای بعدی قرار می‌گیرند. فشار جریان هوا هنگام عبور از گذرگاه تنگ موجب سایش آن به جدار مجرا می‌گردد و هرچه این فشار بیشتر باشد صدای سایش بیشتر و بلندتر است. در تولید /s/ تار

آواها نقشی ندارند. و بدین جهت آواک مذکور بی‌واک است؛ اما تولید /z/ همراه با ارتعاش تارهای صوتی است و بدین جهت آواک مذکور واگذار است.

۷-۱-۹. (ش) /ʒ/

برای تلفظ این آواک، گذرگاه تنگ برای عبور هوا به وسیله‌ی زبان و قسمت جلویی کام ساخته می‌شود. بدین ترتیب که جلوی زبان بالا می‌رود. تیغه‌ی زبان و قسمت ابتدایی جلوی زبان در برابر قسمت عقبی لثه و قسمت ابتدایی کام قرار می‌گیرد. اطراف زبان روی دیواره‌ی دندان‌های بالا محکم می‌چسبند. فاصله‌ی دندان‌های بالا و پایین بسیار اندک است. نرم‌کام در موقعیت بالا قرار گرفته، عبور هوا را از راه بینی غیر ممکن می‌سازد. لب‌ها و بقیه‌ی زبان در مرحله‌ی آمادگی جهت تولید آوای بعدی قرار می‌گیرند. هوا با فشار از این گذرگاه تنگ گذشته، تولید سایش می‌نماید. در تولید /ʒ/ تار آواها نقشی ندارند. بنابراین آوای مذکور بی‌واک است.

۸-۱-۹. (ع) /ʒ/

اندام تولیدکننده‌ی این آواک تار آواها هستند و بست در حنجره ایجاد می‌گردد. بدین ترتیب که دو تار صوتی در تمام طول خود محکم به یک‌دیگر می‌چسبند و راه عبور هوا را به بالا مسدود می‌سازند. فشار هوای بند آمده در زیر تارهای صوتی، منجر به باز شدن ناگهانی آن‌ها گشته و بر اثر آن هوای فشرده به یک بار رها می‌شود. رهایی هوا نمی‌تواند همراه با ارتعاش تار آواها باشد. بنابراین /ʒ/ یک آواک بی‌واک است.

۹-۱-۹. /f, v/ (ف/و)

اندام‌های سازنده‌ی این دو آواک لب پایین و دندان‌های بالا هستند، بدین ترتیب که لبه‌ی دندان‌های بالا به نرمی روی لبه‌ی داخلی لب پایین قرار می‌گیرد. نرمکام در موقعیت بالا قرار گرفته، راه عبور هوا از طریق بینی مسدود است.

زبان در تولید این دو آواک نقشی ندارد و از این رو در مرحله‌ی آمادگی برای آوای بعدی قرار می‌گیرد. هوا با فشار از بین بریدگی‌های دندان‌ها و نیز بخشی از آن از لای دندان‌ها و لب پایین به بیرون می‌رود. هنگام تولید /f/ تار آواها جدا از یک‌دیگرند، بنابراین /f/ یک آواک بی‌واک است؛ در حالی که /v/ یک آواک واک‌دار است.

۱۰-۱-۹. /x, ɣ/ (خ/غ)

اندام‌های تولیدکننده‌ی این آواک‌ها، انتهای‌ترین قسمت عقب زبان و قسمت پایانی نرمکام هستند، عقب زبان که رو به روی زبان کوچک قرار دارد، بالا رفته و در مقابل نرمکام و در فاصله‌ی کمی از آن قرار می‌گیرد و بدین طریق مجرای تنگ برای گذر هوا پدید می‌آید. نرمکام در موقعیت بالا قرار گرفته، راه عبور هوا از طریق بینی بسته می‌شود. در تولید آواک /x/ تار آواها نقشی ندارند. بنابراین آواک مذکور واک‌دار است.

۱۱-۱-۹. /k, g/ (ک/گ)

در تولید این آواک‌ها تیغه‌ی زبان به ابتدای لثه‌ی بالا چسبیده و پشت دندان‌های پیشین بالایی قرار گرفته و گذرگاه تنگی به وجود می‌آید. اطراف زبان

با دو طرف دندان‌های کناری تماس می‌یابند. نرمکام در موقعیت بالا قرار گرفته، راه عبور هوا از طریق بینی بسته می‌شود. لب‌ها در موقعیت تولید آوای بعدی قرار می‌گیرند. در تولید آواک /k/ تار آواها در موقعیت تولید واک قرار می‌گیرند. بنابراین آواک فوق واک‌دار است؛ در حالی که در تولید /g/ تار آواها نقشی ندارند. بنابراین /g/ یک آواک بی‌واک است.

نشانه‌ی «ک» در الفبای موجود، علاوه بر آواک فوق، برای نشان دادن در آواک خاص نیز به کار می‌رود که در مثال‌های زیر دیده می‌شود:

۱. در کلمات تانک، کمیته، کارتون و تراکتور. که در این جا به صورت /k/ نشان می‌دهیم.

۲. در کلمات اینک (= گاو)، چوره‌ک (= نان). که در این جا به صورت /k/

۳. در کلمه‌های کتیبه، کتاب. که در این جا به شکل /k/ نشان می‌دهیم.

در این ترجمه، اولی را به صورت /k/، و دومی را به شکل /k/ و سومی را به شکل /k/ نشان دادیم.

۱۲-۱-۹. (ح/ه) /h/

اعضای تولیدکننده‌ی آواک فوق تار آواها هستند، بدین ترتیب که لبه‌ی دو اندام مذکور به یک‌دیگر نزدیک شده، در فاصله‌ی اندکی از هم قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که چاکنای به صورت یک شکاف در می‌آید، نرمکام به بالا کشیده می‌شود و راه عبور هوا از طریق بینی مسدود می‌گردد. /h/ اصولاً یک آواک بی‌واک است. این آواک در ترکی آذربایجانی زیاد دیده نمی‌شود، اما در واژه‌های قرضی آن را زیاد می‌توان مشاهده کرد.

۱۳-۱-۹. /l/ (ل)

برای تولید این آواک، نوک زبان به لثه‌ی بالا می‌چسبد و نیز دو طرف تیغه‌ی زبان به دیواره‌ی دندان‌های پیشین بالا متصل می‌گردد، به گونه‌ای که یک گرفتگی در قسمت جلوی دهان ایجاد می‌شود؛ ولی گرفتگی مذکور مانع خروج هوا نمی‌شود؛ زیرا بقیه‌ی حاشیه‌های زبان تا اطراف کام فاصله‌ی قابل ملاحظه‌ای دارند، و از این رو هوا به راحتی می‌تواند از دو طرف دهان و یا از یک طرف آن، بدون آن که سایش ایجاد شود. به خارج عبور نماید. نرمکام به بالا کشیده می‌شود و بدین ترتیب راه خروج هوا از مسیر بینی بسته می‌شود. تولید /l/ همراه با لرزش تارهای صوتی است، و بنابراین /l/ یک آواک واک‌دار است.

۱۴-۱-۹. /m/ (م)

برای تولید آواک /m/ بست در محل دو لب ایجاد می‌شود، بدین ترتیب که لب بالا و پایین به یکدیگر چسبیده، راه عبور هوا را از طریق دهان مسدود می‌سازند، نرمکام پایین می‌آید و در نتیجه هوا می‌تواند به آسانی از راه بینی به خارج برود. زبان در تولید این آواک نقشی ندارد و از این رو در موقعیت آمادگی برای تولید آوای بعدی قرار می‌گیرد. در تولید این آواک تار آواها در موقعیت تولید واک قرار دارند.

۱۵-۱-۹. /n/ (ن)

واجگاه این آواک لثه‌ی بالا و دندان‌های پیشین است، بدین ترتیب که نوک زبان در پشت دندان‌های پیشین قرار می‌گیرد و قسمتی از آن در مرز لثه‌ی بالا با دندان‌های بالا قرار می‌گیرد. دو طرف زبان به کناره‌های کام چسبیده و راه برای

عبور هوا از طریق بینی باز می‌ماند. نرمکام پایین می‌آید و راه برای عبور هوا از طریق بینی باز می‌ماند. در تولید /n/ تا آواها در موقعیت تولید واک قرار دارند.

۱۶-۱-۹. (ی) /y/

اندام‌های تولیدکننده /y/ زبان و کام هستند. واجگاه آن سطح وسیعی از کام را در برمی‌گیرد. هنگام تولید این آواک هیچ نوع گرفتگی و یا تنگی مجرا که عبور هوا را ملایم با سایش سازد در دهان وجود ندارد و از این حیث شبیه واکه‌هاست. از دیدگاه آواشناسی، /y/ را می‌توان یک واکه به حساب آورد. اما از نظر واج‌شناسی /y/ یک آواک است.

۲-۹. توصیف آوایی واک‌های لهجه‌ی تبریز

در لهجه‌ی تبریز نه واک به شرح زیر دیده می‌شود.

۱-۲-۹. (آ) /a/

هنگام تولید /a/ دهان در وضعیت کاملاً باز قرار دارد. قسمت پسین زبان حداقل افراستگی را دارد و به همین جهت /a/ یک واکه‌ی افتاده به حساب می‌آید. بخش پیشین زبان آزاد است و کناره‌های آن مماس بر دیواره‌ی داخلی دندان‌های پایین می‌باشد. لب‌ها اندکی جلو آمده، به شکل بیضی گونه‌ای در می‌آیند. نرمکام به بالا کشیده می‌شود و به این ترتیب راه عبور هوا از طریق بینی بسته است. صورت کشیده‌ی این واک نیز در لهجه‌ی تبریز موجود است که اغلب در کلمات دخیل عربی دیده می‌شود. مانند: قابل، جالب، سالم و جز آن. در این ترجمه صورت کشیده‌ی این واک را به شکل /â/ نشان دادیم.

۲-۲-۹. (ا/ه/ه) /ə/

در تولید /ə/ حالت دهان نسبت به تولید /a/ کمی بازتر و نسبت به تولید /e/ کمی بسته‌تر است. در تولید /ə/ برجستگی زبان اندک، و دو واقع به صورت یک انقباض از جلو به عقب در بدنه‌ی زبان ظاهر می‌شود. عقب زبان افتاده و قسمت جلوی زبان نیز در حالت طبیعی قرار دارد و نوک زبان در پشت دندان‌های پیشین پایین قرار دارد. شکل لب‌ها در تولید /ə/ گسترده است و نرم‌کام در وضعیت بالا قرار دارد. مانند: ار، ات، ال.

۳-۲-۹. (ا/ئ/ء/ة/ة) /e/

در تولید /e/ قسمت پیشین زبان به طرف بالا بر می‌خیزد و فاصله‌ی جلوی زبان و سخت‌کام هنگام تولید این واکه نصف فاصله‌ای است که برای تولید /æ/ و دو برابر فاصله‌ای است که برای تولید /i/ لازم است. در حالت عادی کوتاه است؛ ولی در واژه‌های قرضی و بر اثر فرآیندهای آوایی در کلمات بومی گاهی شکل کشیده نیز دیده می‌شود. نوک زبان در پشت دندان‌های پایین قرار می‌گیرد و نیز کناره‌های زبان از دندان‌های کناری بالا فاصله دارند. نرم‌کام در موقعیت بالاست و راه عبور هوا از مسیر بینی بسته است. تارهای صوتی در موقعیت تولید واک قرار دارند و لب‌ها به شکل نیم‌گسترده در می‌آیند. مانند: سئل، بئل، یئل.

۴-۲-۹. (او-و) /u/

هنگام تولید این واکه، بخش پیشین زبان به طرف پیش‌کام بالا می‌رود و در فاصله‌ای متعادل با آن قرار می‌گیرد که ایجاد سایش نکند. نوک زبان در جایگاه طبیعی خود یعنی: پشت دندان‌های پیشین پایین قرار دارد. کناره‌های زبان با

کناره‌ی دندان‌های بالا و پایین مماس است. لب‌ها گرد شده و کمی به بیرون کشیده می‌شوند. به طور طبیعی یک واکه‌ی کوتاه است؛ ولی قبل از آواک‌های واک‌دار کشیده‌تر از حد طبیعی است. مانند: اولدوز.

۵ - ۲ - ۹. (اؤ / و) /ü/

برای تولید این واکه قسمت پسین زبان به طرف نرم‌کام بالا می‌رود و در فاصله‌ای از آن قرار می‌گیرد که جریان هوا بتواند به آزادی عبور کند؛ ولی مجرای هوا آنقدر تنگ نمی‌شود که سایش ایجاد شود. نوک و جلوی زبان آزاد است، اما در نتیجه‌ی بالا رفتن قسمت عقب زبان، قسمت جلوی آن نیز به عقب کشیده می‌شود و بخش میانی حاشیه‌های زبان به لبه‌ی دندان‌های آسیایی بالا می‌چسبند. مانند: اؤزۆم (= انگور).

۶ - ۲ - ۹. (او / و) /o/

برای تولید این واکه عقب زبان به طرف نرم‌کام بالا می‌رود و در فاصله‌ای از آن قرار می‌گیرد که تقریباً دو برابر مسافتی است که بین این دو عضو هنگام تولید /u/ وجود دارد. بخش پیشین زبان اندکی به طرف عقب کشیده می‌شود. شکل لب‌ها جلو آمده و گرد است. /o/ در ترکی آذربایجانی کمی کوتاه‌تر از آن در فارسی است. مانند: یؤل، دؤس (= دوست).

۷ - ۲ - ۹. (اؤ - و) /ö/

برای تولید این واکه قسمت پسین زبان به اندازه‌ای که برای /o/ بالا می‌آید برای /ö/ نیز به همان اندازه بالا می‌آید. زبان مقدار کمی به دندان‌های پیشین

لغات لهجه‌ی تبریز ۴۷

فشار می‌آورد، یعنی: زبان کمی به جلو رانده می‌شود. کناره‌های زبان با کناره‌های داخلی دندان‌های بالا و پایین مماس است. لب‌ها کمی گرد شده و به بیرون خم می‌شوند. مانند: گوژ، سوژ.

۸-۲-۹. (ای / ی / ای) /i/

برای تولید این واکه قسمت پیشین زبان به طرف پیشکام بالا می‌آید. کمی زبان به جلو حرکت می‌کند و قسمت پسین زبان در حالت عادی قرار دارد. دهان حالت بسته دارد. نرمکام به بالا کشیده می‌شود و راه عبور هوا را از مسیر بینی مسدود می‌سازد. تارهای صوتی در موقعیت تولید واک قرار می‌گیرند و لب‌ها به شکل گسترده در می‌آیند. مانند: ایل، دیل، سیلماخ.

۹-۲-۹. (اِب / ب / ی) /i/

برای تولید این واکه قسمت پسین زبان به طرف نرمکام بالا می‌رود و در فاصله‌ای از آن قرار می‌گیرد که جریان هوا بتواند به آزادی عبور کند؛ ولی به حدی نزدیک نمی‌شود که سایش تولید شود. ارتفاع قسمت پسین زبان در تولید /i/ کمتر از ارتفاع آن در تولید /u/ است. در تولید /i/ لب‌ها حالت گسترده دارند. مانند: قِبز، قِبزیل.

۳-۹. توصیف آوایی جفت واک‌های لهجه‌ی تبریز

در لهجه‌ی تبریز جفت واک (دیفتانگ)‌های زیر موجود است:

۱ - ۳ - ۹. /ay/

اندام‌های گفتار طی یک فرآیند پیوسته از موقعیت واکه‌ی /a/ به سوی واکه‌ی /i/ حرکت می‌کنند. مانند: تای tay (= لنگه).

۲ - ۳ - ۹. /uy/

اندام‌های گفتار طی یک فرآیند پیوسته از موقعیت واکه‌ی /u/ به سوی واکه‌ی /i/ حرکت می‌کنند. مانند: قویماق quymaq (= کاجی).

۳ - ۳ - ۹. /oy/

اندام‌های گفتار طی یک حرکت پیوسته از موقعیت واکه‌ی /o/ به سوی واکه‌ی /i/ حرکت می‌کنند. مانند: توی toy (= جشن عروسی).

۴ - ۳ - ۹. /öy/

برای تولید این واکه‌ی مرکب حرکت پیوسته‌ی اندام‌های گفتار از موقعیت واکه‌ی /ö/ به سوی واکه‌ی /i/ حرکت می‌کنند. مانند: دوی döy (= بزن).

۵ - ۳ - ۹. /öü/

برای تولید این جفت آواک اندام‌های گفتار طی یک حرکت پیوسته از موقعیت واکه‌ی /ö/ به سوی واکه‌ی /ü/ حرکت می‌کنند. مانند: böür (= پهلو در بدن).

لغات لهجه‌ی تبریز ۴۹ ۴۸۵۰

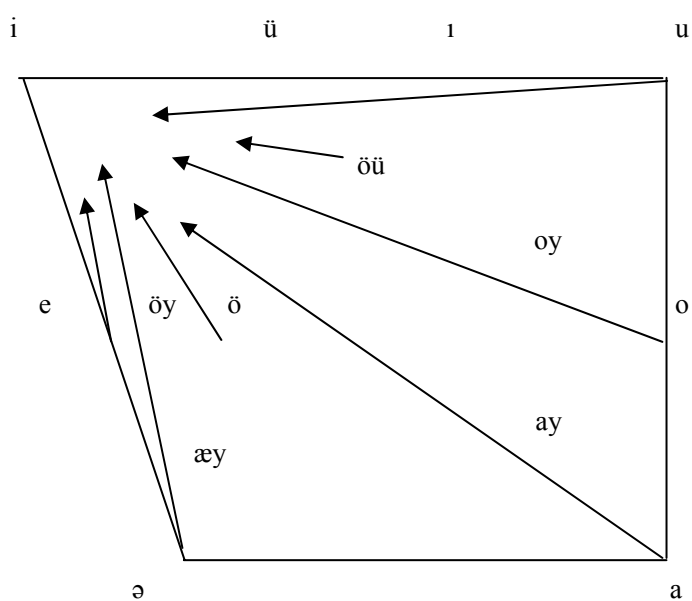
/əy/ .۹ - ۳ - ۶

برای تولید این واکه‌ی مرکب اندام‌های گفتار طی یک حرکت پیوسته از موقعیت واکه‌ی /ə/ به سوی واکه‌ی /i/ حرکت می‌کنند. مانند: به‌ی bəy (= بیگ).

/iy/ .۹ - ۳ - ۷

اندام‌های گفتار طی یک حرکت پیوسته از موقعیت واکه‌ی /i/ برای تکرار خود بر می‌گردد. مانند: گیی giy (= بیوش).

۵ - ۹. نمودار واک‌های لهجه‌ی تبریز



۱۰. برخی قواعد آوایی لهجه‌ی تبریز

لهجه‌ی تبریز با قواعد آوایی خاص، در میان همه‌ی لهجه‌های ترکی آذری ممتاز و باز شناخته است که در رأس همه‌ی این قواعد ویژه، ابدال یا همگونی جای می‌گیرد.

پذیرش یک یا چند مختصه‌ی آوایی مجاور در تکواژ از سوی یک واحد آوایی را «همگونی» می‌نامیم، که اگر آوای پسین دستخوش دگرگونی شود، «همگونی پیشگرا» و در غیر این صورت این حادثه‌ی آوایی را «همگونی پسگرا» می‌نامیم. در لهجه‌ی تبریز گذشته از ابدال یا همگونی به حادثه‌های آوایی نظیر اسقاط و جا به جایی واک و آواک نیز بر می‌خوریم که به برخی از آن‌ها در زیر اشاره می‌رود:

۱ - ۱۰. ابدال /i/ به /d/

در واژه‌ی /kət̪di/ به این صورت که پی‌افزوده‌ی /li/ به بن /kənd/ چسبیده و پس از عمل کردن به قاعده‌ی انسدادی شدگی^{۴۷} آواک /i/ به /d/ بدل شده است. از سوی دیگر آواک /n/ از خوشه‌ی آواک پایانی حذف شده و کلمه‌ی /kəndli/ به صورت /kət̪di/ در آمده است.

۲ - ۱۰. ابدال /m/ به /b/

در واژه‌ی tapbax (← tapmaq) به این صورت که وقتی پی‌افزوده‌ی /max/ به بن مختوم به /p/ چسبیده. واج /m/ پس از واج دو لبی /p/، خاصیت خیشومی

^{۴۷} Sibilantisation

خود را از دست داده و در مختصه‌ی انسدادی با آن همگون شده است. یعنی: به قاعده‌ی دهانی‌شدگی^{۴۸} عمل کرده است. مانند:

qapmaq → qapbax
səpmək → səpbax

۳ - ۱۰. ابدال /t/ به /s/

به این صورت که وقتی واج /t/ در مجاورت /s/ واقع می‌شود، با واج ما قبل خود که همگون می‌گردد. مانند:

isti → issi
tüstü → tüssi
yastı → yassi

۴ - ۱۰. ابدال /n/ به /m/

به این صورت که وقتی واج /n/ بلافاصله پس از /m/ بیاید، در مختصه‌ی لبی همگون می‌شود. مانند:

dinmə → dimmə
danma → damma
qanmaq → qammax

۵ - ۱۰. ابدال /d/ به /n/

به این صورت که وقتی پی‌افزوده‌ای که با /d/ آغاز می‌شود به کلمه‌ی مختوم به /n/ افزوده شود، تبدیل به جنس آن می‌شود. مانند:

məndən → mənnən
candan → kannan
özündən → özünnən

۶ - ۱۰. ابدال /r/ به /l/

لغات لهجه‌ی تبریز ۵۳

اول: به این صورت که در افعالی که /r/ در هجای پایانی تکیه‌دار با پی‌افزوده‌ای که با /l/ آغاز شود، نزد هم قرار گیرد، با آن همگون می‌شود. مانند:

aparirlar → aparillar

gəirlər → gəlillər

gədirlər → gədillər

دوم: به این صورت که در واژه‌های دخیل عربی که در آن‌ها حرف /r/ مکرر

شده، رخ می‌دهد:

qərarlaşmaq → qərallaşmaq

zərər → zərəl

۷ - ۱۰. ابدال /ng/ به /k/

rəng → rəŋ

۸ - ۱۰. ابدال /c/ به /j/

güc → güj

ac → aj

۹ - ۱۰. ابدال /ç/ به /ş/

qaç → qaş

۱۰ - ۱۰. ابدال /k/ به /k/

tök → tøk

çörək → çörək

۱۱ - ۱۰. ابدال /r/ به /y/

qardaş → qəydəş

rəhim → yəhim

۱۲ - ۱۰. ابدال /ğ/ به /q/ در کلمات عربی

ğeyb (غیب) → qeyb

ğul (غول) → qul

ğaz (غاز) → qaz

۱۰ - ۱۳. ابدال و گردشگی

از ویژگی‌های لهجه‌ی تبریز ابدال و گردشگی واکه‌ی قبل از آواک /v/ است که در سه مثال زیر مشهود است:

الف. - ابدال /e/ به /ø/

sevmək → sövməx

ب. - ابدال /a/ به /o/

qavun → qohun

پ. - ابدال /a/ به /o/

qavmaq → govmax

۱۰ - ۱۴. ابدال واکه‌های افراشته به واکه‌ی /i/ در هجاهای غیر اول

مانند:

özü → özi

qarı → qari

cürü → cüri

۱۰ - ۱۵. ابدال واج میانجی

در ساخت آوایی ترکی آذری میان دو واکه‌ی متوالی، پیوسته واج میانجی آن دو را به هم پیوند می‌دهد. این واج میانجی در گویش معیار همیشه /y/ است که در لهجه‌ی تبریز متناسب با گرد یا غیر گرد بودن واکه‌ی نخست به /v/ بدل می‌شود و یا /y/ حفظ می‌گردد. مانند:

yu + (y)a bilmək → yuva bilmax

su + (y)a çəkmək → suva cəkmax

bala + (y)a → baliyə

xata + (y)a qalmaq → xətiyə qalmax

۱۶ - ۱۰. جابجایی آواک‌ها

kiprik → kirpik
topraq → torpax
pərhiz → pəhriz

۱۷ - ۱۰. ابدال /k/ به /x/

görmək → görmax

۱۸ - ۱۰. ابدال جفت آواک /nd/ به /t/

kənd → kət

۱۹ - ۱۰. اسقاط آواک بعد از واک /a/

tanrı → tarı

۲۰ - ۱۰. ابدال «ع» ساکن عربی به /a/

da'va → dâva

۲۱ - ۱۰. ابدال /ı/ به /i/

bacı → baci

۲۲ - ۱۰. ابدال واک /a/ به /ə/

qardaş → qəydəş

۲۳ - ۱۰. حفظ آواک طنین‌دار /k̄/

böyük
qəşəq̄

۲۴ - ۱۰. حفظ واک کشیده‌ی دخیل فارسی /â/

şümârə

۲۵ - ۱۰. ابدال /q/ به /x/:

uşax
atmax

۲۶ - ۱۰. اسقاط آواک هم جنس با واک:

meyvə → miivə
iyirmi → iirmi
geymək → giimax

۲۷ - ۱۰. جا به جایی آواک‌های هم آوا

یاواشجا ← yavacca

مندن ← mənən

گلرلر ← gələlər

دینمز ← dimməz

البته ← əlbətdə

ساعات ← sahat

۲۸ - ۱۰. افزایش واک یا آواک

دائره ← dayirə

۲۹ - ۱۰. اسقاط واک یا آواک

علی آقا ← əlaqa

قبرستان ← qabistan

گۆرموش ایدی ← görmüşdü

لغات لهجه‌ی تبریز ۵۷

۳۰ - ۱۰. جا به جایی آواک‌ها با هم

پرهیز ← پهریز

مشهور ← معشور

گوَستمک ← گوَستمخ

۱۱. هجا در لهجه‌ی تبریز

ساختمان هجا در لهجه‌ی تبریز همان است که در زبان معیار موجود است: هجا در زبان معیار ترکی عبارت است از یک رشته‌ی آوایی پیوسته که از یک واکه و یک تا سه آواکه تشکیل می‌یابد. واکه به منزله‌ی مرکز هجاست و آواک در حکم حاشیه یا دامنه‌ی آن است. در لهجه‌ی تبریز در ساختمان هجا سه اصل زیر حاکم است:

الف. هجا نمی‌تواند با واک آغاز شود.

ب. در آغاز هجا بیش از یک آواک قرار نمی‌گیرد.

ت. بعد از واک مرکزی سه احتمال وجود دارد. صفر آواکی، تک آواکی، دو آواکی با توجه به اصول فوق سه نوع هجا را می‌توان در لهجه‌ی تبریز پیش‌بینی کرد.

الف. (-۰) مثل: /'o/ (او) ، /su/ (آب) .

ب. (-۰-۰) مثل: /baʃ/ (سر) ، /on/ (ده) .

پ. (-۰-۰-۰) مثل: /borɟ/ (بدهی) و /'üst/ (بالا) .

ت. برخی از دستور زبان‌نگارانی که در زمینه‌ی ساخت هجا در ترکی آذری کار کرده‌اند، آن را دارای سیستم شش‌هجایی دانسته‌اند (۰-۰-۰-۰-۰-۰-۰-۰-۰-۰) که این ناشی از در نظر نگرفتن همزه به عنوان یک واج مستقل است؛ ولی با حساب کردن واج /^h/ به عنوان واج دارای نقش تقابلی با سایر واج‌ها، سیستم سه‌هجایی بالا را خواهیم داشت.

ث. در واژه‌های وام‌گرفته شده‌ی تک‌هجایی با ساخت (- ۰ - -) که از زبان فارسی وارد ترکی شده‌اند، خوشه‌ی دو آواکی پایانی اغلب شکسته شده و ساخت هجایی واژه‌ی مذکور در ترکی تبدیل به (- ۰ / - ۰ -) می‌شود. مثل:

sətr → sətir (سטר)
toxm → tuxum (تخم)
səbir → səbr (صبیر)
'ömr → 'ömür (عۆمۆر)

۱ - ۱۱. تکیه

تکیه به لحاظ آوایی عبارت است از برجستگی یک هجا نسبت به هجاهای دیگر در کلمه. عامل این برجستگی می‌تواند مختصات آوایی شدت، زیر و بمی یا کشش باشد.

۱ - ۱ - ۱۱. تکیه‌ی اسم

در لهجه‌ی تبریز تکیه‌ی اسم چه بسیط و چه مرکب معمولاً روی هجای آخر است. مانند:

mama`n → مامان
gəli`n → گلین (عروس)
kita`b → کتاب (کتاب)
xiyava`n → خیوان (خیابانی)
emmi`z → ائممیز (خانه‌مان)

گاهی نیز تکیه روی هجای نخست است، مانند:

kö`tüqçə (نبیره)
nə`və (نوه)

qı`zım (دختر)

۲-۱-۱۱. تکیه‌ی صفت

در لهجه‌ی تبریز، تکیه‌ی صفت نیز روی هجای آخر قرار می‌گیرد. مانند:

qəşə`k → قه‌شک (قشنگ)

yaxci` → یاخجی (خوب)

taza` → تازا (نو)

yani`x → یانیخ (سوخته)

cürü`k → چۆرۆک (پوسیده)

۳-۱-۱۱. تکیه‌ی عدد

۱-۳-۱-۱۱. تکیه‌ی اعداد اصلی

تکیه‌ی اعداد اصلی در لهجه‌ی تبریز روی هجای آخر است. مانند:

iki`

onbe`ş

iymiki`

otuzalti`

تکیه‌ی اعداد ۲۰۰، ۳۰۰، ۴۰۰، ۵۰۰، ۶۰۰، ۷۰۰، ۸۰۰ و ۹۰۰ روی هجای

آخر تکیه‌ی اول است. مانند:

dö`rd yüz → دۆرد یۆز

iyimiki` min → اییمی ایکی مین

otu`z alti milyon → اوتوز آلتی میلیون

لغات لهجه‌ی تبریز ۶۱

۲-۳-۱-۱۱. تکیه‌ی اعداد ترتیبی

تکیه‌ی اعداد ترتیبی در لهجه‌ی تبریز روی هجای آخر قرار می‌گیرد:

üçüminci → اۆچۆمۆنجی (سومین)

otuzbiriminci → اۆتوز بیریمینجی (سی و یکمین)

۳-۳-۱-۱۱. تکیه‌ی اعداد کسری

در اعداد کسری فقط صورت کسر تکیه می‌گیرد و تکیه‌اش در حکم عدد

اصلی است:

üşdän`bir → اۆشده بیر (یک در سه)

yüzdän`bir → یۆزدن بیر (یک از صد)

۴-۳-۱-۱۱. تکیه در درصدها

در درصدها عدد بعد از درصد تکیه می‌گیرد و تکیه‌اش مثل اعداد اصلی است.

مثل:

yüzdäiki → یۆزده ایکی (دو درصد)

mindäbir → مینده بیر (یک در هزار)

۴-۱-۱۱. تکیه‌ی قید

تکیه‌ی قید در لهجه‌ی تبریز اغلب روی هجای اول قرار می‌گیرد.

ya`vaş ya`vaş → یاواش یاواش

ya`ssi ya`palax → یاسسی یاپالاخ

zi`qqına zi`qqına → زبقینا زبقینا

çox`dan → چۆخدان

۵-۱-۱۱. تکیه‌ی فعل

۱-۵-۱۱. در افعال امری تکیه روی هجای اول است:

ge`ş görax → گئش گۇراخ

o`xi → اۇخی

sü`pür → سۇپۇر

۲-۵-۱۱. در تصریف افعال، تکیه روی هجای پیش از پی‌افزوده‌ی

شخصی است:

gəlmı`şəm → گلمیشم (آمده‌ام)

almı`şam → المیشام (گرفته‌ام)

görəcax`san → گۇره‌جاخسان (خواهی دید)

görrüx` → گۇررۇخ (می‌بینیم)

gördün` da! → گۇردۇن دا (دیدید دیگه)

۳-۵-۱۱. پی‌افزوده‌های /mə/ و /ma/ و پی‌افزوده‌ی /- di/ تکیه را

در هجای ماقبل خود حبس می‌کنند:

gör`müşdülər → گۇرمۇشدولر (ندیده بودند)

gör`məmişdi → گۇرمه‌میشدی (ندیده بود)

sü`pürmə → سۇپۇرمه (جارو مکن)

۲-۱۱. آهنگ

آهنگ عبارت است از تغییراتی که در زیر و بمی صدا در گفتار پیوسته رخ

می‌دهد.

در لهجی تبریز، جمله‌ها از دیدگاه آهنگ به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

لغات لهجه‌ی تبریز ۶۳ ۷۴۸۰

۱ - ۲ - ۱۱. جمله‌های خبری: آهنگ افتان

görüllər → گۆرۆللر (آن‌ها می‌بینند)

— — —

۲ - ۲ - ۱۱. جمله‌های امری: آهنگ افتان

gəlin → گلین (بیایید)

— —

۳ - ۲ - ۱۱. جمله‌های پرسشی: آهنگ خیزان

Görüllər? (می‌بینند؟)

—————
— — —
—————

۴ - ۲ - ۱۱. جمله‌های ندایی: آهنگ افتان

جملات ندایی مانند جملات خبری آهنگ افتان دارند.

۳ - ۱۱. هماهنگی واکه‌ای^{۴۹}

فرآیندی است که طی آن مشخصه‌های معینی از واکه‌ی ریشه، مشخصه‌های واکه‌ی پی‌افزوده را تعیین می‌کند. هماهنگی واکه‌ای یکی از مشخصه‌های مشهود لهجه‌ی تبریز است و ویژگی مهم و منحصر به فرد زبان ترکی است؛ به گونه‌ای که در آثار زبانشناسی، هر جا سخن از این مقوله رفته، به زبان ترکی

^{۴۹} vowel harmony

اشاره شده و مثال‌هایی به این زبان آورده شده است. بدین ترتیب که واژه‌های افزوده‌ی پی‌افزوده در مشخصه‌های پسین و گرد بودن از واژه‌ی ریشه تبعیت می‌کنند.

هماهنگی واژه‌ای را در زبان ترکی می‌توان با قاعده‌ی زیر نشان داد:

/əl + im/ → əlim (دستم) الیم

/diş + im/ → dişim (دندانم) دیشیم

/baş + im/ → başım (سرم) باشیم

/göz + im/ → gözüm (چشمم) گوزوم

/gol + im/ → golum (بازویم) قولوم

هماهنگی واژه‌ای غیر از پی‌افزوده در داخل ریشه نیز صورت می‌گیرد؛ بدین گونه که اگر هجایی دارای واژه‌ای هر مختصه‌ای داشته باشد، واژه‌های هجاهای دیگر نیز در داخل ریشه از این مختصات تبعیت خواهند کرد. این فرآیند در واژه‌های دخیل کاملاً مشهود است. در نمونه‌های زیر که همگی واژه‌های دخیل هستند، هجایی در مختصه‌ی پسین از هجای دیگر تبعیت می‌کند:

cəvād → cavad (جواد) جاواد

bəhār → bahar (بهار) باهار

در نمونه‌های زیر نیز هجایی از هجای دیگر در داخل ریشه، در مختصه‌ی

گرد بودن تبعیت می‌کند:

lüti → loti (لوطی) لوطی

sābun → sabın (صابون) صابن

لغات لهجه‌ی تبریز ۶۵

در لهجه‌ی تبریز عموماً ریشه در هماهنگی واکه‌ای با پی‌افزوده مطابقت ندارد. مثلاً اگر پی‌افزوده‌ی مصدر ساز /max, məx/ به آخر ریشه‌ی فعلی افزوده شود از نظر پیشین و پسین بودن با ریشه مطابقت نمی‌کند. مانند:

گماخ (آمدن) gəlmax

ایشماخ (نوشیدن) iʃmax

۱۲. پژوهش کوئجی هانه‌دا

رساله‌ای که این‌جانب بر ترجمه‌ی آن مقدمه می‌نویسم، پژوهشی است که سی سال پیش در یکی از مؤسسات تحقیقاتی زبانشناسی شهر توکیو بر روی لهجه‌ی تبریز انجام گرفته است. پژوهشگر در این رساله، بر اساس مدخل‌ها و سرواژه‌های از پیش آماده شده، یک هزار لغت از لغات لهجه‌ی تبریز را در آزمایشگاه زبانشناسی شنیده و بر اساس الفبای آوایی قراردادی آوانگاری (ترانسکرپسیون) ضبط کرده است. من در ترجمه، سیستم الفبای قراردادی خاص وی را به الفبای رایج و آشنا به ایرانیان برگرداندم و برخی سهوهای جزئی کار را نیز اصلاح کردم. امیدوارم انتشار این کار پژوهشی در افزایش اعتنا به فرهنگ شهر و دیارمان مفید افتد.

۱۳. نشانه‌نگاری

نشانه‌های قراردادی در مقابل واژه‌ها و آواک‌های موجود در لهجه‌ی تبریز را در زیر می‌آورم:

۱ - ۱۳. سیاهه‌ی نشانه‌نگاری واژه‌ها

معادل حروف لاتین		مثال	نشانه‌های واژه‌های ترکی
almaq	A , a	آلماق (گرفتن)	آ ، ا
əl	Ə, ə	ال (دست)	ا ، آ ، ه ، ه
ilan	İ, i	ایلان (مار)	ای ، بی ، ی
qızıl	I, ı	قیزیل (طلا)	ای ، بی ، ی
sol	O, o	سول (چپ)	او ، سو ، و
söz	Ö, ö	سۆز (سخن)	او ، سو ، و
ulduz	U, u	اولدوز (ستاره)	او ، سو ، و
düzmək	Ü, ü	دۆزمک (چیدن)	او ، سو ، و
yel	E, e	یئل (باد)	ا ، آ ، ه ، ه

۲-۱۳. سیاهه‌ی نشانه‌نگاری آواک‌ها

معادل حروف لاتین		مثال	نشانه‌های آواک‌های ترکی
buz	B, b	بوز (بیخ)	ب/بـ / بـ / بـ
öpmək	P, p	اؤپمک (بوسیدن)	پ/پـ / پـ / پـ
toy	T, t	توی (جشن)	ت/تـ / تـ / تـ
Sürəyya	S, s	ثریا	ث/ثـ / ثـ / ثـ
can	C, c	جان	ج/جـ / جـ / جـ
çaxmaq	Ç, ç	چاخماق (آتش زنه)	چ/چـ / چـ / چـ
Həvva	H, h	حوأ	ح/حـ / حـ / حـ
xaliq	X, x	خالق	خ/خـ / خـ / خـ
daş	D, d	داش (سنگ)	د / دـ
zövq	Z, z	ذؤوق	ذ / ذـ
bir	R, r	بیر (یک)	ر / رـ
ziğ	Z, z	زیغ (گل)	ز / زـ
jalə	J, j	ژاله	ژ / ژـ
sərin	S, s	سرین (خنک)	س / سـ / سـ / سـ
şəhid	Ş, ş	شهید	ش / شـ / شـ / شـ
sidq	S, s	صدق	ص / صـ / صـ / صـ
zəlalət	Z, z	ضالالت	ض / ضـ / ضـ / ضـ
Tur-e Sina	T, t	طور سینا	ط / طـ
zill	Z, z	ظلل	ظ / ظـ
Cə`fər	`	جعفر	ع / عـ / عـ / عـ
bağ	Ğ, ğ	باغ	غ / غـ / غـ / غـ
fəna	F, f	فنا	ف / فـ / فـ / فـ

لغات لهجه‌ی تبریز ۶۹

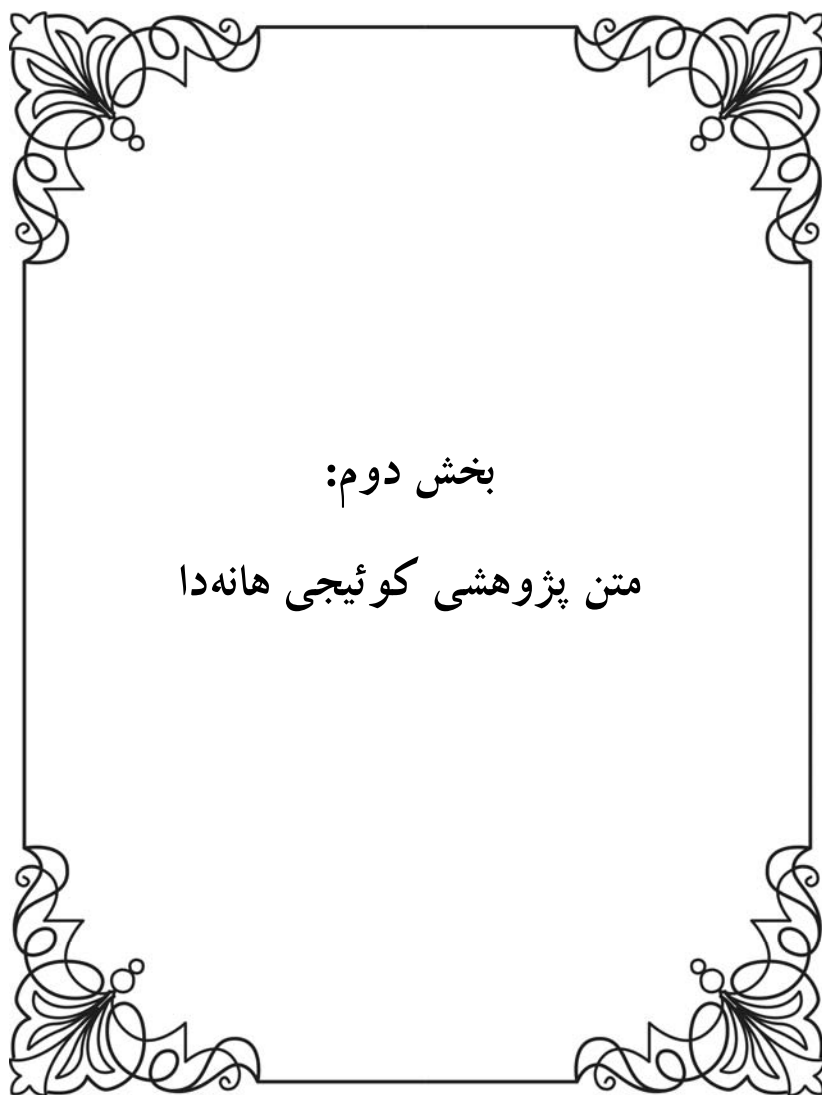
qaş	Q, q	قاش (ابرو)	ق / ق / ق / ق
kəsmək	K, k	کسمک (بریدن)	ک / ک / ک / ک
gəzmək	G, g	گزمک (گشتن)	گ / گ / گ / گ
diləyim	Y, y	دبله‌گییم (آرزویم)	گ / گ / گ / گ
lalə	L, l	لاله	ل / ل / ل / ل
miskin	M, m	مسکین	م / م / م / م
incə	N, n	اینجه (ظریف)	ن / ن / ن / ن
vaxt	V, v	واخت (وقت)	و / و
hilal	H, h	هلال	ه / ه / ه / ه
yaban	Y, y	یابان (دشت)	ی / ی / ی / ی

۱۴. نمایه‌ها

در انتها، یک هزار لغتی را که پژوهشگر ژاپنی با استفاده از همکاری یک فرد تبریزی در آزمایشگاه زبانشناسی ضبط کرده است به صورت الفبایی مرتب کردم. در مقابل ترجمه‌های انگلیسی هر لغت نیز، برگردان فارسی آن را آوردم. ترتیب معادل‌های انگلیسی، شماره‌گذاری لغت‌ها و ترتیب آوردن آن‌ها از آن پژوهشگر است. عنوان‌بندی موضوعی آن‌ها را ما انجام دادیم و بر انتهای کتاب سه نمایه‌ی الفبایی ترکی، انگلیسی و فارسی را نیز افزودیم. امیدوارم انتشار این کار پژوهشی، در افزایش اعتنا به فرهنگ شهر و دیار ما مفید افتد.

دکتر ح. م. صدیق

تبریز - تیرماه ۱۳۸۸



بخش دوم:

متن پژوهشی کوئچی هانه‌دا

پیشگفتار مؤلف

کتاب حاضر، حاصل چند ماه پژوهش اینجانب همراه آقای گنجه‌لو، دانشجوی مؤسسه‌ی تکنولوژی توکیو است. یک هزار لغت که در این پژوهش ارائه شده است، از آن لهجه‌ی تبریز، مهم‌ترین لهجه‌ی ترکی آذری در ایران است. آقای علی گنجه‌لو که منبع اطلاعاتی و همکار من در این پژوهش هستند در سال ۱۹۵۱ م. در تبریز متولد شده و تا سال ۱۹۶۹ م. در آن جا زندگی کرده است، زبان مادری وی ترکی آذری است. او، از معدود کسانی از میان ترکی زبانان ایران است که قادر به خواندن و نوشتن متون ترکی با الفبای عربی است. این پژوهش بر مبنای طرح «پرسش‌های زبانشناسی برای آسیا و آفریقا» (چاپ مؤسسه‌ی مطالعات زبانشناسی و فرهنگ آسیا و آفریقا - ۱۹۶۶) انجام گرفته است.

زبان اصلی این پژوهش، انگلیسی و زبان کمکی آن فارسی است. معادل فارسی هر ماده را در سمت راست صفحه نگاشته‌ایم. پژوهش حاضر پرسش‌های زبانشناسی ترکی آذری را در بر می‌گیرد.

اینجانب از صمیم قلب از آقای علی گنجه‌لو سپاسگزاری می‌کنم. هم‌چنین از پرفسور «واتارو میکی کامیئوکا» تشکر می‌کنم که اجازه دادند این پژوهش جزو سری کتاب‌های «مطالعات فرهنگ اسلامی» چاپ شود.

کوئچی هاندا

توکیو / مارس ۱۹۷۹

معادل انگلیسی	لهجه‌ی تبریز	معادل فارسی
۱. اعضای بدن		
head	baş	سر .۱
hair	tük/ saş	مو .۲
forehead	ann	پیشانی .۳
eyebrow	qaş	ابرو .۴
eye	göz	چشم .۵
tears	göz yaşı	اشک .۶
ear	qulax	گوش .۷
nose	bırın	بینی .۸
mouth	ağız	دهان .۹
lip	dodax	لب .۱۰
tongue	dil	زبان .۱۱
saliva	tüpürçək	تف / آب دهان .۱۲
tooth	diş	دندان .۱۳
chin	çənə	چانه .۱۴
cheek	surat	گونه .۱۵
moustache/ beard	buğ/səqqəl	سبیل / ریش .۱۶
face	üz	صورت .۱۷
neck	boyun	گردن .۱۸
throat	boğaz	گلو .۱۹

shoulder	çiyin	شانه / دوش	.۲۰
back	kürəq	پشت	.۲۱
waist	bel	کمر	.۲۲
buttock	yan	کپل	.۲۳
chest	sinə	سینه	.۲۴
breast	əmcəq / məmə	پستان	.۲۵
belly	qarın	شکم	.۲۶
navel	göbəq	ناف	.۲۷
arm	qol	بازو	.۲۸
elbow	dirsəq	آرنج	.۲۹
hand	əl	دست	.۳۰
finger	barmax	انگشت	.۳۱
nail	dırnax	ناخن	.۳۲
leg/ foot	qısq (qıq)	پا	.۳۳
knee	diz	زانو	.۳۴
liver	ciyəq (ciqəq)	جگر / کبد	.۳۵
heart	ürəq	دل / قلب	.۳۶
guts	baarsax	روده	.۳۷
skin	dəri/qabıx	پوست	.۳۸
sweat	təq	عرق	.۳۹
filth	çirk	چرک	.۴۰
pus	çirk	چرک	.۴۱

(shame-)hair	tüq (tük)/qıl	مو، پشم	.۴۲
fat(n)	piy	چربی	.۴۳
blood	qan	خون	.۴۴
bone	sümük	استخوان	.۴۵
flesh	ət	گوشت	.۴۶
body	bədən	بدن	.۴۷
disease	xəstəlix/noxoşlux	مرض	.۴۸
wound	yara	زخم	.۴۹
medicine	dava	دارو، دوا	.۵۰

۲. مواد خوراکی

rice	düyi	برنج	.۵۱
flour, powder	un, toz	آرد، گرد	.۵۲
salt	duz	نمک	.۵۳
oil	yağ	روغن	.۵۴
liquor, wine	məşrub/ şərab	مشروب/ شراب	.۵۵
cigaret	sigar/papırız	سیگار	.۵۶
taste	dad	مزه	.۵۷
smell/ Scent	iy/ətir	بو، عطر	.۵۸
food	yemək/xorəq (yemək/ xorək)	غذا/ خوراک	.۵۹
meat	ət	گوشت	.۶۰
egg	yumurta	تخم مرغ	.۶۱

hen/ cock/ chicken	toyux/ xoruz/ cüca	مرغ/خروس / جوجه	۶۲
bird	quş	پرندە	۶۳
wing	qanat	بال	۶۴
feather	tüq	پر	۶۵
nest	yuva,uva	آشیانە ، لانه	۶۶
beak	dimdiq/ dümdük	منقار	۶۷
horn	buynuz/ bırnız	شاخ	۶۸
cow	inək	گاو	۶۹
knife	piçax/ çaqı	کارد، چاقو	۷۰
sword	şəmşir	شمشیر	۷۱
blade	tiğə	لبه، تیغه	۷۲
pole/ stick	tir/ dirəq	تیر	۷۳
bow	kəman	کمان	۷۴
arrow	tir/ ox	تیر	۷۵
spear	neyzə	نیزه	۷۶
thread	sap	نخ	۷۷
needle	ıynə	سوزن	۷۸
clothes	paltar	پوشاک / لباس	۷۹
paper	kağaz	کاغذ	۸۰
thing	şey	چیز	۸۱
snake	ilan	مار	۸۲
insect	qut	کرم	۸۳

لغات لهجه‌ی تبریز ۷۷

fly	milçəq	مگس	۸۴
mosquito	mıǵmıǵa	پشه	۸۵
flea	cüci/ birə	کیک	۸۶
louse	bit	شپش	۸۷
ant	qarışqa	مورچه	۸۸
fish	balıx	ماهی	۸۹
shellfish	balıx qulaǵı/ sədəf	صدف	۹۰
animal	heyvan/ cənavar	حیوان	۹۱
hunting	şıkar	شکار	۹۲
net	tor	تور	۹۳
dog	it (köpək)	سگ	۹۴
rope	ip	طناب	۹۵
string	ip,sap	ریسمان	۹۶
sheep	qoyun	گوسفند	۹۷
horse	at	اسب	۹۸
pig	doğuz	خوک	۹۹
tail	quyrux	دم	۱۰۰
wool	tüq /qıl/ pəşm	پشم	۱۰۱
fur	dəri	پوست	۱۰۲
sack/ bag	kisə/ cuval/ kif	کیسه / کیف	۱۰۳
cooking-pot/ pan	qablama	قابلمه	۱۰۴

iron pot	qazan/ qazança	دیگ	۱۰۵
pot	küza/ banka	کوزه	۱۰۶
car	tüng/ qab	تنگ	۱۰۷
roof	dam/ tağ	بام	۱۰۸
wall	duvar	دیوار	۱۰۹
window	pəncərə	پنجره	۱۱۰
door	qapı	در	۱۱۱
house	ev	خانه	۱۱۲
car	maşın	ماشین / اتومبیل	۱۱۳
ship	gəmi	کشتی	۱۱۴
well	quyi/ quyu	چاه	۱۱۵
work	iş	کار	۱۱۶
money	pul	پول	۱۱۷

۳. جنگل و دریا

tree	ağaş	درخت	۱۱۸
trunk	tənə/ bədən	تنه	۱۱۹
branch	budax	شاخه	۱۲۰
grass	ot/ göy	علف	۱۲۱
stalk	budax	ساقه	۱۲۲
root	rişə/ köğ	ریشه	۱۲۳
leaf	yəprax	برگ	۱۲۴

flower	gül	گل	۱۲۵
fruit	miivə/ yemiş/ səmərə	میوه	۱۲۶
seed	tuxum	بذر / تخم	۱۲۷
bark	ağaş dərisi/ qabıx	پوست درخت	۱۲۸
field	zəmi	مزرعه / شالیزار	۱۲۹
grove/ woods	meşə	بیشه	۱۳۰
forest	ağaşlıx/ cəngəl	جنگل	۱۳۱
way/ road	yol	راه	۱۳۲
hole	baca	سوراخ / گود	۱۳۳
bridge	körpi	پل	۱۳۴
river	çay	رودخانه	۱۳۵
mountain	dağ	کوه	۱۳۶
field	dəşt/ otlux	دشت	۱۳۷
plain	ova	جلگه	۱۳۸
pool	hovız	حوض	۱۳۹
lake	göl	دریاچه	۱۴۰
sea	dərya	دریا	۱۴۱
island	cəzirə	جزیره	۱۴۲
water	su	آب	۱۴۳
ice	buz	یخ	۱۴۴
stone	daş	سنگ	۱۴۵

earth	torpax	خاک	۱۴۶
sand	qüm	شن / ریگ	۱۴۷
dust	toz, toz-torpax	گرد و خاک	۱۴۸
smoke	tüssi	دود	۱۴۹
ash	kül	خاکستر	۱۵۰
fire	ot	آتش	۱۵۱
wind	yel	باد	۱۵۲
cloud	bulut	ابر	۱۵۳
fog	duman	مه	۱۵۴
rain	yağış	باران	۱۵۵
snow	qar	برف	۱۵۶
sky	göy	آسمان	۱۵۷
rainbow	qari-nənə-işi/ qos-u-qüzah	رنگین کمان / قوس قزح	۱۵۸
sun	gün	خورشید	۱۵۹
moon	ay	ماه	۱۶۰
shadow	kölgə	سایه	۱۶۱
star	ulduz	ستاره	۱۶۲
۴. روز و سال			
day	gün/ gündüz	روز	۱۶۳
everyday	hər gün/ gündə	هر روز	۱۶۴

week	həftə	هفته	۱۶۵.
month	ay	ماه	۱۶۶.
year	il	سال	۱۶۷.
morning	səhər	صبح	۱۶۸.
noon/ afternoon	günarta/ günartadan sora	ظهر / بعداز ظهر	۱۶۹.
evening	axşam	عصر	۱۷۰.
night	gecə	شب	۱۷۱.
yesterday	dünən	دیروز	۱۷۲.
tomorrow	sabah	فردا	۱۷۳.
today	bu gün	امروز	۱۷۴.
now	indi	اکنون، حالا	۱۷۵.
when?	havax?	کی؟	۱۷۶.
what time is it?	saat neçədi (dir)?	ساعت چند است؟	۱۷۷.
hour	saat/ vax	ساعت	۱۷۸.

۵. اعداد

one	bir	یک	۱۷۹.
two	iki	دو	۱۸۰.
three	üç/ üç	سه	۱۸۱.
four	döt/ dört	چهار	۱۸۲.
five	beş	پنج	۱۸۳.
six	altı	شش	۱۸۴.

seven	yeddi	هفت	.۱۸۵
eight	səkkiz	هشت	.۱۸۶
nine	doqquz	نه	.۱۸۷
ten	on	ده	.۱۸۸
twenty	iirmi	بیست	.۱۸۹
hundred	yüz	صد	.۱۹۰
how much	neççə/ nəqqədə	چقدر	.۱۹۱
how many	nəqqədə/ neçədana	چند تا	.۱۹۲
half	yarı/ yarım	نصف، نیم	.۱۹۳
all	hammisi/ hammi	همه	.۱۹۴
some	biraz/ bəəzi	کمی / بعضی	.۱۹۵
number	nümrə/ şümârə	شماره / عدد	.۱۹۶
age	sinn/ yaş	سن	.۱۹۷
(first) time	yol	بار / دفعه	.۱۹۸
۶. اعضاء خانواده			
husband	ər	شوهر	.۱۹۹
wife	arvat	زن / همسر	.۲۰۰
marriage	evlənme	ازدواج	.۲۰۱
father	ata/ dədə	پدر	.۲۰۲
mother	ana/ nənə	مادر	.۲۰۳
grandfather	böyük dədə/ böyük baba	پدر بزرگ	.۲۰۴

grandmother	böyük nənə	مادر بزرگ	.۲۰۵
son	oğul/ oğlan	پسر	.۲۰۶
daughter	qız	دختر	.۲۰۷
child	uşax/ körpə	بچه	.۲۰۸
young (n.)	uşax/ cəvan/ cocux	بچه	.۲۰۹
grandchild	nənə	نوه	.۲۱۰
elder brother	böyük qərdəş	برادر بزرگ	.۲۱۱
elder sister	böyük baci	خواهر بزرگ	.۲۱۲
younger brother	kiçik qərdəş	برادر کوچک	.۲۱۳
younger sister	kiçik baci	خواهر کوچک	.۲۱۴
brother	qardaş/ qərdəş	برادر	.۲۱۵
sister	baci	خواهر	.۲۱۶
family	el/ ev	خانواده	.۲۱۷
friend	yoldaş	دوست، یار	.۲۱۸
quarrel	daava/ çırpışma	دعوا	.۲۱۹
force? strenght	zor	زور	.۲۲۰
dumb	lal	لال	.۲۲۱
deaf	kar	کر	.۲۲۲
blind	kor	کور	.۲۲۳
man	kişi	مرد	.۲۲۴
woman	arvat	زن	.۲۲۵

person, man	adam	آدم / شخص	۲۲۶
۷. ضمیرها و جهات			
I	mən	من	۲۲۷
you	sən/ siz	تو، شما	۲۲۸
he	o	او	۲۲۹
she	o	او	۲۳۰
we	biz	ما	۲۳۱
you	siz	شما	۲۳۲
they	olar	ایشان / آنها	۲۳۳
they	olar	ایشان / آنها	۲۳۴
one self	öz	خود / خویش	۲۳۵
other	ayrısı/ dahı	دیگر	۲۳۶
who	kim	کی؟	۲۳۷
first name	ad	اسم کوچک	۲۳۸
name	sicill	اسم	۲۳۹
letter	yazı/ hərf	حرف	۲۴۰
voice	səs	صدا	۲۴۱
sound	səs	صوت	۲۴۲
language	dil	زبان	۲۴۳
mind/ heart	ürəq	دل	۲۴۴
God	allah/ tarı	خدا	۲۴۵

feast	bayram	عید	۲۴۶
village	kənd/ kət	ده / دهکده	۲۴۷
town	Şəhər	شهرک	۲۴۸
this	bu	این	۲۴۹
it	o	آن	۲۵۰
that	o	آن	۲۵۱
which	hankisi/ hansı	کدام	۲۵۲
what	nə/ nəmənə	چه؟	۲۵۳
why	niyə	چرا؟	۲۵۴
these	bular	این‌ها	۲۵۵
how	necə	چطور؟	۲۵۶
here	bura	این‌جا	۲۵۷
there	ora	آن‌جا	۲۵۸
that place	orda/ ora	آن‌جا	۲۵۹
where	harda/ hara	کجا؟	۲۶۰
this way	burdan/ bura	این‌طرف	۲۶۱
that way	ordan/ ora	آن‌طرف	۲۶۲
away, that way	ora/ ordan	آن‌طرف	۲۶۳
which way	hara/ hardan	کدام‌طرف	۲۶۴
place	yer	جا/ محل	۲۶۵
left	sol	چپ	۲۶۶
right	sağ	راست	۲۶۷

front	qabax	جلو	۲۶۸
back	dali	پشت / عقب	۲۶۹
inside	iç	تو / داخل	۲۷۰
outside	eşik	بیرون / خارج	۲۷۱
between	yer/ ara	میان	۲۷۲
up	üst	بالا	۲۷۳
down	alt	پایین	۲۷۴

۸. فعل‌ها و مصدرها

look see	baxmax/ görmax	نگاه کردن / دیدن	۲۷۵
show	görsətmax/ göstərmax	نشان دادن	۲۷۶
hear listen	eşitmax/ qulax vermax	شنیدن / گوش کردن	۲۷۷
smell	iiləmax	بوئیدن	۲۷۸
breathe	nəfəs çəkməx	تنفس کردن	۲۷۹
say	dəmax	گفتن	۲۸۰
call	səsləmax	صدا کردن	۲۸۱
cry	qışqırmax	داد زدن	۲۸۲
sing	oxumax	خواندن	۲۸۳
dance	oynamax	رقصیدن	۲۸۴
speak	dənışmax	حرف زدن	۲۸۵
inform	xəbər vermax	خبر دادن	۲۸۶

suck	sormax/ somuttamax	مکیدن	۲۸۷
vomit	qeyy eləmax/ istifraq eləmax	قی کردن / استفراغ کردن	۲۸۸
spit	tüpürmax	تف کردن	۲۸۹
bite	dişlamax/ gapmax	گاز گرفتن	۲۹۰
laugh	gülmax	خندیدن	۲۹۱
weep	ağlamax	گریه کردن	۲۹۲
rejoice	söyünmax	خوشحال شدن	۲۹۳
fear	qoxmax	ترسیدن	۲۹۴
grieve	narahat olmax/ qəmli olmax	ناراحت شدن / غمگین شدن	۲۹۵
get angry	Hislənmax	عصبانی شدن	۲۹۶
be startled	təəccüb eləmax	تعجب کردن	۲۹۷
hit	vırmax/ çalmax	زدن	۲۹۸
shoot	vırmax	زدن	۲۹۹
strike	döymax/ vırmax	زدن	۳۰۰
cure	düzətmax/ şəfa vermax	معالجه کردن	۳۰۱
mend/ repair	düzətmax	تعمیر کردن	۳۰۲
throw	atmax	انداختن	۳۰۳
thrust	basmax/ dürtmax	فرو بردن	۳۰۴
stag	saşmax	گزیدن / نیش زدن	۳۰۵

crush	sındırmax	خورد کردن	.۳۰۶
break	sınmax	شکستن	.۳۰۷
push	basmax	هول دادن / فشار دادن	.۳۰۸
pull	çəqmax	کشیدن	.۳۰۹
have: I have a book	kitab varım/ kitabım var	داشتن	.۳۱۰
hold	tutmax	گرفتن	.۳۱۱
touch	dəymax/ əl vırmax	لمس کردن / دست زدن	.۳۱۲
rub	sütmax (sürtmək)	مالیدن	.۳۱۳
scratch	qaşımmax, cızmax	خاریدن	.۳۱۴
swell	şişmax	باد کردن	.۳۱۵
walk	qədəm vırmax/ dolanmax	قدم زدن	.۳۱۶
tread	əyağ altındə qoymax	زیر پا گذاشتن	.۳۱۷
jump	atılmax/ daşlanmax	پریدن	.۳۱۸
run	qaşmax	دویدن	.۳۱۹
kick	təpiq vırmax	لگد زدن	.۳۲۰
stand	durmax	ایستادن	.۳۲۱
sit	otumax	نشستن	.۳۲۲
crawl/ creep	sürünmax	خزیدن	.۳۲۳
lie	yatmax/ uzanmax	خوابیدن	.۳۲۴

sleep	yatmax	خوابیدن	۳۲۵
wake	oyanmax	بیدار شدن	۳۲۶
get up	durmax	بلند شدن	۳۲۷
eat	yemax	خوردن	۳۲۸
drink	işmax	نوشیدن	۳۲۹
get drunken	keflənmax	مست شدن	۳۳۰
be hungry/ become hungry	ac olmax/ acıxmax	گرسنه بودن/ گرسنه شدن	۳۳۱
be thirsty/ become thirsty	susuz olmax/ susuzlaşmax	تشنه بودن، تشنه شدن	۳۳۲
like	söymax	دوست داشتن	۳۳۳
dislike	söyməmax	دوست نداشتن	۳۳۴
rotten	xərab olmax/ çürümax	پوسیدن، خراب شدن	۳۳۵
crack	yarmax/ sındırmax	ترکانیدن	۳۳۶
fly	uşmax	پرواز کردن	۳۳۷
swim	üzmax	شنا کردن	۳۳۸
float	üzmax	شناور شدن (بودن)	۳۳۹
sink	batmax	فرو رفتن	۳۴۰
tear (vt.)	cırmax	پاره کردن	۳۴۱
tear (vi.)	cırılmax	پاره شدن	۳۴۲
peel	soymax	پوست کندن	۳۴۳

crush	döymax	کوبیدن	.۳۴۴
roast/ grill	qızatmax	سرخ کردن	.۳۴۵
boil	qeynətməx	آب‌پز کردن	.۳۴۶
run after	sürmax/ dalısıcan getmax	دنبال کردن	.۳۴۷
escape	qaşmax	فرار کردن	.۳۴۸
kill	öldürmax	کشتن	.۳۴۹
tie	bağlamax/ düyünnəmax	بستن / گره زدن	.۳۵۰
untie	aşmax	باز کردن، گره باز کردن	.۳۵۱
set free	ötürmax	رها کردن	.۳۵۲
sew	Tiğmax	دوختن	.۳۵۳
wash	yumax	شستن	.۳۵۴
wipe	sülmax/ sutmax	پاک کردن	.۳۵۵
wear	giimax	پوشیدن	.۳۵۶
take off	çığatmax	درآوردن	.۳۵۷
write	yazmax	نوشتن	.۳۵۸
read	oxumax	خواندن	.۳۵۹
teach	örgətməx	یاد دادن	.۳۶۰
cut	kəsməx	بریدن	.۳۶۱
make	düzətməx	ساختن	.۳۶۲
open	aşmax	باز کردن	.۳۶۳

shut	bağlamak	بستن	۳۶۴
live/ dwell	ev tutmaq/ qalmaq	خانه داشتن / ساکن بودن	۳۶۵
work	işləmək	کار کردن	۳۶۶
become tired	yorulmaq	خسته شدن	۳۶۷
rest	yorğunluğ almaq	استراحت کردن	۳۶۸
buy	almak	خریدن	۳۶۹
sell	satmaq	فروختن	۳۷۰
get	almak/ tutmaq	گرفتن	۳۷۱
steal	oğurlamaq	دزدیدن	۳۷۲
lend	boş vermaq/ əmanət vermaq	امانت دادن / قرض دادن	۳۷۳
borrow	boş (borc) almaq/ əmanət almaq	امانت گرفتن / قرض گرفتن	۳۷۴
ripen	yetişmək	رسیدن	۳۷۵
break	qəddəmaq/ sındırmaq	تا کردن / شکستن	۳۷۶
shake	tərpətmək/ titirətmək	تکان دادن	۳۷۷
take	yığmaq/ götürmək	جمع کردن	۳۷۸
dig	qazmaq	کندن	۳۷۹
flow/ stream	dolanmaq	روان شدن / جریان داشتن	۳۸۰

climb	dırmaşmax/ çixmax	صعود کردن / بالا رفتن	۳۸۱
climb down	ənmax	پایین آمدن	۳۸۲
rise	çixmax/ yuxari getmax	بالا رفتن	۳۸۳
fall	düşmax	افتادن / سقوط کردن	۳۸۴
burn	yanmax	سوختن	۳۸۵
blow	əsmax/ püfləmax	وزیدن / فوت کردن	۳۸۶
rain	yağmax	باریدن	۳۸۷
get wet	islanmax	خیس شدن / نم کشیدن	۳۸۸
dry	qurumax	خشک شدن	۳۸۹
hide	gizlətmax	پنهان کردن	۳۹۰
search	axtarmax	جستجو کردن	۳۹۱
find	tapmax	یافتن / پیدا کردن	۳۹۲
count/ reckon	saymax	شمردن	۳۹۳
bear/give birth to	doğmax	زائیدن	۳۹۴
be born	doğulmax	زائیده شدن / تولد یافتن	۳۹۵
grow	böyümax	رشد کردن	۳۹۶

die	ölmax	مردن	۳۹۷
live	dirilix eləmax	عمر کردن	۳۹۸
play	oynamax	بازی کردن	۳۹۹
help	köməḵ eləmax	کمک کردن	۴۰۰
wait	gözəddəmax	منتظر شدن	۴۰۱
meet	görməx/ görüşmax	ملاقات کردن	۴۰۲
fight	savařmax	جنگیدن	۴۰۳
win	aparməx/ utmax	پیروز شدن	۴۰۴
lose	utuzmax	باختن	۴۰۵
think	fikr eləmax	فکر کردن	۴۰۶
forget	yaddan çixatmax	فراموش کردن	۴۰۷
put	qoymax	گذاشتن	۴۰۸
ride	minmax	سوار شدن	۴۰۹
come out	çixmax	خارج شدن	۴۱۰
enter	girməx	داخل شدن	۴۱۱
come	qalmax	آمدن	۴۱۲
go	getmax	رفتن	۴۱۳
collect	yığmax	جمع کردن	۴۱۴
mix	qatmax	آمیختن / مخلوط	۴۱۵
move	tərpəřmax/ yola düşmax	حرکت کردن	۴۱۶
fit	cür gəlmax/ düşmax/ qalmax	مناسب بودن	۴۱۷

give	vermax	دادن	.۴۱۸
do	eləmax	کردن	.۴۱۹
think	guman eləmax/ zənn eləmax	گمان کردن	.۴۲۰
know	bilmax	دانستن	.۴۲۱
want	istəmax	خواستن	.۴۲۲
can/ able to	başarmax	توانستن	.۴۲۳
there is/ be	olmax	وجود داشتن	.۴۲۴
stay/ to be	qalmax/ olmax	بودن / اقامت داشتن	.۴۲۵
not	yox di (dur)	نیست	.۴۲۶

۹. صفات

big	böyüq/ yekkə	بزرگ	.۴۲۷
small/ little	kiçiq	کوچک	.۴۲۸
high	uca	بلند	.۴۲۹
low	qıssa/ alçax	پست	.۴۳۰
fat	əddi (ətdi)	چاق	.۴۳۱
lean	arix	لاغر	.۴۳۲
thick	qalın	ضخیم	.۴۳۳
thin	naziq	نازک	.۴۳۴
heavy	ağır	سنگین	.۴۳۵
light	yüngül	سبک	.۴۳۶

لغات لهجه‌ی تبریز ۹۵

strong	zorli	قوی	.۴۳۷
weak	zəif	ضعیف	.۴۳۸
sore	ağrı, inci	درد	.۴۳۹
hard	bəq/bərk	سفت / سخت	.۴۴۰
soft	yumuşax	نرم	.۴۴۱
sweet	şirin	شیرین	.۴۴۲
salt	şor	شور	.۴۴۳
hot	issi/ tüt	تند	.۴۴۴
bitter	aci	تلخ	.۴۴۵
fast	yein	تند	.۴۴۶
slow	yavaş	کند	.۴۴۷
round	girdə	گرد	.۴۴۸
sharp	tüt	تیز	.۴۴۹
dull	küt	کند	.۴۵۰
smooth	saf	صاف	.۴۵۱
straight	düz	راست	.۴۵۲
pretty	təmiz/ qəşəq/ xoşgil	قشنگ / زیبا	.۴۵۳
dirty	kifir/çirkin	کثیف	.۴۵۴
long	uzun	دراز	.۴۵۵
short	qıssa	کوتاه	.۴۵۶
far	uzax	دور	.۴۵۷

near	yəxın	نزدیک	.۴۵۸
wide	ənni	وسیع / عریض	.۴۵۹
narrow	dar/ ənsiz	تنگ	.۴۶۰
hot	issi/ dağ	داغ	.۴۶۱
cold	sərin/ soyux	سرد	.۴۶۲
warm	issi	گرم	.۴۶۳
cold	buzli/ sərin	سرد	.۴۶۴
young	cəvan	جوان	.۴۶۵
old/ aged	qoca	پیر	.۴۶۶
new	taza	تازه / نو	.۴۶۷
old	köhnə	کهنه	.۴۶۸
always	həmməşə	همیشه	.۴۶۹
full	doli	پر	.۴۷۰
many	çox	زیاد	.۴۷۱
few	az	کم	.۴۷۲
all	hammi/ hammisi	همه	.۴۷۳
bright	işixlıx	روشن	.۴۷۴
dark	qərənnıx	تاریک	.۴۷۵
light	işix	نور	.۴۷۶
white	ağ	سفید	.۴۷۷
black	qərə	سیاه	.۴۷۸
red	qızıl/qırmızı	قرمز / سرخ	.۴۷۹

blue	abi/ göy	آبی	۴۸۰
green	yâşil/ göy	سبز	۴۸۱
yellow	sari	زرد	۴۸۲
colour	boya/ rəq/ rəng	رنگ	۴۸۳
beautiful	xoşgil/ gözəl/qəşəq	قشنگ	۴۸۴
good	yaxci/ iyi	خوب	۴۸۵
bad	pis	بد	۴۸۶
correct	düz	درست	۴۸۷
same	bir	یکی / یکسان	۴۸۸
different	təfoutli/ fərqli/ başqa	متفاوت	۴۸۹
again	birdə/ ginə	دوباره	۴۹۰
if	əyə	اگر	۴۹۱
yes	bə'li/ hən/ hə	بله	۴۹۲
no	yox/ xeyir	نه / نه خیر	۴۹۳
good day	səlam	سلام / روز بخیر	۴۹۴
good bye	gülə gülə/xudâfiz	خداحافظ	۴۹۵
at	də/ da	در	۴۹۶
and	və	و	۴۹۷
with	nan / nən	با	۴۹۸
am/ is/ are	am,əm/ san/sən (di) ux/ siz/ dılar	ام / ای / اد / ایم / اید / اند	۴۹۹

not	yox di/ dəyir	نیستم/ نیستی/ نیست/ نیستیم/ نیستید/ نیستند	۵۰۰
-----	---------------	--	-----

۱۰. اعضاء بدن

brain	beyin	مغز	۵۰۱
palm	ôuc	کف دست	۵۰۲
fist	yumurux	مشت	۵۰۳
muscle	əzülə	عضله	۵۰۴
lung	ağ ciyər	ریه، شش	۵۰۵
kidney	bö'rəq	کلیه	۵۰۶
stomach	qarın	معدده	۵۰۷
dung	pox/ sışma	مدفوع	۵۰۸
urine	südük	ادرار	۵۰۹
...	۵۱۰
...	۵۱۱
nude	lüt/ lüt püt	لخت	۵۱۲
sneeze	asqırma	عطسه	۵۱۳
cough	ösgürmə	سرفه	۵۱۴
yawn	əsnəmə	خمیازه	۵۱۵
life	dirilix/ can/ ömür	جان	۵۱۶

۱۱. نوشیدنی و خوردنی

poison	zəhir/ zəhər/ səmm	سم / زهر	۵۱۷
rice	pilo/ çilo	پلو / چلو	۵۱۸
bread	çörəğ	نان	۵۱۹
potato	yeralma	سیب زمینی	۵۲۰
grain	qəllə	غله	۵۲۱
flour	un	آرد گندم	۵۲۲
sugar	şəkər	شکر	۵۲۳
cake	şirni	شیرینی	۵۲۴
drink (n.)	işməli	نوشیدنی	۵۲۵
tea	çay	چای	۵۲۶
hot water	issi su/ qeynər su	آب جوش	۵۲۷
milk	süt	شیر	۵۲۸
vegetable	göy	سبزی	۵۲۹
beans	hibubat	حبوبات	۵۳۰
barley/ wheat	buğda/ arpa	گندم / جو	۵۳۱
paddy plant	düyi	شالی	۵۳۲
meal	yeməğ/ xurəğ	خوراک	۵۳۳

۱۲. حیوانات

rabbit	dôşan	خرگوش	۵۳۴
rat	siçan	موش	۵۳۵

tusk	heyvanın uzun dişi	دندان نیش	.۵۳۶
cat	pişik	گربه	.۵۳۷
crow	qarqa	کلاغ	.۵۳۸
pigeon	gövrəçin/ yahi	کبوتر	.۵۳۹
monkey	meymun	میمون	.۵۴۰
beast	heyvan	حیوان	.۵۴۱
male	erkəğ	نر	.۵۴۲
female	dişi	ماده	.۵۴۳
victim	qurban	قربان	.۵۴۴
trap	tələ	دام	.۵۴۵

۱۳. وسایل معیشت زندگی

cage	qəfəs	قفس	.۵۴۶
box	sandıx/ quti/câba	جعبه	.۵۴۷
lid	qapax	سریوش	.۵۴۸
match	kirbit	کبریت	.۵۴۹
board	təxtə	تخته	.۵۵۰
glass	şüşə/ cam	شیشه	.۵۵۱
bottle	şüşə	شیشه / بطری	.۵۵۲
plate	boşqab/ qab	بشقاب	.۵۵۳
cup	fıncan	فنجان	.۵۵۴
spoon	qaşix	قاشق	.۵۵۵

لغات لهجه‌ی تبریز ۱۰۱

cooking	pişirmə/ aşpəzlıx	آشپزی	۵۵۶
scissors	qeyçi	قیچی	۵۵۷
sewing	tişmə/ xəyyatlıx	خیاطی	۵۵۸
comb	dərax	شانه	۵۵۹
mirror	ayna	آئینه	۵۶۰
make-up	bəzəq	آرایش	۵۶۱
tool	vəsilə	اسباب/ وسیله	۵۶۲
hat	boq / bork	کلاه	۵۶۳
umbrella	çətir	چتر	۵۶۴
necklace	gərdənbət	گردن بند	۵۶۵
bracelet	dəstbət/ biləziq	دست بند/ النگو	۵۶۶
ring	həlqə/ üzük	حلقه	۵۶۷
belt	kəmərbət/ qeyiş	کمر بند/ بند	۵۶۸
trousers	şalvar/ tuman	شلوار	۵۶۹
shoes	başmax	کفش	۵۷۰
floor	yer	کف	۵۷۱
desk/table	miz	میز	۵۷۲
chair	səndəl	صندلی	۵۷۳
room	otax	اطاق	۵۷۴
pillar	dirəq/ sutun	ستون	۵۷۵
toilet	müstərah/ maval	توالت	۵۷۶
cleaning	süpürmax/	نظافت	۵۷۷

gate	təmizləmax qapi/dərvaza	دروازه	.۵۷۸
grave	qəbir	قبر	.۵۷۹
funeral	təşyi-cənâzə	تشییع جنازه	.۵۸۰
gold	qızıl	طلا	.۵۸۱
silver	gümüş	نقره / سیم	.۵۸۲
copper	mis	مس	.۵۸۳
iron	dəmir	آهن	.۵۸۴
machine	maşın	ماشین	.۵۸۵
car	maşın	اتومبیل	.۵۸۶
weapon	sılah/ əsləhə	اسلحه	.۵۸۷
drum	təbil/ dūnbəq	طبل	.۵۸۸
bell	zəng/ zəq	زنگ	.۵۸۹
flute	tütəq/ qəmiş	نی	.۵۹۰
flag	pərçəm/ baydax	پرچم	.۵۹۱
ally	dost	دوست	.۵۹۲
enemy	düşmən	دشمن	.۵۹۳
war	cəng/ dâva/ savaşma	جنگ	.۵۹۴
fire/ burning	ot tutma/ yanma	حریق	.۵۹۵
punishment	tənbih/ cəza	تنبيه / مجازات	.۵۹۶
tax	mâliat	مالیات	.۵۹۷
price	qîmət/ dəyər	قیمت	.۵۹۸

لغات لهجه‌ی تبریز ۱۰۳

book	kitab	کتاب	۵۹۹
newspaper	ruznâmə/ gəzet	روزنامه	۶۰۰
picture	şəkil/ nəqqaşlıx/ rəsim	نقاشی	۶۰۱
letter	kağaz	نامه	۶۰۲
tale	nağil/ hekayət	قصه	۶۰۳
song	oxuma/ çalqı	آواز	۶۰۴
dance	oynama	رقص	۶۰۵
journey	musafirət/ səfər	سفر	۶۰۶
rest	yorulux alma	استراحت	۶۰۷
cultivatoin	əkinçilix	کشت کاری	۶۰۸
hoe	bel	بیل	۶۰۹
plough	şuxum eliyən	شخم	۶۱۰
mortar	həvəq	هاون	۶۱۱
fountain/ spring	çeşmə	چشمه	۶۱۲
valley	dərə	دره	۶۱۳
bank (of river)	yan/ gırax	کناره	۶۱۴
wave	môc	موج	۶۱۵
bubble	kəf/ köpük	کف	۶۱۶
thunder	ıldırım	رعد	۶۱۷
lightening	ıldırım işığı	برق	۶۱۸
air	hava	هوا	۶۱۹

weather hava هوا ۶۲۰

۱۴. فصل‌ها

rainy season yağış vaxtı فصل باران ۶۲۱

dry season quruluş vaxtı فصل خشک ۶۲۲

spring bahar بهار ۶۲۳

summer yay تابستان ۶۲۴

autumn payız پاییز ۶۲۵

winter qış زمستان ۶۲۶

۱۵. ماه‌ها

January janviyə ژانویه ۶۲۷

February fevriyə فوریه ۶۲۸

March mars مارس ۶۲۹

April avril آوریل ۶۳۰

May mey می ۶۳۱

June june ژوئن ۶۳۲

July juiyə ژوئیه ۶۳۳

August ut اوت ۶۳۴

September septambr سپتامبر ۶۳۵

October oktobr اکتبر ۶۳۶

November novambr نوامبر ۶۳۷

December desambr دسامبر ۶۳۸

۱۶. ایام هفته

Monday	doşəmbə	دوشنبه	۶۳۹
Tuesday	seşəmbə	سه شنبه	۶۴۰
Wednesday	çarşəmbə	چهارشنبه	۶۴۱
Thursday	pənşəmbə	پنج‌شنبه	۶۴۲
Friday	cümə	جمعه	۶۴۳
Saturday	şəmbə	شنبه	۶۴۴
Sunday	yekşəmbə	یکشنبه	۶۴۵

۱۷. روز و ساعت

day	gün	روز	۶۴۶
o'clock	saat	ساعت	۶۴۷
minute	dəyqə	دقیقه	۶۴۸
second	sâniyə	ثانیه	۶۴۹
a. m.	səhər çağı	قبل از ظهر	۶۵۰
p. m.	günartadan sora	بعد از ظهر	۶۵۱
day before yesterday	iki gün gabax, geçən gün	پریروز	۶۵۲

۱۸. روز و ماه و سال

day after tomorrow	birigün	پس فردا	۶۵۳
last month	geçən ay	ماه گذشته	۶۵۴
next month	gələn ay	ماه آینده	۶۵۵

this year	bu il	امسال	۶۵۶
last year	geçən il	پارسال	۶۵۷
next year	gələn il	سال آینده	۶۵۸
ancient time	qədim zəman	قدیم / زمان قدیم	۶۵۹
some day	bir gün	روزی / یک روز	۶۶۰
before	qabax	قبل / قبل از	۶۶۱
afterwards	sora	بعد / بعد از	۶۶۲
beginning	avvəl	آغاز / اول	۶۶۳
end	âxır	آخر	۶۶۴
next	gələn/ sora	بعد	۶۶۵

۱۹. اعداد

zero	sifr	صفر	۶۶۶
eleven	on bir	یازده	۶۶۷
twelve	on iki	دوازده	۶۶۸
thirteen	on üç	سیزده	۶۶۹
fourteen	on do(r)t	چهارده	۶۷۰
fifteen	on beş	پانزده	۶۷۱
sixteen	on alti	شانزده	۶۷۲
seventeen	on yeddi	هفده	۶۷۳
eighteen	on səkkiz	هیجده	۶۷۴
nineteen	on doqquz	نوزده	۶۷۵

لغات لهجه‌ی تبریز ۱۰۷

thirty	otuz	سی	۶۷۶
forty	gı(r)x	چهل	۶۷۷
fifty	əlli	پنجاه	۶۷۸
sixty	atmış	شصت	۶۷۹
seventy	yetmiş	هفتاد	۶۸۰
eighty	həştad	هشتاد	۶۸۱
ninety	soxsan	نود	۶۸۲
thousand	min	هزار	۶۸۳
ten thousand	on min	ده هزار	۶۸۴
first	əvvəl/ birinci, biriminci	اول	۶۸۵
second	İkinci/ ikiminci	دوم	۶۸۶
third	üçüncü/ üçüminci	سوم	۶۸۷
alone	təğ/ bir nəfər	تنها/ یک نفر	۶۸۸
two persons	iki nəfər	دو نفر	۶۸۹
three persons	üç nəfər	سه نفر	۶۹۰
the first day	ayın əvvəli	روز اول	۶۹۱
the second day	ayın ikimincisi	روز دوم	۶۹۲
the third day	ayın üçümincisi	روز سوم	۶۹۳
number minci	- مین / - م	۶۹۴
yen	yen	ین	۶۹۵
year's old/ age	yaş	سال	۶۹۶

baby	üşax	نوزاد	۶۹۷
grown-up	böyük/ ərgin	بالغ	۶۹۸
۲۰. خویشاوندان			
old age	qoca	پیر	۶۹۹
parents	dədə nənə	پدر و مادر/ والدین	۷۰۰
husband and wife	ər-arvat	زن و شوهر	۷۰۱
ancestor	ata/ cədd/ baba	جد/ اجداد	۷۰۲
nephew	qərdəş oğli/ bacoğli	برادرزاده/ خواهرزاده	۷۰۳
niece	qərdəş qızı/ bacı qızı	دختر برادر/ دختر خواهر	۷۰۴
cousin	əm oğli/ əm qızı day oğli/ day qızı əmmə oğli/ əmmə qızı xala oğli/ xala qızı	پسر عمو/ دختر عمو - دایی - عمّه - خاله	۷۰۵
relatives	famil	فامیل	۷۰۶
greeting	səlam aleyk/ səlam vermə	سلام	۷۰۷
Mr. Mrs.	ağa/ xanım	آقا/ خانم	۷۰۸
answer	cavab	جواب	۷۰۹
reply	cəvab	جواب	۷۱۰

۲۱. مشاغل

teacher	məəlim	معلم	۷۱۱
pupil	şayırd	شاگرد	۷۱۲
host	ərbab	ارباب	۷۱۳
king	şah/ padışah	شاه	۷۱۴
official	mâmur/ kârmət/ kârmad	کارمند	۷۱۵
merchant	tâcir	تاجر	۷۱۶
doctor	həkim/ dōktür	دکتر / پزشک	۷۱۷
job	iş	شغل	۷۱۸
lame	çolax	لنگ	۷۱۹
thief	ôri	دزد	۷۲۰
foolish	səfeh	احمق	۷۲۱
mind/feeling	his/ ehsas	احساس	۷۲۲
dream	yuxi/ rōya yüxi görmax rōya görmax	خواب / رؤیا	۷۲۳
		خواب دیدن	
		رؤیا دیدن	
meaning	məəna / məəni	معنا	۷۲۴
country	məmləkət	مملکت / کشور	۷۲۵
world	dünya	دنیا / جهان	۷۲۶
temple	məəbəd/ibâdətخان a	معبد	۷۲۷
school	mədrəsə/ məktəb	مدرسه	۷۲۸

market	bazar	بازار	.۷۲۹
store	mâza/ tükan	مغازه/ دکان	.۷۳۰
address	ev/ adres	آدرس	.۷۳۱
neighbour	həmsaya/ qonşi	همسایه	.۷۳۲
border	mərz/ hidud	حدود/ مرز	.۷۳۳
east	məşriq	مشرق	.۷۳۴
west	məğrib	مغرب	.۷۳۵
south	cünüb	جنوب	.۷۳۶
north	şümal	شمال	.۷۳۷
direction	yan/ tərəf	سمت/ طرف	.۷۳۸
tip/ point	uc	نوک	.۷۳۹
length	uzunlux/ boy	طول	.۷۴۰
width	an	پهنا/ عرض	.۷۴۱
breadth	gənişlix	پهنا/ عرض	.۷۴۲
beside	yan/ dib	کنار	.۷۴۳
around	ördət/ ətraf	دور	.۷۴۴
surface	üst/ üz	رو	.۷۴۵
reverse	tərsə/ alt	پشت	.۷۴۶
shadow	kölgə	سایه	.۷۴۷
inside	iç/ara	تو	.۷۴۸
bottom	təç/ dib	ته	.۷۴۹
circle	girdə/ dâyirə	گرد	.۷۵۰

line	xətt	خطاً	.۷۵۱
mark	əlâmət/ nişan	علامت/ نشانه	.۷۵۲
shape	şəkil/bənzər	شکل	.۷۵۳
each one	hər biri/ hər kəs	هر/ هر یکی	.۷۵۴
anything/ something	bir şey/ bir zat	چیزی	.۷۵۵

۲۲. فعل‌ها و مصدرها

chew	çeynəmax	جویدن	.۷۵۶
lick	yalamax	لیسیدن	.۷۵۷
roar	haflamax/ hafhaf eləmax	پارس زدن	.۷۵۸
sing	bannamax/ oxumax	خواندن	.۷۵۹
notice	düşünmax/ fiqr vermax	متوجه شدن	.۷۶۰
remember	xatirləmax/ yada salmax	به خاطر سپردن	.۷۶۱
remind	yada gətirməx/ yada salmax/ yada gəmləx	یاد آوردن	.۷۶۲
believe	inanmax	باور کردن	.۷۶۳
get astray	yoldan çıxmax	گمراه شدن	.۷۶۴
suspect	şəkk eləmax	مشکوک شدن	.۷۶۵
ask	soruşmax	پرسیدن	.۷۶۶
reply	cəvab vermax	جواب دادن	.۷۶۷
order	əmr eləmax/ əmrvermax	امر کردن	.۷۶۸

forbid	buyurmax qədağan eləmax	ممنوع کردن	.۷۶۹
apologize	üzr istəmax	عذر خواستن	.۷۷۰
praise	təərif eləmax	ستایش کردن	.۷۷۱
scold	dannamax	سرزنش کردن	.۷۷۲
deceive	tôlamax	گول زدن	.۷۷۳
suffer	incimax	رنجیدن	.۷۷۴
suffer	zəhmətə düşmax	به زحمت افتادن	.۷۷۵
worry	niyaran olmax	نگران شدن	.۷۷۶
feel relieved	rahat olmax	راحت شدن	.۷۷۷
love	söyüşmax/ söymax	دوست داشتن / عشق ورزیدن	.۷۷۸
pray	ibadət eləmax	عبادت کردن	.۷۷۹
worship	ibadət eləmax/ pərəstiş eləmax	پرستیدن	.۷۸۰
imitate	təqlid eləmax	تقلید کردن	.۷۸۱
compare	qiyas eləmax/ bənzətmax	مقایسه کردن	.۷۸۲
choose	seşmax/ ayırmax	انتخاب کردن	.۷۸۳
draw	çəqmax	کشیدن	.۷۸۴
weigh/ measure	çəqmax/ öşmax	وزن کردن / اندازه گرفتن	.۷۸۵
help	köməq eləmax/ dâdına yetmax	کمک کردن	.۷۸۶

foster	böyütmax/bəsləma x/ tərbiyə eləmax	پرورش دادن	۷۸۷
raise	gözəddəmax/ saxlamax	نگهداری کردن	۷۸۸
fish	balıx tutmax	ماهی گرفتن	۷۸۹
catch	tutmax/yetişmax	گرفتن	۷۹۰
grasp	tutmax/ ələ gətirmax	در دست گرفتن	۷۹۱
drop	salmamax/ düşmax/ buraxmax	پایین انداختن	۷۹۲
pick up	götürmax/almax/ tapmax	برداشتن	۷۹۳
abandon	eşiyə atmax/ tolazlamax	دور انداختن/ پرت کردن	۷۹۴
disappear	yox olmax/ ğeyb olmax	نابود شدن	۷۹۵
bury	quylamax	دفن کردن	۷۹۶
cover	ötmax	پوشاندن	۷۹۷
wrap	bağlamax	بسته‌بندی کردن	۷۹۸
hang down	sallamax/ sərmamax	آویختن	۷۹۹
hang	sallamax/ sərmamax vırmamax	آویختن	۸۰۰
connect	bağlamax/ vəsl eləmax	وصل کردن	۸۰۱
wind	sərimax/ sərittəmax	پیچیدن	۸۰۲
knit	toxumax	بافتن	۸۰۳
weave	toüumax	بافتن	۸۰۴

bind	düğünmax	گره زدن / بستن	۸۰۵
fasten	bərkitmax/ bağlamax	بستن	۸۰۶
knock	döymax/vırmax/ çalmax	زدن	۸۰۷
bend (vi.)	ayılmax	خم شدن	۸۰۸
bend (vt.)	aymax/ ayırmax	خم کردن	۸۰۹
destroy	xərab lamax/ sındırmax/ xərab eləmax	خراب کردن	۸۱۰
pound	döymax	کوبیدن	۸۱۱
grind	söymax/ əzmax/ sürtmax	ساییدن	۸۱۲
be torn	cırılmax	پاره شدن	۸۱۳
tear	cırmax	پاره کردن	۸۱۴
crack	sınmax	شکستن	۸۱۵
mow	bişmax/ vırmax	درو کردن	۸۱۶
dry	qurutmax	خشک کردن	۸۱۷
cultivate	şuxum eləmax	شخم زدن	۸۱۸
plant	əq̄max	کاشتن	۸۱۹
sow	tuxum səpm̄max	بذر افشانی کردن	۸۲۰
sprinkle	səpələmax/ səpm̄max/ dağıtmax	پاشیدن	۸۲۱
divide	bölmax	تقسیم کردن	۸۲۲
attach	yapışdırmax/taxm	پیوند زدن	۸۲۳

	ax/ bitiřdirmax		
line up	səfə durdurmax/ səfə salmax	در صف آوردن	۸۲۴
distribute	dağıtmax/ tozî eləmax	تقسیم کردن / توزیع کردن	۸۲۵
present	təqdim eləmax/ vermax	تقدیم کردن	۸۲۶
receive	almax/ qəbul eləmax	گرفتن / قبول کردن	۸۲۷
embrace	qucağa almax/ qucaxlamax	بغل کردن	۸۲۸
shoulder	çîna almax	بر دوش گذاشتن	۸۲۹
bear (on one's back)	dalına almax	بر پشت گذاشتن	۸۳۰
carry	aparmax/ çəqmax	حمل کردن	۸۳۱
cross	geřmax	ردّ شدن	۸۳۲
send	göndərməx	فرستادن	۸۳۳
hurry	tələsməx	عجله کردن	۸۳۴
come back	qeyitmax	برگشتن	۸۳۵
arrive	yetişmax	رسیدن	۸۳۶
pass	geřmax	گذشتن / ردّ شدن	۸۳۷
stop (vi.)	durmax	ایستادن	۸۳۸
stop (vt.)	saxlaməx/ saxlatmax	ایستاندن	۸۳۹
fall down	düşmax	افتادن	۸۴۰
take out	eşiyə vermax/ oturmax/	خارج کردن	۸۴۱

put in	boşlamak içəriyə almaq/ gətirmək almaq	داخل کردن	۸۴۲
lift	qôzamaq	بلند کردن	۸۴۳
draw up	yuxarı çəkmək	بالا کشیدن	۸۴۴
light	alô vırmaq/ yandırmaq	آتش زدن	۸۴۵
put out	geçitmaq/ basdırmaq	خاموش کردن	۸۴۶
smear	yaxmaq/sü(r)tmaq /yapışdırmaq	اندودن، مالیدن	۸۴۷
build	düzətmək	ساختن	۸۴۸
decorate	bəzəmək	آرایش دادن	۸۴۹
use	işlətmək	استفاده کردن	۸۵۰
request	isdəmək	تقاضا کردن / خواهش کردن	۸۵۱
undertake	boyuna almaq	قبول کردن	۸۵۲
decide	təsmim tutmaq	تصمیم گرفتن	۸۵۳
allow	bəğışləmək/ əzn vermək/ qəbul eləmək	اجازه دادن	۸۵۴
refuse	rədd eləmək/ qəbul eləməmək	ردّ کردن / قبول نکردن	۸۵۵
agree	təsvis eləmək/ bəyənmək	موافقت کردن / تصویب کردن	۸۵۶
oppose	zidd olmaq/ muxalifət eləmək	مخالفت کردن	۸۵۷

contest/ dispute	dâva eləmax/ vırıışmax	دعوا کردن	۸۵۸
promise	qôl vermax	قول دادن	۸۵۹
separate (vi.)	ayrılmax/ ayrılanmax	جدا شدن	۸۶۰
be fed up	doymax	سیر شدن	۸۶۱
succeed	muvəffəq olmax/ başarmax	موفق شدن	۸۶۲
fail	rədd olmax/ muvəffəq olmamax/ başarmamax	ناکام شدن	۸۶۳
make a mistake	iştibah eləmax	اشتباه کردن	۸۶۴
become	olmax	شدن	۸۶۵
happen	olmax/ üz vermax	رخ دادن	۸۶۶
begin (vi.)	başlanmax	شروع شدن	۸۶۷
begin (vt.)	başlamax	شروع کردن	۸۶۸
finish	qutulmax	تمام شدن	۸۶۹
change	dəyişilmax	عوض شدن	۸۷۰
change	dəyişmax	عوض کردن	۸۷۱
take one's place	dəyişilmax	عوض شدن	۸۷۲
replace	dəyişmax	عوض کردن	۸۷۳
cease	durmax/ kəsmax	باز ایستادن	۸۷۴
stop	durdurmax/ kəsmax/ buraxmax	بس کردن	۸۷۵
continue (vi.)	dəvam eləmax	ادامه یافتن /	۸۷۶

		ادامه داشتن	
continue (vt.)	dəvam eləmax/ üstündədurmax	ادامه دادن	۸۷۷
gather	yığışmax/ birlaşmax	گرد آمدن	۸۷۸
move	tərpəşdirmax	جنباندن	۸۷۹
sway	tərpəşmax	تکان خوردن	۸۸۰
turn, round	dolanmax	گردیدن	۸۸۱
turn to	döndərməx/ çöndərməx	گردیدن	۸۸۲
go down	düşmax/ aşağı gəlməx	پایین آمدن	۸۸۳
grow	bitmax/ böyüməx	روئیدن	۸۸۴
wither	quruməx/ solmax	خشکیدن	۸۸۵
bloom	açılməx	شکفته شدن	۸۸۶
grow	yetişmax/ mivə verməx	میوه دادن	۸۸۷
increase	böyüməx/ çoxalməx	افزایش یافتن	۸۸۸
decrease	əzalməx	کاهش یافتن / کم شدن	۸۸۹
smell	iy verməx	بو دادن	۸۹۰
glitter	parıldaməx	برق زدن / درخشیدن	۸۹۱
freeze	donmax	یخ زدن	۸۹۲
melt	ariməx	حل شدن /	۸۹۳

		آب شدن	
recover	düzəlmax/ yaxci olmax	شفا یافتن	۸۹۴
remain	qalmax	باقی ماندن/ماندن	۸۹۵
suffice	kafi olmax/ yetişmax	کفایت داشتن/	۸۹۶
		کافی بودن	
need	lâzım olmax/ möhtac olmax	لزوم داشتن/	۸۹۷
		لازم بودن	
let one (go)	(stem of a v.) dirmax (stem of a v.) didmax	وادار کردن	۸۹۸
want to (go)	istəmax	خواستن	۸۹۹
be killed	(stem of a v.) ilmax	(کشته) شدن	۹۰۰

۲۳. صفات

deep	dərin	عمیق	۹۰۱
shallow	dəyaz	کم عمق	۹۰۲
thick	ənni/qalin	کلفت	۹۰۳
thin	nazik	نازک/باریک	۹۰۴
fine	xırda	خرد/ریز	۹۰۵
rough	iri/ böyük/ yekkə	درشت	۹۰۶
dense	qəliz/ qalin	غلیظ	۹۰۷
sparse	suli/ rəqiq	رقیق	۹۰۸

sour	turş	ترش	.۹۰۹
stinking	iyli/ iylənmiş	بد بو	.۹۱۰
tasty	yeməli/ dadlı	خوش مزه	.۹۱۱
untasty	dadsız	بد مزه	.۹۱۲
raw	çiy	خام	.۹۱۳
vacant	boş	خالی	.۹۱۴
square	dörd bucax/ mürəbbə	مربع	.۹۱۵
flat	saf/ düz	صاف	.۹۱۶
crooked/ bent	əyri	کج	.۹۱۷
cheep	ucuz	ارزان	.۹۱۸
expensive	bahali	گران	.۹۱۹
rich	pulli/ malli/ dövlətti	پولدار / ثروتمند	.۹۲۰
poor	pulsuz/ kasıb	فقیر	.۹۲۱
interesting	cəlib	جالب	.۹۲۲
happy	söyüngən/ xoşal	خوشحال	.۹۲۳
cool	sərin	خنک	.۹۲۴
quiet	səssiz/ âram	ساکت	.۹۲۵
noisy	səsli/ şulux	پر سر و صدا / شلوغ	.۹۲۶
dangerous	xətərli	خطرناک	.۹۲۷
busy	giriftar/ məşqul	گرفتار	.۹۲۸

early	tez	زود	۹۲۹
late	bevax(t)	دیر	۹۳۰
sleepy	yuxuli	خواب آلود	۹۳۱
itching	qaşinan	خاران	۹۳۲
clean	təmiz	تمیز	۹۳۳
ugly	kifir/ çirkin	زشت	۹۳۴
be ashamed	utanmax	خجالت کشیدن	۹۳۵
abominable	îrəngi/ zəhlə getmiş/ acığa gəlmiş	نفرت آور/ متنفر	۹۳۶
lovely	söyməli/ xoşagəlim	با نمک	۹۳۷
pity	beçara	بیچاره	۹۳۸
honest	düzgün	امین	۹۳۹
gentle	urəyi nâziq/ mehriban	مهربان	۹۴۰
kind	mehriban/ məhibbətli	مهربان	۹۴۱
stout	quvvətli/qalin	قوی	۹۴۲
wise	huşli	باهوش	۹۴۳
great	böyük	بزرگ	۹۴۴
skillful	usta/mâhır	ماهر	۹۴۵
unskillful	naavarid/ təcrübəsiz/ dali	ناوارد	۹۴۶
easy	hasat	آسان	۹۴۷
difficult	çətin	مشکل	۹۴۸

normal	məəmuli/ təbî	معمولی / عادی	۹۴۹
important	mühüm/ əhəmiyyətli	مهم	۹۵۰
best	həmmıdan + (adjective)	بهترین / -ترین	۹۵۱
certain	bir	یک،	۹۵۲
		ی -	
like this	belə	مثل این /	۹۵۳
		مانند این	
such	elə	مثل آن /	۹۵۴
		مانند آن	

۲۴. قیدها

which	hankisi/ hansi	کدام	۹۵۵
what kind of	necə?	چگونه	۹۵۶
especially	məxsüsən	مخصوصاً	۹۵۷
really	do(ğ)urdan	واقعاً	۹۵۸
just	düz/ lap	درست	۹۵۹
at all	kaamilən/ lap	کاملاً	۹۶۰
without fail	hətmən	حتماً	۹۶۱
soon	tez/ fôrən	فوراً	۹۶۲
slowly	yavaş yavaş	یواش	۹۶۳
sometimes	hardan bir	گاهی گاهی	۹۶۴
often	çox/ neççə yol	بارها	۹۶۵

لغات لهجه‌ی تبریز ۱۲۳

also	da/ də	هم	۹۶۶
yet/ still	hələ/ ginə	هنوز	۹۶۷
already	da	دیگر / قبلاً	۹۶۸
good morning	səhəriz xeyr olsun	صبح بخیر	۹۶۹
good night	gejəz xeyr olsun	شب بخیر	۹۷۰
good evening	axşamız xeyr olsun	سلام / عصر بخیر	۹۷۱
please	buyuruz/lüftən	لطفاً	۹۷۲
excuse me	bəğişlîn	بیخشید	۹۷۳
o. k.	eybi yox (dur)	باشد، عیب ندارد	۹۷۴
congratulations	mübaarəq di (dur)	مبارک است	۹۷۵
and	və	و	۹۷۶
then	sora	بعد از آن / سپس	۹۷۷
therefore	onun üçün/ ona görə	بنابر این	۹۷۸
because	çünki	چون که	۹۷۹
but	amma	اما / ولی	۹۸۰
or	ya	یا	۹۸۱
when	ovax(t) onda	وقتی که	۹۸۲
before	qabax	قبل (از)	۹۸۳
around	dôrəsi	دور	۹۸۴
towards	tərəfinə	به طرف	۹۸۵
among	içində/arasında	بین / میان	۹۸۶

instead of	əvəzində	به جای	۹۸۷
for	. . . ötür, . . . gorə	برای	۹۸۸
about	. . . barəsində, . . . ötür	درباره‌ی	۹۸۹
by	nən (nan)	بوسیله‌ی / به دست	۹۹۰
with (instrument)	nən/ nan, dən/ dan	با	۹۹۱
without	süz/ siz	بدون	۹۹۲
etc.	və ğeyrə	و غیره	۹۹۳
about/almost	qədər	تقریباً / در حدود	۹۹۴
only	fəqət	فقط	۹۹۵
of	in / ın	کسره	۹۹۶
to	a / ə	به	۹۹۷
from	dən/ dan/nən/ nan	از	۹۹۸
till	can	تا	۹۹۹
than	dən/ dan/ nən/nan	از	۱۰۰۰



بخش سوم:

نمایه‌ها

۱-۳. نمایه‌ی فارسی

۵۱۰.....	آلت ذکر.....	۵۶۰.....	آئینه.....
۴۱۲.....	آمدن.....	۵۲۷.....	آب جوش.....
۴۱۵.....	آمیختن / مخلوط.....	۱۴۳.....	آب.....
۲۶۲.....	آن طرف.....	۳۴۶.....	آب‌پز کردن.....
۲۶۳.....	آن طرف.....	۴۸۰.....	آبی.....
۲۵۰.....	آن.....	۱۵۱.....	آتش.....
۲۵۱.....	آن.....	۸۴۵.....	آتش زدن.....
۲۵۸.....	آنجا.....	۶۶۴.....	آخر.....
۲۵۹.....	آنجا.....	۷۳۱.....	آدرس.....
۶۰۴.....	آواز.....	۲۲۶.....	آدم / شخص.....
۶۳۰.....	آوریل.....	۸۴۹.....	آرایش دادن.....
۷۹۹.....	آویختن.....	۵۶۱.....	آرایش.....
۸۰۰.....	آویختن.....	۵۲۲.....	آرد گندم.....
۵۸۴.....	آهن.....	۵۲.....	آرد، گرد.....
۱۵۳.....	ابر.....	۲۹.....	آرنج.....
۴.....	ابرو.....	۹۴۷.....	آسان.....
۵۸۶.....	اتومبیل.....	۱۵۷.....	آسمان.....
۸۵۴.....	اجازه دادن.....	۵۵۶.....	آشپزی.....
۷۲۲.....	احساس.....	۶۶.....	آشپانه / لانه.....
۷۲۱.....	احمق.....	۶۶۳.....	آغاز / اول.....
۸۷۷.....	ادامه دادن.....	۷۰۸.....	آقا / خانم.....

لغات لهجه‌ی تبریز لغات ۱۲۷

۴۹۹.....	ام / ای / اد / ایم / اید / اند.....	۸۷۶.....	ادامه یافتن / ادامه داشتن.....
۹۸۰.....	اما / ولی.....	۵۰۹.....	ادرار.....
۳۷۳.....	امانت دادن / قرض دادن.....	۷۱۳.....	ارباب.....
۳۷۴.....	امانت گرفتن / قرض گرفتن.....	۹۱۸.....	ارزان.....
۷۶۸.....	امر کردن.....	۱۰۰۰.....	از.....
۱۷۴.....	امروز.....	۹۹۸.....	از.....
۶۵۶.....	امسال.....	۲۰۱.....	ازدواج.....
۹۳۹.....	امین.....	۹۸.....	اسب.....
۷۸۳.....	انتخاب کردن.....	۵۶۲.....	اسباب / وسیله.....
۳۰۳.....	انداختن.....	۴۵.....	استخوان.....
۸۴۷.....	اندودن، مالیدن.....	۳۶۸.....	استراحت کردن.....
۳۱.....	انگشت.....	۶۰۷.....	استراحت.....
۲۲۹.....	او.....	۸۵۰.....	استفاده کردن.....
۲۳۰.....	او.....	۵۸۷.....	اسلحه.....
۶۳۴.....	اوت.....	۲۳۸.....	اسم کوچک.....
۶۸۵.....	اول.....	۲۳۹.....	اسم.....
۳۲۱.....	ایستادن.....	۸۶۴.....	اشتباه کردن.....
۸۳۸.....	ایستادن.....	۶.....	اشک.....
۸۳۹.....	ایستاندن.....	۵۷۴.....	اطاق.....
۲۳۳.....	ایشان / آن‌ها.....	۸۴۰.....	افتادن.....
۲۳۴.....	ایشان / آن‌ها.....	۳۸۴.....	افتادن / سقوط کردن.....
۲۶۱.....	این طرف.....	۸۸۸.....	افزایش یافتن.....
۲۴۹.....	این.....	۶۳۶.....	اکتبر.....
۲۵۷.....	اینجا.....	۱۷۵.....	اکنون / حالا.....
۲۵۵.....	این‌ها.....	۴۹۱.....	اگر.....

۱۰۸..... بام	۹۳۷..... با نمک
۷۶۳..... باور کردن	۴۹۸..... با
۹۴۳..... باهوش	۹۹۱..... با
۹۷۳..... بیخشید	۴۰۵..... باختن
۲۰۸..... بچه	۳۱۵..... باد کردن
۲۰۹..... بچه	۱۵۲..... باد
۹۱۰..... بد بو	۱۹۸..... بار/ دفعه
۹۱۲..... بد مزه	۱۵۵..... باران
۴۸۶..... بد	۹۶۵..... بارها
۴۷..... بدن	۳۸۷..... باریدن
۹۹۲..... بدون	۸۷۴..... باز ایستادن
۸۲۰..... بذر افشانی کردن	۳۶۳..... باز کردن
۱۲۷..... بذر/ تخم	۳۵۱..... باز کردن / گره باز کردن
۸۳۰..... بر پشت گذاشتن	۷۲۹..... بازار
۸۲۹..... بر دوش گذاشتن	۲۸..... بازو
۲۱۱..... برادر بزرگ	۳۹۹..... بازی کردن
۲۱۳..... برادر کوچک	۹۷۴..... باشد، عیب ندارد
۲۱۵..... برادر	۸۰۳..... بافتن
۷۰۳..... برادرزاده / خواهرزاده	۸۰۴..... بافتن
۹۸۸..... برای	۸۹۵..... باقی ماندن / ماندن
۷۹۳..... برداشتن	۶۴..... بال
۱۵۶..... برف	۳۸۳..... بالا رفتن
۸۹۱..... برق زدن / درخشیدن	۸۴۴..... بالا کشیدن
۶۱۸..... برق	۲۷۳..... بالا
۱۲۴..... برگ	۶۹۸..... بالغ

لغات لهجه‌ی تبریز لغات ۱۲۹

۹۹۰..... بوسيله‌ی / به دست	۸۳۵..... برگشتن
۹۸۷..... به جای	۵۱..... برنج
۷۶۱..... به خاطر سپردن	۳۶۱..... بریدن
۷۷۵..... به زحمت افتادن	۴۲۷..... بزرگ
۹۸۵..... به طرف	۹۴۴..... بزرگ
۹۹۷..... به	۸۷۵..... بس کردن
۶۲۳..... بهار	۳۶۴..... بستن
۹۵۱..... بهترین / -ترین	۸۰۶..... بستن
۹۳۸..... بیچاره	۳۵۰..... بستن / گره زدن
۳۲۶..... بیدار شدن	۷۹۸..... بسته‌بندی کردن
۲۷۱..... بیرون / خارج	۵۵۳..... بشقاب
۱۸۹..... بیست	۹۷۷..... بعد از آن / سپس
۱۳۰..... بیشه	۶۵۱..... بعد از ظهر
۶۰۹..... بیل	۶۶۵..... بعد
۹۸۶..... بین / میان	۶۶۲..... بعد / بعد از
۸..... بینی	۸۲۸..... بغل کردن
۳۳..... پا	۳۲۷..... بلند شدن
۷۵۸..... پارس زدن	۸۴۳..... بلند کردن
۶۵۷..... پارسال	۴۲۹..... بلند
۳۴۲..... پاره شدن	۴۹۲..... بله
۸۱۳..... پاره شدن	۹۷۸..... بنابر این
۳۴۱..... پاره کردن	۸۹۰..... بو دادن
۸۱۴..... پاره کردن	۵۸..... بو / عطر
۸۲۱..... پاشیدن	۲۷۸..... بوئیدن
۳۵۵..... پاک کردن	۴۲۵..... بودن / اقامت داشتن

۲۱.....	پشت.....	۶۷۱.....	پانزده.....
۷۴۶.....	پشت.....	۶۲۵.....	پاییز.....
۲۶۹.....	پشت/ عقب.....	۳۸۲.....	پایین آمدن.....
۱۰۱.....	پشم.....	۸۸۳.....	پایین آمدن.....
۸۵.....	پشه.....	۷۹۲.....	پایین انداختن.....
۱۳۴.....	پل.....	۲۷۴.....	پایین.....
۵۱۸.....	پلو/ چلو.....	۲۰۴.....	پدر بزرگ.....
۱۸۳.....	پنج.....	۷۰۰.....	پدر و مادر/ والدین.....
۶۷۸.....	پنجاه.....	۲۰۲.....	پدر.....
۱۱۰.....	پنجره.....	۹۲۶.....	پر سر و صدا/ شلوغ.....
۶۴۲.....	پنج‌شنبه.....	۴۷۰.....	پُر.....
۳۹۰.....	پنهان کردن.....	۶۵.....	پر.....
۱۲۸.....	پوست درخت.....	۵۹۱.....	پرچم.....
۳۴۳.....	پوست کندن.....	۷۸۰.....	پرستیدن.....
۱۰۲.....	پوست.....	۷۶۶.....	پرسیدن.....
۳۸.....	پوست.....	۶۳.....	پرنده.....
۳۳۵.....	پوسیدن/ خراب شدن.....	۳۳۷.....	پرواز کردن.....
۷۹.....	پوشاک/ لباس.....	۷۸۷.....	پرورش دادن.....
۷۹۷.....	پوشاندن.....	۳۱۸.....	پريدن.....
۳۵۶.....	پوشیدن.....	۶۵۲.....	پربروز.....
۱۱۷.....	پول.....	۶۵۳.....	پس فردا.....
۹۲۰.....	پولدار/ ثروتمند.....	۴۳۰.....	پست.....
۷۴۱.....	پهنا/ عرض.....	۲۵.....	پستان.....
۷۴۲.....	پهنا/ عرض.....	۷۰۵.....	پسر عمو/ دختر عمو ، دایی ، عمه، خاله.....
۸۰۲.....	پیچیدن.....	۲۰۶.....	پسر.....

لغات لهجه‌ی تبریز لغات ۱۳۱

۹۹۴..... تقریباً/ در حدود.....	۴۶۶..... پیر.....
۸۲۲..... تقسیم کردن.....	۶۹۹..... پیر.....
۸۲۵..... تقسیم کردن / توزیع کردن.....	۴۰۴..... پیروز شدن.....
۷۸۱..... تقلید کردن.....	۳..... پیشانی.....
۸۸۰..... تکان خوردن.....	۸۲۳..... پیوند زدن.....
۳۷۷..... تکان دادن.....	۹۹۹..... تا.....
۴۴۵..... تلخ.....	۳۷۶..... تا کردن / شکستن.....
۸۶۹..... تمام شدن.....	۶۲۴..... تابستان.....
۹۳۳..... تمیز.....	۷۱۶..... تاجر.....
۵۹۶..... تنبیه / مجازات.....	۴۷۵..... تاریک.....
۴۴۴..... تند.....	۴۶۷..... تازه / نو.....
۴۴۶..... تند.....	۵۵۰..... تخته.....
۲۷۹..... تنفس کردن.....	۶۱..... تخم مرغ.....
۱۰۷..... تنگ.....	۲۹۴..... ترسیدن.....
۴۶۰..... تنگ.....	۹۰۹..... ترش.....
۱۱۹..... تنه.....	۳۳۶..... ترکانیدن.....
۶۸۸..... تنها/ یک نفر.....	۳۳۲..... تشنه بودن / تشنه شدن.....
۷۴۸..... تو.....	۵۸۰..... تشییع جنازه.....
۲۷۰..... تو/ داخل.....	۸۵۳..... تصمیم گرفتن.....
۲۲۸..... تو/ شما.....	۲۹۷..... تعجب کردن.....
۵۷۶..... توالت.....	۳۰۲..... تعمیر کردن.....
۴۲۳..... توانستن.....	۲۸۹..... تف کردن.....
۹۳..... تور.....	۱۲..... تف / آب دهان.....
۷۴۹..... ته.....	۸۵۱..... تقاضا کردن / خواهش کردن.....
۷۳..... تیر.....	۸۲۶..... تقدیم کردن.....

۴۶۵.....	جوان.....	۷۵.....	تیر.....
۷۵۶.....	جویدن.....	۴۴۹.....	تیز.....
۴۳۱.....	چاق.....	۶۴۹.....	ثانیه.....
۱۴.....	چانه.....	۲۶۵.....	جا/ محل.....
۱۱۵.....	چاه.....	۹۲۲.....	جالب.....
۵۲۶.....	چای.....	۵۱۶.....	جان.....
۲۶۶.....	چپ.....	۷۰۲.....	جد/ اجداد.....
۵۶۴.....	چتر.....	۸۶۰.....	جدا شدن.....
۲۵۴.....	چرا؟.....	۱۴۲.....	جزیره.....
۴۳.....	چربی.....	۳۹۱.....	جستجو کردن.....
۴۰.....	چرک.....	۵۴۷.....	جعبه.....
۴۱.....	چرک.....	۳۵.....	جگر/ کبد.....
۵.....	چشم.....	۱۳۸.....	جلگه.....
۶۱۲.....	چشمه.....	۲۶۸.....	جلو.....
۲۵۶.....	چطور؟.....	۳۷۸.....	جمع کردن.....
۱۹۱.....	چقدر.....	۴۱۴.....	جمع کردن.....
۹۵۶.....	چگونه.....	۶۴۳.....	جمعه.....
۱۹۲.....	چند تا.....	۸۷۹.....	جنبانیدن.....
۹۷۹.....	چون که.....	۵۹۴.....	جنگ.....
۲۵۳.....	چه؟.....	۱۳۱.....	جنگل.....
۱۸۲.....	چهار.....	۴۰۳.....	جنگیدن.....
۶۷۰.....	چهارده.....	۷۳۶.....	جنوب.....
۶۴۱.....	چهارشنبه.....	۷۶۷.....	جواب دادن.....
۶۷۷.....	چهل.....	۷۰۹.....	جواب.....
۸۱.....	چیز.....	۷۱۰.....	جواب.....

لغات لهجه‌ی تبریز لغات تبریز ۱۳۳

۱۱۲.....	خانه	۷۵۵.....	چیزی
۲۸۶.....	خبر دادن	۵۳۰.....	حبوبات
۹۳۵.....	خجالت کشیدن	۹۶۱.....	حتماً
۲۴۵.....	خدا	۷۳۳.....	حدود/ مرز
۴۹۵.....	خدا حافظ	۲۸۵.....	حرف زدن
۸۱۰.....	خراب کردن	۲۴۰.....	حرف
۹۰۵.....	خرد/ ریز	۴۱۶.....	حرکت کردن
۵۳۴.....	خرگوش	۵۹۵.....	حریق
۳۶۹.....	خریدن	۸۹۳.....	حل شدن / آب شدن
۳۲۳.....	خزیدن	۵۶۷.....	حلقه
۳۶۷.....	خسته شدن	۸۳۱.....	حمل کردن
۳۸۹.....	خشک شدن	۱۳۹.....	حوض
۸۱۷.....	خشک کردن	۵۴۱.....	حیوان
۸۸۵.....	خشکیدن	۹۱.....	حیوان
۷۵۱.....	خطاً	۹۳۲.....	خاران
۹۲۷.....	خطرناک	۴۱۰.....	خارج شدن
۸۰۸.....	خم شدن	۸۴۱.....	خارج کردن
۸۰۹.....	خم کردن	۳۱۴.....	خاریدن
۵۱۵.....	خمیازه	۱۴۶.....	خاک
۲۹۱.....	خندیدن	۱۵۰.....	خاکستر
۹۲۴.....	خنک	۹۱۴.....	خالی
۹۳۱.....	خواب آلود	۹۱۳.....	خام
	خواب دیدن	۸۴۶.....	خاموش کردن
	خواب / رؤیا	۲۱۷.....	خانواده
۳۲۴.....	خوابیدن	۳۶۵.....	خانه داشتن / ساکن بودن

۴۱۸.....	دادن.....	۳۲۵	خواییدن.....
۵۰.....	دارو/ دوا.....	۴۲۲	خواستن.....
۳۱۰.....	داشتن.....	۸۹۹	خواستن.....
۴۶۱.....	داغ.....	۲۸۳	خواندن.....
۵۴۵.....	دام.....	۳۵۹	خواندن.....
۴۲۱.....	دانستن.....	۷۵۹	خواندن.....
۷۰۴.....	دختر برادر/ دختر خواهر.....	۲۱۲	خواهر بزرگ.....
۲۰۷.....	دختر.....	۲۱۴	خواهر کوچک.....
۷۹۱.....	در دست گرفتن.....	۲۱۶	خواهر.....
۸۲۴.....	در صف آوردن.....	۴۸۵	خوب.....
۱۱۱.....	در.....	۲۳۵	خود/ خویش.....
۴۹۶.....	در.....	۵۳۳	خوراک.....
۳۵۷.....	درآوردن.....	۳۰۶	خورد کردن.....
۴۵۵.....	دراز.....	۳۲۸	خوردن.....
۹۸۹.....	درباره‌ی.....	۱۵۹	خورشید.....
۱۱۸.....	درخت.....	۹۱۱	خوش مزه.....
۴۳۹.....	درد.....	۲۹۳	خوشحال شدن.....
۴۸۷.....	درست.....	۹۲۳	خوشحال.....
۹۵۹.....	درست.....	۹۹.....	خوک.....
۹۰۶.....	درشت.....	۴۴.....	خون.....
۸۱۶.....	درو کردن.....	۵۵۸	خیاطی.....
۵۷۸.....	دروازه.....	۳۸۸	خیس شدن/ نم کشیدن.....
۶۱۳.....	درّه.....	۴۱۱	داخل شدن.....
۱۴۱.....	دریا.....	۸۴۲	داخل کردن.....
۱۴۰.....	دریاچه.....	۲۸۲	داد زدن.....

لغات لهجه‌ی تبریز لغات ۱۳۵

دزد	۷۲۰	دور انداختن / پرت کردن	۷۹۴
دزدیدن	۳۷۲	دور	۴۵۷
دسامیر	۶۳۸	دور	۷۴۴
دست	۳۰	دور	۹۱۴
دست‌بند / النگو	۵۶۶	دوست داشتن	۳۳۳
دشت	۱۳۷	دوست داشتن / عشق ورزیدن	۷۷۸
دشمن	۵۹۳	دوست نداشتن	۳۳۴
دعوا کردن	۸۵۸	دوست	۵۹۲
دعوا	۲۱۹	دوست / یار	۲۱۸
دفن کردن	۷۹۶	دوشنبه	۶۳۹
دقیقه	۶۴۸	دوم	۶۸۶
دکتر / پزشک	۷۱۷	دویدن	۳۱۹
دل	۲۴۴	ده هزار	۶۸۴
دل / قلب	۳۶	ده	۱۸۸
دم	۱۰۰	ده / دهکده	۲۴۷
دنبال کردن	۳۴۷	دهان	۹
دندان نیش	۵۳۶	دیر	۹۳۰
دندان	۱۳	دیروز	۱۷۲
دنیا / جهان	۷۲۶	دیگ	۱۰۵
دو نفر	۶۸۹	دیگر	۲۳۶
دو	۱۸۰	دیگر / قبلاً	۹۶۸
دوازده	۶۶۸	دیوار	۱۰۹
دوباره	۴۹۰	رؤیا دیدن	۷۲۳
دوختن	۳۵۳	راحت شدن	۷۷۷
دود	۱۴۹	راست	۲۶۷

۶۴۶..... روز	۴۵۲..... راست
۶۰۰..... روزنامه	۱۳۲..... راه
۶۶۰..... روزی / یک روز	۸۶۶..... رخ دادن
۴۷۴..... روشن	۸۳۲..... ردّ شدن
۵۴..... روغن	۸۵۵..... ردّ کردن / قبول نکردن
۳۵۲..... رها کردن	۳۷۵..... رسیدن
۹۶..... ریسمان	۸۳۶..... رسیدن
۱۲۳..... ریشه	۳۹۶..... رشد کردن
۵۰۵..... ریه، شش	۶۱۷..... رعد
۳۹۴..... زائیدن	۴۱۳..... رفتن
۳۹۵..... زائیده شدن / تولد یافتن	۶۰۵..... رقص
۳۴..... زانو	۲۸۴..... رقصیدن
۱۱..... زبان	۹۰۸..... رقیق
۲۴۳..... زبان	۷۷۴..... رنجیدن
۴۹..... زخم	۴۸۳..... رنگ
۲۹۸..... زدن	۱۵۸..... رنگین کمان / قوس قزح
۲۹۹..... زدن	۷۴۵..... رو
۳۰۰..... زدن	۸۸۴..... روئیدن
۸۰۷..... زدن	۳۸۰..... روان شدن / جریان داشتن
۴۸۲..... زرد	۱۳۵..... رودخانه
۹۳۴..... زشت	۳۷..... روده
۶۲۶..... زمستان	۶۹۱..... روز اول
۷۰۱..... زن و شوهر	۶۹۲..... روز دوم
۲۲۵..... زن	۶۹۳..... روز سوم
۲۰۰..... زن / همسر	۱۶۳..... روز

لغات لهجه‌ی تبریز لغات تبریز ۱۳۷

۶۳۵.....سپتامبر	۵۸۹.....زنگ
۱۶۲.....ستاره	۹۲۹.....زود
۷۷۱.....ستایش کردن	۲۲۰.....زور
۵۷۵.....ستون	۴۷۱.....زیاد
۱.....سر	۳۱۷.....زیر پا گذاشتن
۵۴۸.....سرپوش	۶۲۷.....ژانویه
۳۴۵.....سخ کردن	۶۳۲.....ژوئن
۴۶۲.....سرد	۶۳۳.....ژوئیه
۴۶۴.....سرد	۸۱۲.....ساییدن
۷۷۲.....سرزنش کردن	۸۴۸.....ساختن
۵۱۴.....سرفه	۳۶۲.....ساختن
۴۴۰.....سفت / سخت	۱۷۷.....ساعت چند است؟
۶۰۶.....سفر	۱۷۸.....ساعت
۴۷۷.....سفید	۶۴۷.....ساعت
۹۴.....سگ	۱۲۲.....ساقه
۷۰۷.....سلام	۹۲۵.....ساکت
۴۹۴.....سلام / روز بخیر	۶۵۸.....سال آینده
۹۷۱.....سلام / عصر بخیر	۱۶۷.....سال
۵۱۷.....سم / زهر	۶۹۶.....ساله
۷۳۸.....سمت / طرف	۱۶۱.....سایه
۱۹۷.....سن	۷۴۷.....سایه
۱۴۵.....سنگ	۴۸۱.....سبز
۴۳۵.....سنگین	۵۲۹.....سبزی
۴۰۹.....سوار شدن	۴۳۶.....سبک
۳۸۵.....سوختن	۱۶.....سییل / ریش

۶۱۰.....	شخم.....	۱۳۳.....	سوراخ/گود.....
۸۶۵.....	شدن.....	۷۸.....	سوزن.....
۸۶۷.....	شروع شدن.....	۶۸۷.....	سوم.....
۸۶۸.....	شروع کردن.....	۶۴۰.....	سه شنبه.....
۳۵۴.....	شستن.....	۶۹۰.....	سه نفر.....
۱۸۴.....	شش.....	۱۸۱.....	سه.....
۶۷۹.....	شصت.....	۶۷۶.....	سی.....
۷۱۸.....	شغل.....	۴۷۸.....	سیاه.....
۸۹۴.....	شفا یافتن.....	۵۲۰.....	سیب زمینی.....
۲۶.....	شکم.....	۸۶۱.....	سیر شدن.....
۹۲.....	شکار.....	۶۶۹.....	سیزده.....
۵۲۳.....	شکر.....	۵۶.....	سیگار.....
۳۰۷.....	شکستن.....	۲۴.....	سینه.....
۸۱۵.....	شکستن.....	۶۸.....	شاخ.....
۸۸۶.....	شکفته شدن.....	۱۲۰.....	شاخه.....
۷۵۳.....	شکل.....	۷۱۲.....	شاگرد.....
۵۶۹.....	شلوار.....	۵۳۲.....	شالی.....
۲۳۲.....	شما.....	۶۷۲.....	شانزده.....
۱۹۶.....	شماره/ عدد.....	۵۵۹.....	شانه.....
۷۳۷.....	شمال.....	۲۰.....	شانه/ دوش.....
۳۹۳.....	شمردن.....	۷۱۴.....	شاه.....
۷۱.....	شمشیر.....	۹۷۰.....	شب بخیر.....
۱۴۷.....	شن/ ریگ.....	۱۷۱.....	شب.....
۳۳۸.....	شنا کردن.....	۸۷.....	شپش.....
۳۳۹.....	شناور شدن (بودن).....	۸۱۸.....	شخم زدن.....

لغات لهجه‌ی تبریز لغات ۱۳۹۰

۵۸۸.....	طبل	۶۴۴.....	شنبه
۵۸۱.....	طلا	۲۷۷.....	شنیدن / گوش کردن
۹۵.....	طناب	۴۴۳.....	شور
۷۴۰.....	طول	۱۹۹.....	شوهر
۱۶۹.....	ظهر / بعداز ظهر	۲۴۸.....	شهرک
۷۷۹.....	عبادت کردن	۵۲۸.....	شیر
۸۳۴.....	عجله کردن	۴۴۲.....	شیرین
۷۷۰.....	عذر خواستن	۵۲۴.....	شیرینی
۳۹.....	عرق	۵۵۱.....	شیشه
۲۹۶.....	عصبانی شدن	۵۵۲.....	شیشه / بطری
۱۷۰.....	عصر	۴۵۱.....	صاف
۵۰۴.....	عضله	۹۱۶.....	صاف
۵۱۳.....	عطسه	۹۶۹.....	صبح بخیر
۷۵۲.....	علامت / نشانه	۱۶۸.....	صبح
۱۲۱.....	علف	۱۹۰.....	صد
۳۹۸.....	عمر کردن	۲۸۱.....	صدا کردن
۹۰۱.....	عمیق	۲۴۱.....	صدا
۸۷۰.....	عوض شدن	۹۰.....	صدف
۸۷۲.....	عوض شدن	۳۸۱.....	صعود کردن / بالا رفتن
۸۷۱.....	عوض کردن	۶۶۶.....	صفر
۸۷۳.....	عوض کردن	۵۷۳.....	صندلی
۲۴۶.....	عید	۲۴۲.....	صوت
۵۹.....	غذا / خوراک	۱۷.....	صورت
۵۲۱.....	غله	۴۳۳.....	ضخیم
۹۰۷.....	غلیظ	۴۳۸.....	ضعیف

۶۵۹.....	قدیم/ زمان قدیم.....	۷۰۶.....	فامیل.....
۵۴۴.....	قربان.....	۳۴۸.....	فرار کردن.....
۴۷۹.....	قرمز/ سرخ.....	۴۰۷.....	فراموش کردن.....
۴۸۴.....	قشنگ.....	۵۱۱.....	فرج.....
۴۵۳.....	قشنگ/ زیبا.....	۱۷۳.....	فردا.....
۶۰۳.....	قصه.....	۸۳۳.....	فرستادن.....
۵۴۶.....	قفس.....	۳۰۴.....	فرو بردن.....
۸۵۹.....	قول دادن.....	۳۴۰.....	فرو رفتن.....
۴۳۷.....	قوی.....	۳۷۰.....	فروختن.....
۹۴۲.....	قوی.....	۶۲۱.....	فصل باران.....
۲۸۸.....	قی کردن/ استفراف کردن.....	۶۲۲.....	فصل خشک.....
۵۵۷.....	قیچی.....	۹۹۵.....	فقط.....
۵۹۸.....	قیمت.....	۹۲۱.....	فقیر.....
۲۳.....	کپل.....	۴۰۶.....	فکر کردن.....
۹۹۶.....	کسره.....	۵۵۴.....	فنجان.....
۲۲.....	کمر.....	۹۶۲.....	فوراً.....
۳۶۶.....	کار کردن.....	۶۲۸.....	فوریه.....
۱۱۶.....	کار.....	۱۰۴.....	قابلمه.....
۷۰.....	کارد/چاقو.....	۵۵۵.....	قاشق.....
۷۱۵.....	کارمند.....	۵۷۹.....	قبر.....
۸۱۹.....	کاشتن.....	۹۸۳.....	قبل (از).....
۸۰.....	کاغذ.....	۶۵۰.....	قبل از ظهر.....
۹۶۰.....	کاملاً.....	۶۶۱.....	قبل / قبل از.....
۸۱۹.....	کاهش یافتن / کم شدن.....	۸۵۲.....	قبول کردن.....
۵۴۹.....	کبریت.....	۳۱۶.....	قدم زدن.....

لغات لهجه‌ی تبریز لغات تبریز ۱۴۱

۵۰۶.....	کلیه	۵۳۹	کبوتر
۹۰۲.....	کم عمق	۵۹۹	کتاب
۴۷۲.....	کم	۴۵۴	کشیف
۷۴.....	کمان	۹۱۷	کج
۵۶۸.....	کمر بند/ بند	۲۶۰	کجا؟
۴۰۰.....	کمک کردن	۲۶۴	کدام طرف
۷۸۶.....	کمک کردن	۲۵۲	کدام
۱۹۵.....	کمی / بعضی	۹۵۵	کدام
۷۴۳.....	کنار	۲۲۲	کر
۶۱۴.....	کناره	۴۱۹	کردن
۴۴۷.....	کند	۸۳.....	کرم
۴۵۰.....	کند	۶۰۸	کشت کاری
۳۷۹.....	کندن	۳۴۹	کشتن
۳۴۴.....	کوبیدن	۹۰۰.....	کشته (کشتن)
۸۱۱.....	کوبیدن	۱۱۴.....	کشتی
۴۵۶.....	کوتاه	۳۰۹.....	کشیدن
۴۲۸.....	کوچک	۷۸۴.....	کشیدن
۲۲۳.....	کور	۵۰۲.....	کف دست
۱۰۶.....	کوزه	۵۷۱.....	کف
۱۳۶.....	کوه	۶۱۶.....	کف
۴۶۸.....	کهنه	۸۹۶.....	کفایت داشتن / کافی بودن
۱۷۶.....	کی؟	۵۷۰.....	کفش
۲۳۷.....	کی؟	۵۳۸.....	کلاغ
۱۰۳.....	کیسه / کیف	۵۶۳.....	کلاه
۸۶.....	کیک	۹۰۳.....	کلفت

۱۲۵..... گل	۲۹۰..... گاز گرفتن
۱۹..... گلو	۶۹..... گاو
۴۲۰..... گمان کردن	۴۰۸..... گذاشتن
۷۶۴..... گمراه شدن	۸۳۷..... گذاشتن / ردّ شدن
۵۳۱..... گندم / جو	۹۱۹..... گران
۹۷..... گوسفند	۵۳۷..... گریه
۷..... گوش	۸۷۸..... گرد آمدن
۴۶..... گوشت	۱۴۸..... گرد و خاک
۶۰..... گوشت	۴۴۸..... گرد.....
۷۷۳..... گول زدن	۷۵۰..... گرد.....
۱۵..... گونه	۵۶۵..... گردن بند
۹۶۴..... گهگاهی	۱۸..... گردن
۴۳۲..... لاغر	۸۸۱..... گردیدن
۲۲۱..... لال	۸۸۲..... گردیدن
۱۰..... لب	۳۳۱..... گرسنه بودن / گرسنه شدن
۷۲..... لبه / تیغه	۹۲۸..... گرفتار
۵۱۲..... لخت	۳۱۱..... گرفتن
۸۹۷..... لزوم داشتن / لازم بودن	۳۷۱..... گرفتن
۹۷۲..... لطفاً	۷۹۰..... گرفتن
۳۲۰..... لگد زدن	۸۲۷..... گرفتن / قبول کردن
۳۱۲..... لمس کردن / دست زدن	۴۶۳..... گرم
۷۱۹..... لنگ	۸۰۵..... گره زدن / بستن
۷۵۷..... لیسیدن	۲۹۲..... گریه کردن
۲۳۱..... ما	۳۰۵..... گزیدن / نیش زدن
۲۰۵..... مادر بزرگ	۲۸۰..... گفتن

لغات لهجه‌ی تبریز لغات تبریز ۱۴۳

مرد..... ۲۲۴	مادر ۲۰۳
مردن..... ۳۹۷	ماده ۵۴۳
مرض ۴۸	مار ۸۲
مرغ/خروس / جوجه ۶۲	مارس ۶۲۹
مزرعه / شالیزار ۱۲۹	ماشین ۵۸۵
مزه ۵۷	ماشین / اتومبیل ۱۱۳
مس ۵۸۳	مالیات ۵۹۷
مست شدن ۳۳۰	مالیدن ۳۱۳
مشت ۵۰۳	ماه آینده ۶۵۵
مشرق ۷۳۴	ماه گذشته ۶۵۴
مشروب / شراب ۵۵	ماه ۱۶۰
مشکل ۹۴۸	ماه ۱۶۶
مشکوک شدن ۷۶۵	ماهر ۹۴۵
معالجه کردن ۳۰۱	ماهی گرفتن ۷۸۹
معبد ۷۲۷	ماهی ۸۹
معدّه ۵۰۷	مبارک است ۹۷۵
معلم ۷۱۱	متفاوت ۴۸۹
معمولی / عادی ۹۴۹	متوجه شدن ۷۶۰
معنا ۷۲۴	مثل آن / مانند آن ۹۵۴
مغازه / دکان ۷۳۰	مثل این / مانند این ۹۵۳
مغرب ۷۳۵	مخالفت کردن ۸۵۷
مغز ۵۰۱	مخصوصاً ۹۵۷
مقایسه کردن ۷۸۲	مدرسه ۷۲۸
مکیدن ۲۸۷	مدفوع ۵۰۸
مگس ۸۴	مربع ۹۱۵

۱۴۴ ۳۳۵ نمایه‌ی فارسی

۷۹۵.....	نابود شدن.....	۴۰۲.....	ملاقات کردن.....
۳۲.....	ناخن.....	۷۲۵.....	مملکت/ کشور.....
۲۹۵.....	ناراحت شدن/ غمگین شدن.....	۷۶۹.....	ممنوع کردن.....
۴۳۴.....	نازک.....	۲۲۷.....	من.....
۹۰۴.....	نازک/ باریک.....	۴۱۷.....	مناسب بودن.....
۲۷.....	ناف.....	۴۰۱.....	منتظر شدن.....
۸۶۳.....	ناکام شدن.....	۶۷.....	منقار.....
۶۰۲.....	نامه.....	۲.....	مو.....
۵۱۹.....	نان.....	۴۲.....	مو/ پشم.....
۹۴۶.....	ناوارد.....	۸۵۶.....	موافقت کردن/ تصویب کردن.....
۷۷.....	نخ.....	۶۱۵.....	موج.....
۵۴۲.....	نر.....	۸۸.....	مورچه.....
۴۴۱.....	نرم.....	۵۳۵.....	موش.....
۴۵۸.....	نزدیک.....	۸۶۲.....	موفق شدن.....
۲۷۶.....	نشان دادن.....	۱۵۴.....	مه.....
۳۲۲.....	نشستن.....	۹۴۰.....	مهربان.....
۱۹۳.....	نصف/ نیم.....	۹۴۱.....	مهربان.....
۵۷۷.....	نظافت.....	۹۵۰.....	مهم.....
۹۳۶.....	نفرت‌آور/ متنفر.....	۶۳۱.....	می.....
۶۰۱.....	نقاشی.....	۲۷۲.....	میان.....
۵۸۲.....	نقره/ سیم.....	۵۷۲.....	میز.....
۲۷۵.....	نگاه کردن/ دیدن.....	۵۴۰.....	میمون.....
۷۷۶.....	نگران شدن.....	۶۹۴.....	- مین / - م.....
۷۸۸.....	نگهداری کردن.....	۸۸۷.....	میوه دادن.....
۵۳.....	نمک.....	۱۲۶.....	میوه.....

لغات لهجه‌ی تبریز ۱۴۵

۴۵۹.....	وسیع / عریض.....	۶۳۷.....	نوامبر.....
۸۰۱.....	وصل کردن.....	۶۸۲.....	نود.....
۹۸۲.....	وقتی که.....	۴۷۶.....	نور.....
۶۱۱.....	هاون.....	۶۹۷.....	نوزاد.....
۱۶۴.....	هر روز.....	۶۷۵.....	نوزده.....
۷۵۴.....	هر / هر یکی.....	۳۵۸.....	نوشتن.....
۶۸۳.....	هزار.....	۳۲۹.....	نوشیدن.....
۱۸۶.....	هشت.....	۵۲۵.....	نوشیدنی.....
۶۸۱.....	هشتاد.....	۷۳۹.....	نوک.....
۱۸۵.....	هفت.....	۲۱۰.....	نوه.....
۶۸۰.....	هفتاد.....	۱۸۷.....	نه.....
۱۶۵.....	هفته.....	۴۹۳.....	نه / نه خیر.....
۶۷۳.....	هفده.....	۵۹۰.....	نی.....
۹۶۶.....	هم.....	۷۶.....	نیزه.....
۷۳۲.....	همسایه.....	۴۲۶.....	نیست.....
۱۹۴.....	همه.....		نیستم / نیستی / نیست / نیستیم / نیستید /
۴۷۳.....	همه.....	۵۰۰.....	نیستند.....
۴۶۹.....	همیشه.....	۹۹۳.....	و غیره.....
۹۶۷.....	هنوز.....	۴۹۷.....	و.....
۶۱۹.....	هوا.....	۹۷۶.....	و.....
۶۲۰.....	هوا.....	۸۹۸.....	و اداری کردن.....
۳۰۸.....	هول دادن / فشار دادن.....	۹۵۸.....	واقعاً.....
۶۷۴.....	هیجده.....	۴۲۴.....	وجود داشتن.....
۹۸۱.....	یا.....	۷۸۵.....	وزن کردن / اندازه گرفتن.....
۷۶۲.....	یاد آوردن.....	۳۸۶.....	وزیدن / فوت کردن.....

۱۴۶ ۳۵۵ نمایه‌ی فارسی

۳۶۰	یاد دادن
۶۶۷	یازده
۳۹۲	یافتن / پیدا کردن
۸۹۲	یخ زدن
۱۴۴	یخ
۱۷۹	یک
۹۵۲	یک، - ی
۶۴۵	یکشنبه
۴۸۱	یکی / یکسان
۶۹۵	ین
۹۶۳	یوآش

۱-۲. نمایه‌ی انگلیسی

a. m.	۶۵۰	and.....	۴۹۷
abandon	۷۹۴	and.....	۹۷۶
abominable	۹۳۶	animal.....	۹۱
about.....	۹۸۹	answer	۷۰۹
about/almost	۹۹۴	ant.....	۸۸
address.....	۷۳۱	anything/ something.....	۷۵۵
afterwards.....	۶۶۲	apologize	۷۷۰
again	۴۹۰	April	۶۳۰
age.....	۱۹۷	arm	۲۸
agree	۸۵۶	around	۷۴۴
air.....	۶۱۹	around	۹۸۴
all.....	۱۹۴	arrive	۸۳۶
all.....	۴۷۳	arrow	۷۵
allow	۸۵۴	ash.....	۱۵۰
ally.....	۵۹۲	ask	۷۶۶
alone	۶۸۸	at all.....	۹۶۰
already	۹۶۸	at.....	۴۹۶
also	۹۶۶	attach	۸۲۳
always.....	۴۶۹	August	۶۳۴
am/ is/ are	۴۹۹	autumn.....	۶۲۵
among.....	۹۸۶	away/ that way	۲۶۳
ancestor	۷۰۲	baby.....	۶۹۷
ancient time	۶۵۹	back.....	۲۱

back	۲۶۹	believe	۷۶۳
bad	۴۸۶	bell	۵۸۹
bank (of river).....	۶۱۴	belly.....	۲۶
bark	۱۲۸	belt.....	۵۶۸
barley/ wheat	۵۳۱	bend (vi.)	۸۰۸
be ashamed	۹۳۵	bend (vt.)	۸۰۹
be born.....	۳۹۵	beside	۷۴۳
be fed up.....	۸۶۱	best	۹۵۱
be hungry/ become hungry	۳۳۱	between	۲۷۲
be killed.....	۹۰۰	big	۴۲۷
be startled	۲۹۷	bind	۸۰۵
be thirsty/ become thirsty	۳۳۲	bird	۶۳
be torn.....	۸۱۳	bite.....	۲۹۰
beak	۶۷	bitter	۴۴۵
beans.....	۵۳۰	black	۴۷۸
bear (on one's back)	۸۳۰	blade.....	۷۲
bear/give birth to	۳۹۴	blind.....	۲۲۳
beast.....	۵۴۱	blood	۴۴
beautiful.....	۴۸۴	bloom	۸۸۶
because	۹۷۹	blow.....	۳۸۶
become tired	۳۶۷	blue.....	۴۸۰
become	۸۶۵	board	۵۵۰
before.....	۶۶۱	body.....	۴۷
before.....	۹۸۳	box.....	۵۴۷
begin (vi.)	۸۶۷	boil	۳۴۶
begin (vt.)	۸۶۸	bone.....	۴۵
beginning.....	۶۶۳	book.....	۵۹۹

border	۷۳۳	cake	۵۳۴
borrow	۳۷۴	call	۲۸۱
bottle	۵۵۲	can/ able to	۴۲۳
bottom	۷۴۹	car	۱۰۷
bow	۷۴	car	۱۱۳
bracelet	۵۶۶	car	۵۸۶
brain	۵۰۱	carry	۸۳۱
branch	۱۲۰	cat	۵۳۷
bread	۵۱۹	catch	۷۹۰
breadth	۷۴۲	cease	۸۷۴
break	۳۰۷	certain	۹۵۲
break	۳۷۶	chair	۵۷۳
breast	۲۵	change	۸۷۰
breathe	۲۷۹	change	۸۷۱
bridge	۱۳۴	cheek	۱۵
bright	۴۷۴	cheep	۹۱۸
brother	۲۱۵	chest	۲۴
bubble	۶۱۶	chew	۷۵۶
build	۸۴۸	child	۲۰۸
burn	۳۸۵	chin	۱۴
bury	۷۹۶	chlothes	۷۹
busy	۹۲۸	choose	۷۸۳
but	۹۸۰	cigaret	۵۶
buttock	۲۳	circle	۷۵۰
buy	۳۶۹	clean	۹۳۳
by	۹۹۰	cleaning	۵۷۷
cage	۵۴۶	climb down	۳۸۲

climb.....	۳۸۱	crack.....	۳۳۶
cloud.....	۱۵۳	crack.....	۸۱۵
cold.....	۴۶۲	crawl/ creep.....	۳۲۳
cold.....	۴۶۴	crooked/ bent.....	۹۱۷
collect.....	۴۱۴	cross.....	۸۳۲
colour.....	۴۸۳	crow.....	۵۳۸
comb.....	۵۵۹	crush.....	۳۰۶
come back.....	۸۳۵	crush.....	۳۴۴
come out.....	۴۱۰	cry.....	۲۸۲
come.....	۴۱۲	cultivate.....	۸۱۸
compare.....	۷۸۲	cultivatoin.....	۶۰۸
congratulations.....	۹۷۵	cup.....	۵۵۴
connect.....	۸۰۱	cure.....	۳۰۱
contest/ dispute.....	۸۵۸	cut.....	۳۶۱
continue (vi.).....	۸۷۶	dance.....	۲۸۴
continue (vt.).....	۸۷۷	dance.....	۶۰۵
cooking.....	۵۵۶	dangerous.....	۹۲۷
cooking-pot/ pan.....	۱۰۴	dark.....	۴۷۵
cool.....	۹۲۴	daughter.....	۲۰۷
copper.....	۵۸۳	day after/ tomorrow.....	۶۵۳
correct.....	۴۸۷	day before/ yesterday.....	۶۵۲
cough.....	۵۱۴	day.....	۱۶۳
count/ reckon.....	۳۹۳	day.....	۶۴۶
country.....	۷۲۵	deaf.....	۲۲۲
cousin.....	۷۰۵	deceive.....	۷۷۳
cover.....	۷۹۷	December.....	۶۳۸
cow.....	۶۹	decide.....	۸۵۳

decorate	۸۴۹	drop	۷۹۲
decrease	۸۸۹	drum	۵۸۸
deep	۹۰۱	dry season.....	۶۲۲
dense.....	۹۰۷	dry	۳۸۹
desk/table.....	۵۷۲	dry	۸۱۷
destroy	۸۱۰	dull	۴۵۰
die.....	۳۹۷	dumb.....	۲۲۱
different	۴۸۹	dung.....	۵۰۸
difficult.....	۹۴۸	dust.....	۱۴۸
dig.....	۳۷۹	each one.....	۷۵۴
direction.....	۷۳۸	ear.....	۷
dirty	۴۵۴	early.....	۹۲۹
disappear.....	۷۹۵	earth.....	۱۴۶
disease	۴۸	east	۷۳۴
dislike	۳۳۴	easy	۹۴۷
distribute.....	۸۲۵	eat.....	۳۲۸
divide.....	۸۲۲	egg.....	۶۱
do.....	۴۱۹	excuse me.....	۹۷۳
doctor.....	۷۱۷	expensive.....	۹۱۹
dog.....	۹۴	eight.....	۱۸۶
door	۱۱۱	eighteen	۶۷۴
down.....	۲۷۴	eighty.....	۶۸۱
draw up.....	۸۴۴	elbow.....	۲۹
draw.....	۷۸۴	elder brother.....	۲۱۱
dream.....	۷۲۳	elder sister.....	۲۱۲
drink (n).....	۵۲۵	eleven	۶۶۷
drink	۳۲۹	embrace	۸۲۸

end.....	۶۶۴	female.....	۵۴۳
undertake.....	۸۵۲	few.....	۴۷۲
enemy.....	۵۹۳	field.....	۱۲۹
enter.....	۴۱۱	field.....	۱۳۷
escape.....	۳۴۸	fifteen.....	۶۷۱
especially.....	۹۵۷	fifty.....	۶۷۸
etc.....	۹۹۳	fight.....	۴۰۳
evening.....	۱۷۰	filth.....	۴۰
everyday.....	۱۶۴	find.....	۳۹۲
eye.....	۵	fine.....	۹۰۵
eyebrow.....	۴	finger.....	۳۱
face.....	۱۷	finish.....	۸۶۹
fail.....	۸۶۳	fire.....	۱۵۱
fall down.....	۸۴۰	fire/ burning.....	۵۹۵
fall.....	۲۸۴	first name.....	۲۳۸
family.....	۲۱۷	first.....	۶۸۵
far.....	۴۵۷	(first) time.....	۱۹۸
fast.....	۴۴۶	fish.....	۷۸۹
fasten.....	۸۰۶	fish.....	۸۹
fat.....	۴۳۱	fist.....	۵۰۳
fat(n).....	۴۳	fit.....	۴۱۷
father.....	۲۰۲	five.....	۱۸۳
fear.....	۲۹۴	flag.....	۵۹۱
feast.....	۲۴۶	flat.....	۹۱۶
feather.....	۶۵	flea.....	۸۶
February.....	۶۲۸	flesh.....	۴۶
feel relieved.....	۷۷۷	float.....	۳۳۹

floor.....	۵۷۱	fruit.....	۱۲۶
flour.....	۵۲۲	full.....	۴۷۰
flour/powder.....	۵۲	funeral.....	۵۸۰
flow/ stream.....	۳۸۰	fur.....	۱۰۲
flower.....	۱۲۵	gate.....	۵۷۸
flute.....	۵۹۰	gather.....	۸۷۸
fly.....	۳۳۷	gentle.....	۹۴۰
fly.....	۸۴	get angry.....	۲۹۶
fog.....	۱۵۴	get astray.....	۷۶۴
food.....	۵۹	get drunken.....	۳۳۰
foolish.....	۷۲۱	get up.....	۳۲۷
for.....	۹۸۸	get wet.....	۳۸۸
forbid.....	۷۶۹	get.....	۳۷۱
force? strenght.....	۲۲۰	give.....	۴۱۸
forehead.....	۳	glass.....	۵۵۱
forest.....	۱۳۱	glitter.....	۸۹۱
forget.....	۴۰۷	go down.....	۸۸۳
forty.....	۶۷۷	go.....	۴۱۳
foster.....	۷۸۷	God.....	۲۴۵
fountain, spring.....	۶۱۲	gold.....	۵۸۱
four.....	۱۸۲	good bye.....	۴۹۵
fourteen.....	۶۷۰	good day.....	۴۹۴
freeze.....	۸۹۲	good evening.....	۹۷۱
Friday.....	۶۴۳	good morning.....	۹۶۹
friend.....	۲۱۸	good.....	۴۸۵
from.....	۹۹۸	goog night.....	۹۷۰
front.....	۲۶۸	grain.....	۵۲۱

grandchild.....	۲۱۰	he.....	۲۲۹
grandfather.....	۲۰۴	head.....	۱
grandmother.....	۲۰۵	hear listen.....	۲۷۷
grasp.....	۷۹۱	heart.....	۳۶
grass.....	۱۲۱	heavy.....	۴۳۵
grave.....	۵۷۹	help.....	۴۰۰
great.....	۹۴۴	help.....	۷۸۶
green.....	۴۸۱	hen/cock/ chicken.....	۶۲
greeting.....	۷۰۷	here.....	۲۵۷
grieve.....	۲۹۵	hide.....	۳۹۰
grind.....	۸۱۲	high.....	۴۲۹
grove/woods.....	۱۳۰	hit.....	۲۹۸
grow.....	۳۹۶	hoe.....	۶۰۹
grow.....	۸۸۴	hold.....	۳۱۱
grow.....	۸۸۷	hole.....	۱۳۳
grown-up.....	۶۹۸	honest.....	۹۳۹
guts.....	۳۷	horn.....	۶۸
hair.....	۲	horse.....	۹۸
half.....	۱۹۳	host.....	۷۱۳
hand.....	۳۰	hot water.....	۵۲۷
hang down.....	۷۹۹	hot.....	۴۴۴
hang.....	۸۰۰	hot.....	۴۶۱
happen.....	۸۶۶	hour.....	۱۷۸
happy.....	۹۲۳	house.....	۱۱۲
hard.....	۴۴۰	how many.....	۱۹۲
hat.....	۵۶۳	how much.....	۱۹۱
have: I have a book.....	۳۱۰	how.....	۲۵۶

hundred	۱۹۰	June	۶۳۲
hunting	۹۲	just	۹۵۹
hurry	۸۳۴	kick	۳۲۰
husband and wife	۷۰۱	kidney	۵۰۶
husband	۱۹۹	kill	۳۴۹
I	۲۲۷	kind	۹۴۱
ice	۱۴۴	king	۷۱۴
if	۴۹۱	knee	۳۴
imitate	۷۸۱	knife	۷۰
important	۹۵۰	knit	۸۰۳
increase	۸۸۸	knock	۸۰۷
inform	۲۸۶	know	۴۲۱
insect	۸۳	quarrel	۲۱۹
inside	۲۷۰	quiet	۹۲۵
inside	۷۴۸	lake	۱۴۰
instead of	۹۸۷	lame	۷۱۹
interesting	۹۲۲	language	۲۴۳
iron pot	۱۰۵	last month	۶۵۴
iron	۵۸۴	last year	۶۵۷
island	۱۴۲	late	۹۳۰
it	۲۵۰	laugh	۲۹۱
itching	۹۳۲	leaf	۱۲۴
January	۶۲۷	lean	۴۳۲
job	۷۱۸	left	۲۶۶
journey	۶۰۶	leg / foot	۳۳
July	۶۳۳	lend	۳۷۳
jump	۳۱۸	length	۷۴۰

let one (go)	۸۹۸	low.....	۴۳۰
letter.....	۲۴۰	lung	۵۰۵
letter.....	۶۰۲	machine	۵۸۵
lick.....	۷۵۷	make a mistake.....	۸۶۴
lid.....	۵۴۸	make	۳۶۲
lie.....	۳۲۴	make-up.....	۵۶۱
life	۵۱۶	male.....	۵۴۲
lift	۸۴۳	man.....	۲۲۴
light	۴۳۶	many.....	۴۷۱
light	۴۷۶	March	۶۲۹
light	۸۴۵	mark	۷۵۲
lightening.....	۶۱۸	market	۷۲۹
liquor, wine.....	۵۵	marriage.....	۲۰۱
like this	۹۵۳	match.....	۵۴۹
like.....	۳۳۳	May	۶۳۱
line up.....	۸۲۴	meal.....	۵۳۳
line.....	۷۵۱	meaning.....	۷۲۴
lip.....	۱۰	meat.....	۶۰
live.....	۳۹۸	medicine.....	۵۰
live/ dwell.....	۳۶۵	meet.....	۴۰۲
liver	۳۵	melt	۸۹۳
long.....	۴۵۵	mend/repair	۳۰۲
look see.....	۲۷۵	merchant.....	۷۱۶
lose	۴۰۵	mix	۴۱۵
louse	۸۷	milk	۵۲۸
love.....	۷۷۸	mind/ heart	۲۴۴
lovely.....	۹۳۷	mind/feeling	۷۲۲

minute.....	۶۴۸	need.....	۸۹۷
Monday.....	۶۳۹	next month.....	۶۵۵
money.....	۱۱۷	next year.....	۶۵۸
monkey.....	۵۴۰	next.....	۶۶۵
month.....	۱۶۶	neighbour.....	۷۳۲
moon.....	۱۶۰	nephew.....	۷۰۳
morning.....	۱۶۸	nest.....	۶۶
morror.....	۵۶۰	net.....	۹۳
mortar.....	۶۱۱	new.....	۴۶۷
mosquito.....	۸۵	newspaper.....	۶۰۰
mother.....	۲۰۳	niece.....	۷۰۴
mountain.....	۱۳۶	night.....	۱۷۱
moustache/ beard.....	۱۶	nine.....	۱۸۷
mouth.....	۹	nineteen.....	۶۷۵
move.....	۴۱۶	ninety.....	۶۸۲
move.....	۸۷۹	no.....	۴۹۳
mow.....	۸۱۶	noisy.....	۹۲۶
Mr. Mrs.....	۷۰۸	noon/afternoon.....	۱۶۹
muscle.....	۵۰۴	normal.....	۹۴۹
nail.....	۳۲	north.....	۷۳۷
name.....	۲۳۹	nose.....	۸
narrow.....	۴۶۰	not.....	۴۲۶
navel.....	۲۷	not.....	۵۰۰
near.....	۴۵۸	notice.....	۷۶۰
neck.....	۱۸	November.....	۶۳۷
necklace.....	۵۶۵	now.....	۱۷۵
neddle.....	۷۸	nude.....	۵۱۲

number	۶۹۴	peel	۳۴۳
number	۱۹۶	penis	۵۱۰
o. k.	۹۷۴	person/ man	۲۲۶
o'clock	۶۴۷	pick up	۷۹۳
October	۶۳۶	picture	۶۰۱
of	۹۹۶	pig	۹۹
official	۷۱۵	pigeon	۵۳۹
often	۹۶۵	pillar	۵۷۵
oil	۵۴	pity	۹۳۸
old age	۶۹۹	place	۲۶۵
old	۴۶۸	plain	۱۳۸
old/ aged	۴۶۶	plant	۸۱۹
one self	۲۳۵	plate	۵۵۳
one	۱۷۹	play	۳۹۹
only	۹۹۵	please	۹۷۲
open	۳۶۳	plough	۶۱۰
oppose	۸۵۷	poison	۵۱۷
or	۹۸۱	pole /stick	۷۳
order	۷۶۸	pool	۱۳۹
other	۲۳۶	poor	۹۲۱
outside	۲۷۱	pot	۱۰۶
p. m.	۶۵۱	potato	۵۲۰
paddy plant	۵۳۲	pound	۸۱۱
palm	۵۰۲	praise	۷۷۱
paper	۸۰	pray	۷۷۹
parents	۷۰۰	present	۸۲۶
pass	۸۳۷	pretty	۴۵۳

price.....	۵۹۸	relatives.....	۷۰۶
promise.....	۸۵۹	remain.....	۸۹۵
pubes.....	۵۱۱	remember.....	۷۶۱
pull.....	۳۰۹	remind.....	۷۶۲
punishment.....	۵۹۶	replace.....	۸۷۳
pupil.....	۷۱۲	reply.....	۷۱۰
pus.....	۴۱	reply.....	۷۶۷
push.....	۳۰۸	rest.....	۳۶۸
put in.....	۸۴۲	rest.....	۶۰۷
put out.....	۸۴۶	reverse.....	۷۴۶
put.....	۴۰۸	rice.....	۵۱
rabbit.....	۵۳۴	rice.....	۵۱۸
rain.....	۱۵۵	rich.....	۹۲۰
rain.....	۳۸۷	ride.....	۴۰۹
rainbow.....	۱۵۸	right.....	۲۶۷
rainy season.....	۶۲۱	ring.....	۵۶۷
raise.....	۷۸۸	ripen.....	۳۷۵
rat.....	۵۳۵	rise.....	۳۸۳
raw.....	۹۱۳	river.....	۱۳۵
read.....	۳۵۹	roar.....	۷۵۸
really.....	۹۵۸	roast/ grill.....	۳۴۵
receive.....	۸۲۷	roof.....	۱۰۸
recover.....	۸۹۴	room.....	۵۷۴
red.....	۴۷۹	root.....	۱۲۳
refuse.....	۸۵۵	rope.....	۹۵
rejoice.....	۲۹۳	rotten.....	۳۳۵
request.....	۸۵۱	rough.....	۹۰۶

round	۴۴۸	seventeen.....	۶۷۳
rub	۳۱۳	seventy	۶۸۰
run after	۳۴۷	sew	۳۵۳
run	۳۱۹	sewing	۵۵۸
sack/ bag.....	۱۰۳	shadow	۱۶۱
saliva	۱۲	shadow	۷۴۷
salt	۴۴۳	shake	۳۷۷
salt	۵۳	shallow	۹۰۲
same.....	۴۸۸	(shame-) hair	۴۲
sand.....	۱۴۷	shape	۷۵۳
Saturday.....	۶۴۴	sharp.....	۴۴۹
say	۲۸۰	she.....	۲۳۰
school	۷۲۸	sheep	۹۷
scissors	۵۵۷	shellfish	۹۰
scold	۷۷۲	ship.....	۱۱۴
scratch	۳۱۴	shoes.....	۵۷۰
sea	۱۴۱	shoot.....	۲۹۹
search.....	۳۹۱	short.....	۴۵۶
second.....	۶۴۹	shoulder.....	۲۰
second.....	۶۸۶	shoulder	۸۲۹
seed	۱۲۷	show	۲۷۶
sell	۳۷۰	shut.....	۳۶۴
send	۸۳۳	six.....	۱۸۴
separate (vi.).....	۸۶۰	sixteen	۶۷۲
September.....	۶۳۵	sixty.....	۶۷۹
set free	۳۵۲	silver.....	۵۸۲
seven.....	۱۸۵	sing.....	۲۸۳

لغات لهجه‌ی تبریز ۱۶۱

sing	۷۵۹	song	۶۰۴
sink	۳۴۰	soon	۹۶۲
sister	۲۱۶	sore	۴۳۹
sit	۳۲۲	sound	۲۴۲
skillful	۹۴۵	sour	۹۰۹
skin	۳۸	south	۷۳۶
sky	۱۵۷	sow	۸۲۰
square	۹۱۵	sparse	۹۰۸
sleep	۳۲۵	speak	۲۸۵
sleepy	۹۳۱	spear	۷۶
slow	۴۴۷	spit	۲۸۹
slowly	۹۶۳	spoon	۵۵۵
small/ little	۴۲۸	sprinkle	۸۲۱
smear	۸۴۷	spring	۶۲۳
smell	۲۷۸	stag	۳۰۵
smell	۸۹۰	stalk	۱۲۲
smell/Scent	۵۸	stand	۳۲۱
smoke	۱۴۹	star	۱۶۲
smooth	۴۵۱	stay/ to be	۴۲۵
snake	۸۲	steal	۳۷۲
sneeze	۵۱۳	stinking	۹۱۰
snow	۱۵۶	stomach	۵۰۷
soft	۴۴۱	stone	۱۴۵
some day	۶۶۰	stop (vi.)	۸۳۸
some	۱۹۵	stop (vt.)	۸۳۹
sometimes	۹۶۴	stop	۸۷۵
son	۲۰۶	store	۷۳۰

stout.....	۹۴۲	take out.....	۸۴۱
straight.....	۴۵۲	take.....	۳۷۸
strike.....	۳۰۰	tale.....	۶۰۳
string.....	۹۶	taste.....	۵۷
strong.....	۴۳۷	tasty.....	۹۱۱
succeed.....	۸۶۲	tea.....	۵۲۶
such.....	۹۵۴	teach.....	۳۶۰
suck.....	۲۸۷	teacher.....	۷۱۱
suffer.....	۷۷۴	tear (vi.).....	۳۴۲
suffer.....	۷۷۵	tear (vt.).....	۳۴۱
suffice.....	۸۹۶	tear.....	۸۱۴
sugar.....	۵۲۳	tears.....	۶
summer.....	۶۲۴	temple.....	۷۲۷
sun.....	۱۵۹	ten thousand.....	۶۸۴
Sunday.....	۶۴۵	ten.....	۱۸۸
surface.....	۷۴۵	than.....	۱۰۰۰
suspect.....	۷۶۵	that place.....	۲۵۹
sway.....	۸۸۰	that way.....	۲۶۲
sweat.....	۳۹	that.....	۲۵۱
sweet.....	۴۴۲	the first day.....	۶۹۱
swell.....	۳۱۵	the second day.....	۶۹۲
swim.....	۳۳۸	the third day.....	۶۹۳
sword.....	۷۱	then.....	۹۷۷
tax.....	۵۹۷	there is/ be.....	۴۲۴
tail.....	۱۰۰	there.....	۲۵۸
take off.....	۳۵۷	therefore.....	۹۷۸
take one's place.....	۸۷۲	these.....	۲۵۵

لغات لهجه‌ی تبریز لغات لهجه‌ی تبریز ۱۶۳

they.....	۲۳۳	tip/ point.....	۷۳۹
they.....	۲۳۴	to.....	۹۹۷
thick.....	۴۳۳	today.....	۱۷۴
thick.....	۹۰۳	toilet.....	۵۷۶
thief.....	۷۲۰	tomorrow.....	۱۷۳
thin.....	۴۳۴	tongue.....	۱۱
thin.....	۹۰۴	tool.....	۵۶۲
thing.....	۸۱	tooth.....	۱۳
think.....	۴۰۶	touch.....	۳۱۲
think.....	۴۲۰	towards.....	۹۸۵
third.....	۶۸۷	town.....	۲۴۸
thirteen.....	۶۶۹	trap.....	۵۴۵
thirty.....	۶۷۶	tread.....	۳۱۷
this way.....	۲۶۱	tree.....	۱۱۸
this year.....	۶۵۶	trousers.....	۵۶۹
this.....	۲۴۹	trunk.....	۱۱۹
thousand.....	۶۸۳	Tuesday.....	۶۴۰
thread.....	۷۷	turn to.....	۸۸۲
three persons.....	۶۹۰	turn, round.....	۸۸۱
three.....	۱۸۱	tusk.....	۵۳۶
throat.....	۱۹	twelve.....	۶۶۸
throw.....	۳۰۳	twenty.....	۱۸۹
thrust.....	۳۰۴	two persons.....	۶۸۹
thunder.....	۶۱۷	two.....	۱۸۰
Thursday.....	۶۴۲	ugly.....	۹۳۴
tie.....	۳۵۰	umbrella.....	۵۶۴
till.....	۹۹۹	unskillful.....	۹۴۶

untasty	۹۱۲	weapon	۵۸۷
untie	۳۵۱	wear	۳۵۶
up	۲۷۳	weather	۶۲۰
urine	۵۰۹	weave	۸۰۴
use	۸۵۰	Wednesday	۶۴۱
vacant	۹۱۴	week	۱۶۵
valley	۶۱۳	weep	۲۹۲
vegetable	۵۲۹	weigh/ measure	۷۸۵
victim	۵۴۴	well	۱۱۵
village	۲۴۷	west	۷۳۵
voice	۲۴۱	what kind of	۹۵۶
vomit	۲۸۸	what time is it?	۱۷۷
waist	۲۲	what	۲۵۳
wait	۴۰۱	when	۹۸۲
wake	۳۲۶	when?	۱۷۶
walk	۳۱۶	where	۲۶۰
wall	۱۰۹	which way	۲۶۴
want to (go)	۸۹۹	which	۲۵۲
want	۴۲۲	which	۹۵۵
war	۵۹۴	white	۴۷۷
warm	۴۶۳	who	۲۳۷
wash	۳۵۴	why	۲۵۴
water	۱۴۳	wide	۴۵۹
wave	۶۱۵	width	۷۴۱
way/ road	۱۳۲	wife	۲۰۰
we	۲۳۱	win	۴۰۴
weak	۴۳۸	wind	۱۵۲

لغات لهجه‌ی تبریز ۱۶۵

wind.....	۸۰۲	yesterday.....	۱۷۲
window.....	۱۱۰	yet/ still.....	۹۶۷
wing.....	۶۴	you.....	۲۲۸
winter.....	۶۲۶	you.....	۲۳۲
wipe.....	۳۵۵	young (n).....	۲۰۹
wise.....	۹۴۳	young.....	۴۶۵
with (instrument).....	۹۹۱	younger brother.....	۲۱۳
with.....	۴۹۸	younger sister.....	۲۱۴
wither.....	۸۸۵	zero.....	۶۶۶
without fail.....	۹۶۱		
without.....	۹۹۲		
woman.....	۲۲۵		
wool.....	۱۰۱		
work.....	۱۱۶		
work.....	۳۶۶		
world.....	۷۲۶		
worry.....	۷۷۶		
worship.....	۷۸۰		
wound.....	۴۹		
wrap.....	۷۹۸		
write.....	۳۵۸		
yawn.....	۵۱۵		
year.....	۱۶۷		
year's old/ age.....	۶۹۶		
yellow.....	۴۸۲		
yen.....	۶۹۵		
yes.....	۴۹۲		

۱-۳. نمایه آوانگاری

a / ə	۹۹۷	allah/ tarı	۲۴۵
abi/ göy	۴۸۰	almax	۳۶۹
ac olmax/ acıxmax	۳۳۱	almax/ qəbul eləmax	۸۲۷
aci	۴۴۵	almax/tutmax	۳۷۱
açılmax	۸۸۶	alô vırmax/ yandırmax	۸۴۵
ad	۲۳۸	alt	۲۷۴
adam	۲۲۶	altı	۱۸۴
ağ ciyər	۵۰۵	am,əm/ san/sən (di) ux/ siz/	
ağ	۴۷۷	dılar	۴۹۹
ağa/ xanım	۷۰۸	amcıx/ dıllax	۵۱۱
ağaş dərısı/ qabıx	۱۲۸	amma	۹۸۰
ağaş	۱۱۸	an	۷۴۱
ağaşlıx/ cəngəl	۱۳۱	ana/ nənə	۲۰۳
ağır	۴۳۵	ann	۳
ağız	۹	aparmax/ çəqmax	۸۳۱
ağlamax	۲۹۲	aparmax/ utmax	۴۰۴
ağrı/ inci	۴۳۹	arix	۴۳۲
âxır	۶۶۴	arimax	۸۹۳
axşam	۱۷۰	arvat	۲۰۰
axşamız xeyr olsun	۹۷۱	arvat	۲۲۵
axtarmax	۳۹۱	asqırma	۵۱۳

لغات لهجه‌ی تبریز ۱۶۷

aşmax.....	۳۵۱	bağlamax	۷۹۸
aşmax.....	۳۶۳	bağlamax/ düyünnəmax	۳۵۰
at.....	۹۸	bağlamax/ vəsl eləmax	۸۰۱
ata/ cədd/ baba.....	۷۰۲	bahali.....	۹۱۹
ata/ dədə.....	۲۰۲	bahar.....	۶۲۳
atılmax/ daşlanmax.....	۳۱۸	baxmax/ görmax.....	۲۷۵
atmax	۳۰۳	balıx qulağı/ sədəf	۹۰
atmış	۶۷۹	balıx tutmax.....	۷۸۹
avril	۶۳۰	balıx.....	۸۹
avvəl	۶۶۳	bannamax/ oxumax	۷۵۹
ay.....	۱۶۰	. . . barəsində, . . . ötür	۹۸۹
ay.....	۱۶۶	barmax	۳۱
ayılmax	۸۰۸	basmax	۳۰۸
ayın əvvəli	۶۹۱	basmax/ dürtmax	۳۰۴
ayın ikimincisi	۶۹۲	baş	۱
ayın üçümcüncüsü	۶۹۳	başarmax	۴۲۳
aymax/ ayırmax	۸۰۹	başlamax.....	۸۶۸
ayna	۵۶۰	başlanmax.....	۸۶۷
ayrılmax/ ayrılanmax.....	۸۶۰	başmax	۵۷۰
ayrısı/ dahı.....	۲۳۶	batmax.....	۳۴۰
az.....	۴۷۲	bayram.....	۲۴۶
baarsax	۳۷	bazar	۷۲۹
baca	۱۳۳	beçara	۹۳۸
baci	۲۱۶	bel.....	۲۲
bağlamax	۳۶۴	bel.....	۶۰۹

belə	۹۵۳	biz	۲۳۱
bêli/ hən/ hə	۴۹۲	boğaz	۱۹
beş	۱۸۳	boğ / bork	۵۶۳
bevax(t)	۹۳۰	bôrəğ	۵۰۶
beyin	۵۰۱	boş (borc) almax/ əmanət almax.....	۳۷۴
bədən	۴۷	boş vermax/ əmanət vermax.....	۳۷۳
bəğışləmax/ ezn vermax/ qəbul eləmax	۸۵۴	boş	۹۱۴
bəğışlîn	۹۷۳	boşqab/ qab	۵۵۳
bəğ/bərk	۴۴۰	boya/ rəğ/ rəng	۴۸۳
bərkıtmax/ bağlamax	۸۰۶	boyun	۱۸
bəzəğ	۵۶۱	boyuna almax	۸۵۲
bəzəmax	۸۴۹	bölmax	۸۲۲
bilmax	۴۲۱	böyüğ baci	۲۱۲
bir gün	۶۶۰	böyüğ dədə/ böyüğ baba	۲۰۴
bir şey/ bir zat	۷۵۵	böyüğ qərdəş	۲۱۱
bir	۱۷۹	böyüğ nənə	۲۰۵
bir	۴۸۸	böyüğ	۹۴۴
bir	۹۵۲	böyüğ/ ərgin	۶۹۸
biraz/ bəəzi	۱۹۵	böyüğ/ yekkə	۴۲۷
birdə/ ginə	۴۹۰	böyümax	۳۹۶
birigün	۶۵۳	böyümax/ çoxalmax	۸۸۸
bırın	۸	böyütmax/bəsləmax/ tərbiyə eləmax	۷۸۷
bişmax/ vırmax	۸۱۶	bu gün	۱۷۴
bit	۸۷	bu il	۶۵۶
bitmax/ böyümax	۸۸۴	bu	۲۴۹

لغات لهجه‌ی تبریز ۱۶۹

budax	۱۲۰	cüci/birə.....	۸۶
budax	۱۲۲	cümə	۶۴۳
buğ/səqqəl	۱۶	cünüb.....	۷۳۶
buğda/ arpa	۵۳۱	cür gəlmax/ düşmax/ qalmax ..	۴۱۷
bular.....	۲۵۵	çarşəmbə.....	۶۴۱
bulut.....	۱۵۳	çay	۱۳۵
bura.....	۲۵۷	çay	۵۲۶
burdan/ bura.....	۲۶۱	çeşmə.....	۶۱۲
burnuz/bırnız	۶۸	çeynəmax	۷۵۶
buyuruz/lüftən	۹۷۲	çəğmax	۳۰۹
buz	۱۴۴	çəğmax	۷۸۴
buzli/ sərın	۴۶۴	çəğmax/ öşmax.....	۷۸۵
câlib	۹۲۲	çənə	۱۴
can	۹۹۹	çətin.....	۹۴۸
cavab	۷۰۹	çətir	۵۶۴
cəng/ dâva/ savaşma	۵۹۴	çığatmax.....	۳۵۷
cəvab vermax.....	۷۶۷	çıxmax.....	۴۱۰
cəvab	۷۱۰	çıxmax/ yuxari getmax.....	۳۸۳
cəvan	۴۶۵	çîna almax	۸۲۹
cəzirə	۱۴۲	çirk	۴۰
cırılmax	۳۴۲	çirk	۴۱
cırılmax	۸۱۳	çiy.....	۹۱۳
cırmax.....	۳۴۱	çiyin.....	۲۰
cırmax.....	۸۱۴	çox.....	۴۷۱
ciyər (sigər)	۳۵	çox/ neççə yol.....	۹۶۵

çolax	۷۱۹	dən/ dan/nən/ nan	۹۹۸
çörək	۵۱۹	dərax	۵۵۹
çünki	۹۷۹	dərə	۶۱۳
da	۹۶۸	dəri	۱۰۲
da/ də	۹۶۶	dəri/qabıx	۳۸
daava/ çırpışma	۲۱۹	dərin	۹۰۱
dad	۵۷	dərya	۱۴۱
dadsız	۹۱۲	dəstbət/ bilêziq	۵۶۶
dağ	۱۳۶	dəşt/ otlux	۱۳۷
dağıtmax/ tozî eləmax	۸۲۵	dəvam eləmax	۸۷۶
dali	۲۶۹	dəvam eləmax/ üstündədurmax	۸۷۷
dalına almax	۸۳۰	dəyaz	۹۰۲
dam/ tağ	۱۰۸	dəyişilmax	۸۷۰
danişmax	۲۸۵	dəyişilmax	۸۷۲
dannamax	۷۷۲	dəyişmax	۸۷۱
dar/ ənsiz	۴۶۰	dəyişmax	۸۷۳
daş	۱۴۵	dəyqə	۶۴۸
dâva eləmax/ vırışmax	۸۵۸	dəymax/ əl vırmax	۳۱۲
dava	۵۰	dil	۱۱
demax	۲۸۰	dil	۲۴۳
desambr	۶۳۸	dimdik/ dümdük	۶۷
də/ da	۴۹۶	dirək/ sutun	۵۷۵
dədə nənə	۷۰۰	dirilix eləmax	۳۹۸
dəmir	۵۸۴	dirilix/ can/ ömür	۵۱۶
dən/ dan/ nən/nan	۱۰۰۰	dırmaşmax/ çıxmax	۳۸۱

dırmax	۳۲	döymax.....	۸۱۱
dirşək (diesək)	۲۹	döymax/ vırmax	۳۰۰
diş	۱۳	döymax/vırmax/çalmax.....	۸۰۷
dişi.....	۵۴۳	duman	۱۵۴
dişlamax/ gapmax.....	۲۹۰	durdurmax/ kəsmax/ buraxmax.....	۸۷۵
diz.....	۳۴	durmax	۳۲۱
do(ğ)urdan	۹۵۸	durmax	۳۲۷
dodax	۱۰	durmax	۸۳۸
doğmax	۳۹۴	durmax/ kəsmax	۸۷۴
doğulmax.....	۳۹۵	duvar.....	۱۰۹
doğuz	۹۹	duz.....	۵۳
doqquz	۱۸۷	dügünmax	۸۰۵
dolanmax	۳۸۰	dünən.....	۱۷۲
dolanmax	۸۸۱	dünya.....	۷۲۶
doli.....	۴۷۰	düşmax	۳۸۴
donmax.....	۸۹۲	düşmax	۸۴۰
dôrəsi.....	۹۸۴	düşmax/ aşağı gəlmax	۸۸۳
dost	۵۹۲	düşmən	۵۹۳
dôşan	۵۳۴	düşünmax/ fikr vermax	۷۶۰
doşəmbə.....	۶۳۹	düyi	۵۱
doymax.....	۸۶۱	düyi	۵۳۲
döndərmax/ çöndərmax	۸۸۲	düz.....	۴۵۲
dörd buxax/ mürəbbə	۹۱۵	düz.....	۴۸۷
döt/ dört.....	۱۸۲	düz/ lap.....	۹۵۹
döymax.....	۳۴۴	düzəlmax/ yaxci olmax	۸۹۴

düzətmax	۳۰۲	əm oğli/ əm qızı, day oğli/ day qızı, əmmə oğli/ əmmə qızı, xala oğli/ xala qızı.....	۷۰۵
düzətmax	۳۶۲	əmcək məmə	۲۵
düzətmax	۸۴۸	əmr eləmax/ əmrvermax	
düzətmax/ şəfa vermax	۳۰۱	buyurmax	۷۶۸
düzgün	۹۳۹	ənmax	۳۸۲
el/ ev	۲۱۷	ənni.....	۴۵۹
elə	۹۵۴	ənni/qalin.....	۹۰۳
eləmax	۴۱۹	ər	۱۹۹
erkək	۵۴۲	ər-arvat	۷۰۱
eşik	۲۷۱	ərbab.....	۷۱۳
eşitmax/ qulax vermax.....	۲۷۷	əsməx/ püfləmax	۳۸۶
eşiyə atmax/ tozlama	۷۹۴	əsnəmə.....	۵۱۵
eşiyə vermax/ oturmax/		ət.....	۴۶
boşlama	۸۴۱	ət.....	۶۰
ev tutmax/ qalmax	۳۶۵	əvəzində	۹۸۷
ev.....	۱۱۲	əvvəl/ birinci/ biriminci.....	۶۸۵
ev/ adres	۷۳۱	əyağ altında qoymax	۳۱۷
evlənmə	۲۰۱	əyə	۴۹۱
eybi yox (dur)	۹۷۴	əyri	۹۱۷
əddi (atdı)	۴۳۱	əzalmax	۸۸۹
əkinçilix.....	۶۰۸	əzülə	۵۰۴
əqmax	۸۱۹	famil	۷۰۶
əl.....	۳۰	fevriyə	۶۲۸
əlâmət/ nişan.....	۷۵۲	fəqət.....	۹۹۵
əlli.....	۶۷۸		

fikr eləmax.....	۴۰۶	göbək	۲۷
fincan.....	۵۵۴	göl.....	۱۴۰
gecə.....	۱۷۱	göndərmax.....	۸۳۳
geçən ay.....	۶۵۴	görmax/ görüşmax.....	۴۰۲
geçən il	۶۵۷	görsətmax/ göstərmax	۲۷۶
geçitmax/ basdırmax	۸۴۶	götürmax/almax/ tapmax.....	۷۹۳
gejəz xeyr olsun.....	۹۷۰	gövərçin/ yahi.....	۵۳۹
geşmax.....	۸۳۲	göy.....	۱۵۷
geşmax.....	۸۳۷	göy.....	۵۲۹
getmax	۴۱۳	göz yaşı	۶
gələn ay	۶۵۵	göz.....	۵
gələn il.....	۶۵۸	gözəddəmax	۴۰۱
gələn/ sora	۶۶۵	guman eləmax/ zənn eləmax	۴۲۰
gəlməx/ olmax	۴۲۵	gül.....	۱۲۵
gəmi	۱۱۴	gülə gülə/xudâfiz.....	۴۹۵
gənişlix	۷۴۲	gülmax.....	۲۹۱
gərdənbət	۵۶۵	gümüş.....	۵۸۲
gı(r)x.....	۶۷۷	gün.....	۱۵۹
giimax.....	۳۵۶	gün.....	۶۴۶
girdə.....	۴۴۸	gün/gündüz.....	۱۶۳
girdə/ dâyrə.....	۷۵۰	günarta/ günartadan sora.....	۱۶۹
giriftar/ məşqul	۹۲۸	günartadan sora	۶۵۱
girmax	۴۱۱	haflamax/ hafhaf eləmax	۷۵۸
gizlətmax	۳۹۰	hammi/ hammısı.....	۴۷۳
gözəddəmax/ saxlamax.....	۷۸۸	hammısı/ hammi.....	۱۹۴

hankisi/ hansi.....	۲۵۲	his/ ehsas	۷۲۲
hankisi/ hansi.....	۹۵۵	Hislənmax	۲۹۶
hara/ hardan	۲۶۴	hovız.....	۱۳۹
harda/ hara	۲۶۰	huşli.....	۹۴۳
hardan bir.....	۹۶۴	xatirləmax/ yada salmax.....	۷۶۱
hasat.....	۹۴۷	xəbər vermax.....	۲۸۶
hava	۶۱۹	xərab lamax/ sındırmax/ xərab eləmax	۸۱۰
hava	۶۲۰	xərab olmax/ çürümax	۳۳۵
havax?	۱۷۶	xəstəlix/noxoşlux	۴۸
heyvan	۵۴۱	xətərli	۹۲۷
heyvan/cənavar.....	۹۱	xətt.....	۷۵۱
heyvanın uzun dişi.....	۵۳۶	xırda	۹۰۵
həftə	۱۶۵	xoşgil/ gözəl/qəşəq	۴۸۴
həkim/ dökür	۷۱۷	ibadət eləmax	۷۷۹
hələ/ ginə	۹۶۷	ibadət eləmax/ pərəstiş eləmax.....	۷۸۰
həlqə/ üzük	۵۶۷	iç.....	۲۷۰
həmməşə.....	۴۶۹	iç/ara.....	۷۴۸
həmmıdan + (adjective).....	۹۵۱	içəriyə almax/ gətirməx almax.....	۸۴۲
həmsaya/ qonşi	۷۳۲	içində/arasında	۹۸۶
hər biri/ hər kəs.....	۷۵۴	iiləmax.....	۲۷۸
hər gün/ gündə.....	۱۶۴	iirmi	۱۸۹
həştad.....	۶۸۱	iki gün gabax, geçən gün.....	۶۵۲
hətmən	۹۶۱	iki nəfər	۶۸۹
həvəq	۶۱۱	iki	۱۸۰
hibubat.....	۵۳۰	İkinci/ ikiminci.....	۶۸۶

il.....	۱۶۷	işlatməx	۸۵۰
ilan.....	۸۲	işləmax	۳۶۶
ıldırım işığı	۶۱۸	işmax	۳۲۹
ıldırım	۶۱۷	işməli	۵۲۵
in / in	۹۹۶	iştibah eləmax	۸۶۴
inanmax	۷۶۳	it (köpək).....	۹۴
incimax	۷۷۴	iy vermax.....	۸۹۰
indi.....	۱۷۵	iy,ətir	۵۸
inək	۶۹	iyli/ iylənmiş	۹۱۰
ip	۹۵	iyənə.....	۷۸
ip/sap	۹۶	janviyə.....	۶۲۷
îrəngi/ zəhlə getmiş/ acığa gəlmiş	۹۳۶	juan.....	۶۳۲
iri/ böyük/ yekkə	۹۰۶	juiyə.....	۶۳۳
isdəmax	۸۵۱	kaamilən/ lap	۹۶۰
islanmax	۳۸۸	kafi olmax/ yetişmax	۸۹۶
issi su/ qeyər su	۵۲۷	kağaz	۶۰۲
issi	۴۶۳	kağaz	۸۰
issi/ dağ.....	۴۶۱	kar.....	۲۲۲
issi/ tüt	۴۴۴	keflənmax	۳۳۰
istəmax	۴۲۲	kəf/ köpük	۶۱۶
istəmax	۸۹۹	kəman	۷۴
iş	۱۱۶	kəmərbət/ qeyiş	۵۶۸
iş	۷۱۸	kənd/ kət.....	۲۴۷
işix	۴۷۶	kəsmax	۳۶۱
işixlıx.....	۴۷۴	kiçik qərdəş.....	۲۱۳

kiçik bacı	۲۱۴	qalin.....	۴۳۳
kiçik.....	۴۲۸	qalmax.....	۴۱۲
kifir/ çirkin.....	۹۳۴	qalmax.....	۸۹۵
kifir/çirkin.....	۴۵۴	qan.....	۴۴
kim.....	۲۳۷	qanat	۶۴
kirbit.....	۵۴۹	qapax.....	۵۴۸
kisə/ cuval/ kif.....	۱۰۳	qapı.....	۱۱۱
kişi.....	۲۲۴	qapı/dərvaza	۵۷۸
kitab varım/ kitabım var	۳۱۰	qar.....	۱۵۶
kitab.....	۵۹۹	qardaş/ qərdəş.....	۲۱۵
kor.....	۲۲۳	qarın	۲۶
köhnə.....	۴۶۸	qarın	۵۰۷
kölgə.....	۱۶۱	qari-nənə-işi/ qos-u-qüzah	۱۵۸
kölgə.....	۷۴۷	qarışqa	۸۸
kömək eləmax	۴۰۰	qarqa.....	۵۳۸
kömək eləmax/ dādına yetmax.....	۷۸۶	qaş.....	۴
körpi.....	۱۳۴	qaşix	۵۵۵
kül.....	۱۵۰	Qaşımax/ cızmax.....	۳۱۴
kürək.....	۲۱	qaşınan	۹۳۲
küt.....	۴۵۰	qaşmax	۳۱۹
küza/ banka.....	۱۰۶	qaşmax	۳۴۸
qabax	۲۶۸	qatmax.....	۴۱۵
qabax	۶۶۱	qazan/ qazança	۱۰۵
qabax	۹۸۳	qazmax	۳۷۹
qablama	۱۰۴	qeyçi.....	۵۵۷

qeyitmax	۸۳۵	qızıl	۵۸۱
qeynətmax	۳۴۶	qızıl/qırmızı	۴۷۹
qeyy eləmax/ istifrağ eləmax	۲۸۸	qoca	۴۶۶
qəbir	۵۷۹	qoca	۶۹۹
qədağan eləmax	۷۶۹	qoxmax	۲۹۴
qəddəmax/ sındırmax	۳۷۶	qôl vermax	۸۵۹
qədəm vırmax/ dolanmax	۳۱۶	qol	۲۸
qədər	۹۹۴	qoymax	۴۰۸
qədim zəman	۶۵۹	qoyun	۹۷
qəfəs	۵۴۶	qôzamax	۸۴۳
qəliz/ qalın	۹۰۷	qucağa almax/ qucaxlamax	۸۲۸
qəllə	۵۲۱	qulax	۷
qərdəş qızı/ bacı qızı	۷۰۴	qurban	۵۴۴
qərdəş oğlu/ bacoğlu	۷۰۳	qurulux vəxti	۶۲۲
qərə	۴۷۸	qurumax	۳۸۹
qərənlıx	۴۷۵	qurumax/ solmax	۸۸۵
qîmət/ dəyəər	۵۹۸	qurutmax	۸۱۷
qıssa	۴۵۶	quş	۶۳
qıssa/ alçax	۴۳۰	qut	۸۳
qış (qıç)	۳۳	qutulmax	۸۶۹
qış	۶۲۶	quvvətli/qalın	۹۴۲
qışqırmax	۲۸۲	quyi/ quyu	۱۱۵
qiyas eləmax/ bənzətmax	۷۸۲	quylamax	۷۹۶
qız	۲۰۷	quyrux	۱۰۰
qızatmax	۳۴۵	qüm	۱۴۷

lal	۲۲۱	məşrub/ şərab	۵۵
lâzım olmax/ möhtac olmax	۸۹۷	mıǧmıǧa	۸۵
lüt/ lüt püt	۵۱۲	miivə/yemiş/ səmərə.....	۱۲۶
mâliat	۵۹۷	milçəq.....	۸۴
mâmur/ kârmət/ kârmad	۷۱۵	min	۶۸۳
mars	۶۲۹	. . . minci.....	۶۹۴
maşın	۱۱۳	minmax	۴۰۹
maşın	۵۸۵	mis.....	۵۸۳
maşın	۵۸۶	miz.....	۵۷۲
mâza/ tükan	۷۳۰	môc.....	۶۱۵
me	۶۳۱	musafirət/ səfər.....	۶۰۶
mehriban/ məhibbətli.....	۹۴۱	muvəffəq olmax/ başarmax	۸۶۲
meşə	۱۳۰	mübaarəq di (dur).....	۹۷۵
meymun.....	۵۴۰	mühüm/ əhəmiyyətli	۹۵۰
mədrəsə/ məktəb.....	۷۲۸	müstərah/ maval	۵۷۶
məəbəd/ibâdət-xana	۷۲۷	naavarid/ təcrübəsiz/ dali.....	۹۴۶
məəlim.....	۷۱۱	nağil/ hekayət	۶۰۳
məəmulî/ təbî.....	۹۴۹	nan / nən	۴۹۸
məəna / məəni.....	۷۲۴	narahat olmax/ qəmli olmax	۲۹۵
məğrib	۷۳۵	nazıq.....	۴۳۴
məxsüsən	۹۵۷	nazik.....	۹۰۴
məmləkət	۷۲۵	necə	۲۵۶
mən.....	۲۲۷	necə?	۹۵۶
mərz/ hidud.....	۷۳۳	neççə/ nəqqədə.....	۱۹۱
məşriq.....	۷۳۴	neyzə	۷۶

۱۷۹ لغات لهجه‌ی تبریز

nə/ nəmənə.....	۲۵۳	on alti	۶۷۲
nəfəs çəkməx	۲۷۹	on beş	۶۷۱
nəqqədə/ neçədana.....	۱۹۲	on bir	۶۶۷
nən (nan).....	۹۹۰	on do(r)t.....	۶۷۰
nən/ nan, dən/ dan.....	۹۹۱	on doqquz.....	۶۷۵
nəvə.....	۲۱۰	on iki	۶۶۸
niy.....	۲۵۴	on min	۶۸۴
niyaran olmax	۷۷۶	on səkkiz	۶۷۴
novambr.....	۶۳۷	on üç.....	۶۶۹
nümrə/ şümârə.....	۱۹۶	on yeddi.....	۶۷۳
o	۲۲۹	on	۱۸۸
o	۲۳۰	onun üçün/ ona görə.....	۹۷۸
o	۲۵۰	ora	۲۵۸
o.....	۲۵۱	ora/ ordan	۲۶۳
oğul/ oğlan	۲۰۶	orda/ora	۲۵۹
oğurlamax	۳۷۲	ordan/ ora	۲۶۲
oxuma/ çalqı	۶۰۴	ördər/ ətraf.....	۷۴۴
oxumax	۲۸۳	ôri	۷۲۰
oxumax	۳۵۹	ot tutma/ yanma.....	۵۹۵
oktobr	۶۳۶	ot	۱۵۱
olar.....	۲۳۳	ot/ göy	۱۲۱
olar.....	۲۳۴	otax.....	۵۷۴
olmax	۴۲۴	otumax.....	۳۲۲
olmax	۸۶۵	otuz.....	۶۷۶
olmax/ üz vermax	۸۶۶	ôuc.....	۵۰۲

ova	۱۳۸	piy	۴۳
ovax(t) onda.....	۹۸۲	pox/ sışma	۵۰۸
oyanmax	۳۲۶	pul.....	۱۱۷
oynama	۶۰۵	pulli/ malli/ dövlətti.....	۹۲۰
oynamax	۲۸۴	pulsuz/ kasıb.....	۹۲۱
oynamax	۳۹۹	rahat olmax.....	۷۷۷
öldürmax	۳۴۹	rədd eləmax/ qəbul eləməmax.....	۸۵۵
ölmax	۳۹۷	rədd olmax/ müvəffəq	
örgətmax.....	۳۶۰	olmamax/ başarmamax.....	۸۶۳
ösgürmə	۵۱۴	rişə/ kök.....	۱۲۳
ötmax	۷۹۷	ruznâmə/ gəzet	۶۰۰
. . . ötür, . . . gorə	۹۸۸	saat neçədi (dir)?	۱۷۷
ötürmax	۳۵۲	saat	۶۴۷
öz.....	۲۳۵	saat/ vəx	۱۷۸
paltar.....	۷۹	sabah.....	۱۷۳
parıldamax	۸۹۱	saf.....	۴۵۱
payız	۶۲۵	saf/ düz.....	۹۱۶
pəncərə.....	۱۱۰	sağ	۲۶۷
pənşəmbə.....	۶۴۲	saxlamax/ saxlatmax	۸۳۹
pərçəm/ baydax	۵۹۱	sallamax/ sərməx vırməx.....	۸۰۰
piçax/çaqqı	۷۰	sallamax/ sərməx.....	۷۹۹
pilo/ çilo	۵۱۸	salmax/ düşmax/ buraxmax.....	۷۹۲
pis	۴۸۶	sandıx/ quti/câba	۵۴۷
pişik.....	۵۳۷	sâniyə	۶۴۹
pişirmə/ aşpəzlıx.....	۵۵۶	sap	۷۷
		sari.....	۴۸۲

saşmax	۳۰۵	səssiz/ âram	۹۲۵
satmax	۳۷۰	sicill	۲۳۹
savaşmax	۴۰۳	siçan	۵۳۵
saymax	۳۹۳	sifr	۶۶۶
septambr	۶۳۵	sigar/papırız	۵۶
seşəmbə	۶۴۰	sik	۵۱۰
seşmax/ ayırmax	۷۸۳	silah/ əsləhə	۵۸۷
səfəh	۷۲۱	sındırmax	۳۰۶
səfə durdurmax/ səfə salmax	۸۲۴	sinə	۲۴
səhər çağı	۶۵۰	sınmax	۳۰۷
səhər	۱۶۸	sınmax	۸۱۵
səhəriz xeyr olsun	۹۶۹	sinn/ yaş	۱۹۷
səkkiz	۱۸۶	siz	۲۳۲
səlam aleyk/ səlam vermə	۷۰۷	soxsan	۶۸۲
səlam	۴۹۴	sol	۲۶۶
sən/ siz	۲۲۸	sora	۶۶۲
səndəl	۵۷۳	sora	۹۷۷
səpələmax/ səpmax/ dağıtmax	۸۲۱	sormax/somuttamax	۲۸۷
sərimax/ sərittəmax	۸۰۲	soruşmax	۷۶۶
sərin	۹۲۴	soymax	۳۴۳
sərin/ soyux	۴۶۲	söymax	۳۳۳
səs	۲۴۱	söymax/ əzmax/ sürtmax	۸۱۲
səs	۲۴۲	söyməli/ xoşagəlim	۹۳۷
səsləmax	۲۸۱	söyməmax	۳۳۴
səsli/ şulux	۹۲۶	söyüşmax/ söymax	۷۷۸

söyüngən/ xoşal	۹۲۳	şəkk eləmax	۷۶۵
söyünmax	۲۹۳	şəmbə	۶۴۴
(stem of a v.) dirmax (stem of a v.) didmax	۸۹۸	şəmşir	۷۱
(stem of a v.) ilmax	۹۰۰	şikar	۹۲
su	۱۴۳	şirin	۴۴۲
suli/ rəqiq	۹۰۸	şirni	۵۲۴
surat	۱۵	şişmax	۳۱۵
susuz olmax/ susuzlax	۳۳۲	şor	۴۴۳
südük	۵۰۹	şuxum eləmax	۸۱۸
sülmax/ sutmax	۳۵۵	şuxum eliyən	۶۱۰
sümük	۴۵	şümal	۷۳۷
süpürmax/ təmizləmax	۵۷۷	şüşə	۵۵۲
sürmax/ dalısıcan getmax	۳۴۷	şüşə/ cam	۵۵۱
sürünmax	۲۲۳	tâcir	۷۱۶
süt	۵۲۸	tapmax	۳۹۲
sütmax (sürtmək)	۳۱۳	taza	۴۶۷
süz/ siz	۹۹۲	tez	۹۲۹
şah/ padışah	۷۱۴	tez/ fôrən	۹۶۲
şalvar/ tuman	۵۶۹	təbil/ dünbək	۵۸۸
şayırd	۷۱۲	təccüb eləmax	۲۹۷
şey	۸۱	təərif eləmax	۷۷۱
Şəhər	۲۴۸	təfoutli/ fərqli/ başqa	۴۸۹
şəkər	۵۲۳	təxtə	۵۵۰
şəkil/ nəqqaşlıx/ rəsım	۶۰۱	təq/ bir nəfər	۶۸۸
şəkil/bənzər	۷۵۳	təq/ dib	۷۴۹

təqdim eləmax/ vermax	۸۲۶	tôlamax	۷۷۳
təqlid eləmax	۷۸۱	toprax	۱۴۶
tələ	۵۴۵	tor	۹۳
tələsmax	۸۳۴	toüumax	۸۰۴
təmiş	۹۳۳	toyux/ xoruz/ cücə	۶۲
təmiş/ qəşəq/ xoşgil	۴۵۳	toz/ toz-toprax	۱۴۸
tənbih/ cəza	۵۹۶	tuxum səpmax	۸۲۰
tənə/ bədən	۱۱۹	tuxum	۱۲۷
təpiq vırmax	۳۲۰	turş	۹۰۹
tər	۳۹	tutmax	۳۱۱
tərəfinə	۹۸۵	tutmax/ ələ gətirməx	۷۹۱
tərpəşdirmax	۸۷۹	tutmax/yetişmax	۷۹۰
tərpəşmax	۸۸۰	tüq	۶۵
tərpəşmax/ yola düşmax	۴۱۶	tüq (tük)/qıl	۴۲
tərpətmax/ titirətmax	۳۷۷	tüq (tük)/qıll, pəşm	۱۰۱
tərsə/ alt	۷۴۶	tüq/saş	۲
təsmim tutmax	۸۵۳	tüng/ qab	۱۰۷
təsvib eləmax/ bəyənmax	۸۵۶	tüpürçək	۱۲
təşyi-cənâzə	۵۸۰	tüpürmax	۲۸۹
tiğə	۷۲	tüssi	۱۴۹
Tiğmax (tiğmək)	۳۵۳	tüt	۴۴۹
tiğmə/ xəyyatlıx	۵۵۸	tütəq/ qəmiş	۵۹۰
tir/ dirəq	۷۳	uc	۷۳۹
tir/ox	۷۵	uca	۴۲۹
toxümax	۸۰۳	ucuz	۹۱۸

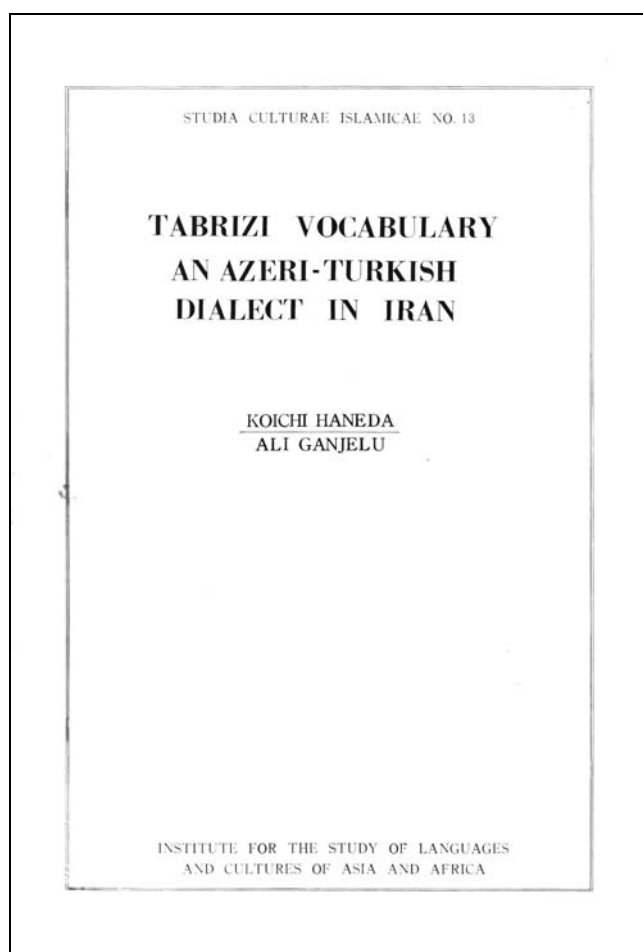
ulduz	۱۶۲	üzr istəmax	۷۷۰
un	۵۲۲	vermax	۴۱۸
un, toz	۵۲	və ğeyrə	۹۹۳
urəyi nâziq/ mehriban	۹۴۰	və	۴۹۷
usta/mâhır	۹۴۵	və	۹۷۶
uşax/ cəvan/ cocux	۲۰۹	vəsilə	۵۶۲
uşax/ körpə	۲۰۸	vırmax	۲۹۹
uşmax	۳۳۷	vırmax/çalmax	۲۹۸
ut	۶۳۴	ya	۹۸۱
utanmax	۹۳۵	yada gətirməx/ yada salmax/	
utuzmax	۴۰۵	yada gəmlax	۷۶۲
uzax	۴۵۷	yaddan çıxatmax	۴۰۷
uzun	۴۵۵	yağ	۵۴
uzunlux/ boy	۷۴۰	yağış vəxti	۶۲۱
üçünci/ üçüminci	۶۸۷	yağış	۱۵۵
ürək	۳۶	yağmax	۳۸۷
ürək	۲۴۴	yaxci/ iyi	۴۸۵
üst	۲۷۳	yaxın	۴۵۸
üst/ üz	۷۴۵	yaxmax/sü(r)tmax/yapışdırmax	۸۴۷
üş nəfər	۶۹۰	yalamax	۷۵۷
üş, üç	۱۸۱	yan	۲۳
üşax	۶۹۷	yan/ dib	۷۴۳
üz	۱۷	yan/ gırax	۶۱۴
üzmax	۳۳۸	yan/ tərəf	۷۳۸
üzmax	۳۳۹	yanmax	۳۸۵

yapışdırmax/taxmax/bitışdirma	yeralma.....	۵۲۰
x.....	yetişmax.....	۳۷۵
yara.....	yetişmax.....	۸۳۶
yarı/ yarım.....	yetişmax/ mîvə vermax.....	۸۸۷
yarmax/ sındırmax.....	yetmiş.....	۶۸۰
yaş.....	yəprax.....	۱۲۴
yâşil/ göy.....	yığışmax/ birlaşmax.....	۸۷۸
yatmax.....	yığmax.....	۴۱۴
yatmax/ uzanmax.....	yığmax/ götürmax.....	۳۷۸
yavaş yavaş.....	yox di (dur).....	۴۲۶
yavaş.....	yox di/ dəyir.....	۵۰۰
yay.....	yox olmax/ ğeyb olmax.....	۷۹۵
yazı/ hərř.....	yox/ xeyir.....	۴۹۳
yazmax.....	yol.....	۱۳۲
yeddi.....	yol.....	۱۹۸
yein.....	yoldan çıxmax.....	۷۶۴
yekşəmbə.....	yoldaş.....	۲۱۸
yel.....	yorğunluğ almax.....	۳۶۸
yemax.....	yorulmax.....	۳۶۷
yeməğ/ xurəğ.....	yorulux alma.....	۶۰۷
yeməğ/xorəğ (yemək/ xorək)....	yuxari çəğməx.....	۸۴۴
yeməli/ dadli.....	yuxi/ rōya/ yūxi görmax/ rōya	
yen.....	görmax.....	۷۲۳
yer.....	yuxuli.....	۹۳۱
yer.....	yumax.....	۳۵۴
yer/ara.....	yumurta.....	۶۱

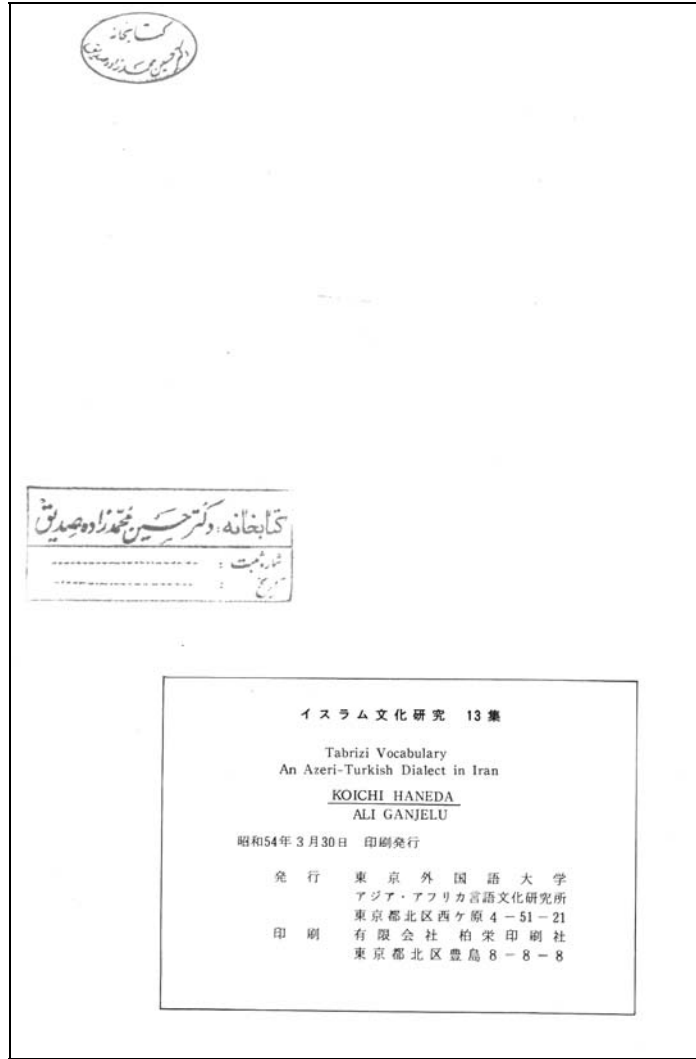
نمایه ی آوانگاری ۱۸۶

yumurux	۵۰۳	zəif.....	۴۳۸
yumuşax	۴۴۱	zəmi	۱۲۹
yuva/uva	۶۶	zəng/ zəq̄	۵۸۹
yüngül.....	۴۳۶	zidd olmax/ muxalifət eləmax	۸۵۷
yüz	۱۹۰	zor	۲۲۰
zəhir/ zəhər/ səmm	۵۱۷	zorli	۴۳۷
zəhmətə düşmax	۷۷۵		

۴-۳. وثیقه‌ها



روی جلد اصل کتاب.



صفحه‌ی آخر از اصل کتاب.